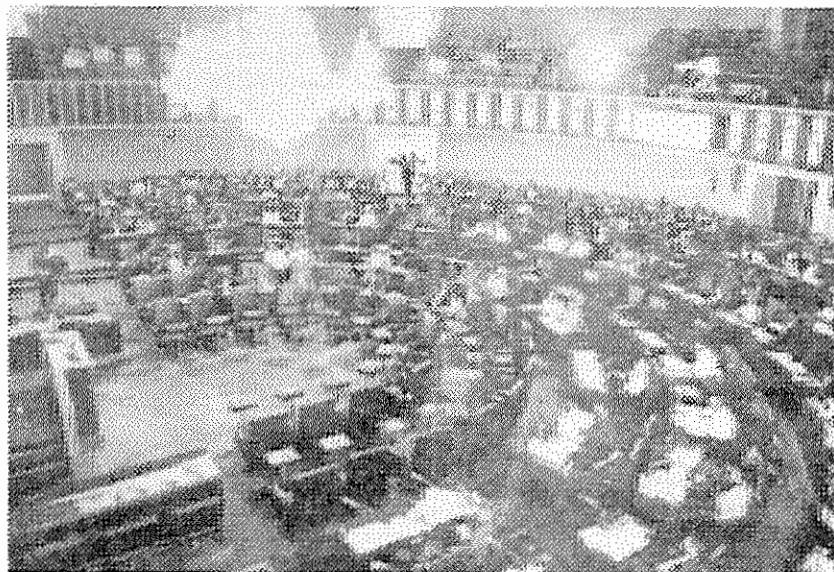


شکست تمامیت طلبان در انتخابات هیئت رئیسه مجلس شورا

● از ۱۲ نفر منتخب برای هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، ۶ نفر از جبهه مشارکت هستند

● مخالفین اصلاحات، اختلافات در درون جبهه دوم خرداد را تشدید می‌کنند

● مردم انتظار دارند که اصلاح طلبان بیکسر، سهم و وزن مناسب را در مجلس به دست آورند



هیئت رئیسه دائم مجلس شورا انتخاب شدند. مهدی کروبی با ۱۹۳ رای از مجموع ۲۴۵ رای مأخوذه بر کرسی ریاست مجلس ششم تکیه زد. ۵۲ نفر در این رای گیری، رای سفید دادند. برای سمت نواب رئیسی مجلس بهزاد نبوی، محمدرضا خاتمی، مجید انصاری و علالدین پروجردی نامزد شده بودند. بهزاد نبوی با کسب ۱۵۵ رای و محمدرضا خاتمی با کسب ۱۲۵ رای از مجموع ۲۴۸ رای اخذ شده به ترتیب نایب رئیس اول و نایب رئیس دوم برگزیده شدند. مجید انصاری که کاندیدای مجمع روحانیون مبارز بود، ۱۱۵ رای آورد و پروجردی از جناح اقتدارگرا ۵۸ رای کسب کرد. جبهه دوم خرداد بخاطر اصراری که مجمع روحانیون مبارز جهت گنجاندن اسم مجید انصاری در لیست هیئت رئیسه داشت، با وجود مذاکرات طولانی، نتوانست روی لیست مشترک توافق کند و لذا سه نفر کاندیدا برای نواب رئیس مجلس معرفی کرد و انتخاب دو نفر از بین سه نفر را به عهده مجلس گذاشت. اکثریت فراکسیون های تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد به

کاندیدا برای نواب رئیس مجلس معرفی کرد و انتخاب دو نفر از بین سه نفر را به عهده مجلس گذاشت. اکثریت فراکسیون های تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد به

اعتراض دانشجویان به تغییر نتایج انتخابات اراک

دهها نفر از دانشجویان اراکی صبح روز یکشنبه در اعتراضی به تغییر نتایج اراک توسط شورای نگهبان در مقابل مجلس شورا جمع شدند. یکی از دانشجویان معترض در گفتگو با خبرنگار ایرنا ضمن انتقاد از تصمیم شورای نگهبان مبنی بر ابطال تعدادی از صندوق های اخذ رای و معرفی نامزد سوم به عنوان نماینده مردم اراک در مجلس شورا گفت، ما از نمایندگان مجلس می‌خواهیم با قاطعیت با این مسئله برخورد کنند و با رد اعتبارنامه «حسن مرادی» مانع از راهیابی او به مجلس شوند چرا که او منتخب واقعی مردم اراک نیست. دانشجوی دیگری نیز گفت طوماری با بیش از ۷۰۰ امضا در حمایت از «رحمان کارگشا» تهیه شده است که تسلیم علی نظری نماینده مردم اراک خواهد شد. شورای نگهبان تاکنون انتخابات چندین شهر را بدون ذکر دلیل باطل اعلام کرده و یا در نتایج انتخابات با باطل کردن تعدادی از صندوق ها، تغییراتی را بسوجود آورده است تا نمایندگان اصلاح طلب را حذف و کاندیداهای وابسته به جناح اقتدارگرا را به مجلس بفرستد. رئیس ستاد انتخابات استان مرکزی در اعتراض به اقدام شورای نگهبان گفت: در حالی که تنها ۲۵ صندوق اخذ رای مرحله دوم انتخابات مجلس ششم در اراک بازشماری شده است، بنا به دلایل مبهم، شورای نگهبان ۳۱ صندوق را باطل کرده است.

تهاجم به جنبش دانشجویی

موج دستگیری و احضار دانشجویان ادامه بازداشت علی افشاری

در صفحه ۵

ضرورت تغییرات در کابینه دولت خاتمی

گشایش دوره ششم مجلس شورا که در آن جبهه دوم خرداد حائز اکثریت است، شرایط مساعدی برای دولت خاتمی فراهم آورده است تا در ترکیب فعلی کابینه دست برد و تغییرات ضروری در آن به وجود آورد و چهره های جدید و اصلاح طلب را به مجلس شورا معرفی نماید. این ضرورت از مدت ها قبل احساس می‌شود. کابینه فعلی نه متناسب با ترکیب مجلس کنونی است و نه بازتاب دهنده جنبش اصلاح طلبی در کشور است. از زمانی که خاتمی کابینه اش را به مجلس شورا معرفی کرد، حدود سه سال گذشته است. در آن زمان محدودیت های زیادی برای خاتمی وجود داشت و ترکیب مجلس وقت هم به زبان اصلاح طلبان بود. خاتمی در آن موقع خواست نظر مساعد خامنه ای را نسبت به کابینه جلب کند. به کارگزاران سازندگی که در پیروزی خاتمی نقش داشتند، پست بدهد و افرادی را به مجلس معرفی نماید که مجلس شورا به آنها رای اعتماد بدهد.

خاتمی، در آن زمان تنها بر انتخاب افراد مورد نظر خود در وزارت کشور (عبدالله نوری) و وزارت ارشاد (عطاءالله مهاجرانی) و وزارت فرهنگ و آموزش عالی (معین) اصرار ورزید و آنرا پیش برد. در مورد سایر وزراء، به انتخاب های احسن دست زد و وزارت اطلاعات را همچنان به اقتدارگرایان سپرد و دري‌نجف آبادی را در راس آن گماشت. خاتمی وزرای خود را کمابیش از بین تمام جناح های حکومتی برگزید و سعی نمود که به کابینه سیمای فراجناحی بدهد. او وزرای مربوط به امور اقتصادی را از بین وزرای کابینه رفسنجانی و موسوی انتخاب کرد که حامل گرایش های متعادلی بودند.

در بین وزرای دولت خاتمی، دو وزیر (نوری و مهاجرانی) به عنوان بازوی پیش برنده اصلاحات سیاسی در کابینه نقش موثر در پیشبرد اصلاحات سیاسی و فرهنگی داشتند. مجلس پنجم، عبدالله نوری را برکنار کرد، ولی موفق به برکناری مهاجرانی نشد. دري‌نجف آبادی، وزیر اطلاعات، در جریان قتل های زنجیره ای جای خود را به یونسی داد.

در طی سه سال گذشته، گرایش های متفاوت و برنامه های مختلف در عرصه اقتصادی موجب سردرگمی و کشاکش های درون کابینه گردید. وزرای اقتصادی در این مدت قادر نشدند که سیاست های منسجم و با برنامه ای را پیش ببرند. کارنامه دولت خاتمی در عرصه مسائل اقتصادی و بهزیستی زندگی مردم مثبت نیست. هنوز اقتصاد کشور با بحران عمیق مواجه است، رکود و تورم بر اقتصاد حاکم است، بیکاری بطور سرسام آوری بالا می‌رود، قیمت کالاها همچنان افزایش می‌یابد، ادامه در صفحه ۲

توقیف مطبوعات اصلاح طلب مرتفع می‌گردد؟

اما در کنار مسائل یاد شده، تشکیل هیئت منصفه مطبوعات اهمیت خاصی یافت. در قانون جدید مطبوعات که در ماه های آخر عمر مجلس پنجم تصویب و نظارت و منصفه را به گونه ای تعیین کرده اند که جناح راست در هر دو هیئت بتواند اکثریت را داشته باشد. حسب انتظار در روز یکشنبه این هفته ترکیبی از اعضای هیئت منصفه معرفی شد که جناح اقتدارگرا در آن دست بالا را دارد. با این ترکیب هیئت، نمی‌توان امید چندانی داشت که از تفسیری که از این قانون به عمل

با گذشت نزدیک به ۲ ماه از بسته شدن «موقت» تعداد کثیری از نشریات پشتیبان اصلاحات سیاسی در کشور، موضوع رفع توقیف و آغاز مجدد فعالیت این نشریات هنوز به مراحل عملی خود نزدیک نشده است. از میان نشریاتی که انتشار خود را تدارک می‌دیدند نیز تنها حیات نو به صاحب امتیازی و مدیریت هادی خامنه ای موفق به آغاز کار شده است. روزنامه ملت در آستانه انتشار مرتب خود با حکمی از مقامات قضائی مواجه شد که براساس آن باید قبل از شروع انتشار لیست کامل کارکنان خود را ارائه کند تا مشخص شود که در میان آنان اعضاء و هواداران گروه های «ضد انقلاب» و «غیرقانونی» و محکومان دادگاه های انقلاب و کسانی که علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت و یا تبلیغ می‌کنند، یافت می‌شود یا خیر. امری که باعث شد دیگر نشریات در میانه راه، برای انتشار قریب الوقوع خود اندکی دست نگه دارند.

قوه قضائیه در هفته های اخیر نیز دشمنی خود با مطبوعات و روزنامه نگاران را ادامه داد. عمادالدین باقی، روزنامه نگار شجاعی که با کنکاش هایش در بررسی قتل های زنجیره ای، فلاحیان «شاه کلید» قتل را با پیش رسوا ساخت، در دادگاهی بدون حضور هیئت منصفه و عملاً غیر علنی محکوم و روانه زندان شد.

دادگاه ویژه روحانیت نیز علی اکبر محتشمی پور مدیر مسئول روزنامه بیان را برای دومین بار در طول انتشار آن به دلیل چهار مورد شکایت احضار کرد تا برای بستن آن نیز به اندازه کافی بهانه داشته باشد.

مجلس باید در مورد قتل های

زنجیره ای تحقیق کند

طبق اصل هفتاد و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس «حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد». هیچ اصل دیگری، این حق را محدود به ملاحظاتی از قبیل مسائل امنیتی و نظامی و مشابه آن نمی‌کند و هیچ استثنایی نیز مثلاً در مورد نهادهای غیرانتخابی وجود ندارد. مجلس، می‌تواند عملکرد همه نهادهای دولت و همه وزارتخانه ها گرفته تا قوه قضائیه و سایر نهادهای زیر نظارت رهبری جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار دهد. قبل از تشکیل مجلس ششم، برخی از روزنامه نگاران اصلاح طلب پیشنهاد تشکیل کمیته ملی حقیقت یاب توسط مجلس برای رسیدگی به پرونده قتل های زنجیره ای را مطرح کردند. اکنون، با توجه به اینکه رسیدگی به این پرونده از سایر مسیرها به بن بست رسیده و وعده های مکرر رئیس جمهوری مبنی بر روشن کردن همه حقایق در مورد این جنایات، تحقق نیافته است، وظیفه مجلس است که پیشنهاد روزنامه نگاران اصلاح طلب را عملی و تحقیق در باره قتل های زنجیره ای را آغاز کند.

اینها و دهها سؤال دیگر، اذهان مردم و آزادخواهان را به خود مشغول کرده است. تا زمانی که این حقایق روشن نشوند، نمی‌توان وعده های شفافیت و حکومت قانون را باور کرد. یک سال و نیم برای روشن کردن زوایای مختلف قتل های زنجیره ای، زمان کمی نبوده است. نظر به اهمیت این پرونده که به قول اصلاح طلبان، اهمیت ملی دارد، اینک مجلس است که باید تحقیقات را از بن بست خارج کند و با استفاده از اختیارات خود مطابق قانون اساسی، به تحقیق و تفحص در باره یکی از مهم ترین مسائل سیاست کشور در ماه های اخیر بپردازد.

مجلس باید کمیته حقیقت یابی تشکیل دهد که وظیفه آن، نه تنها رسیدگی به قتل های زنجیره ای پانز ۷۷، بلکه تحقیق در باره همه موارد تورم دولتی در جمهوری اسلامی باشد، صرف نظر از اینکه این جنایات در داخل یا در خارج از کشور صورت گرفته باشد. علاوه بر جنایاتی از قبیل ترور مخالفان و نویسندگان، بار اعدام ها و جنایاتی که در زندان های جمهوری اسلامی نیز روی داده است بر روان جامعه سنگینی می‌کند و انتظار مردم از منتخبین خود، روشن کردن این حقایق نیز هست. ادامه در صفحه ۳

در این شماره
«مرجعیت» روحانیون و اتورینه روشنگران بهرور خلق صفحه ۸
مشخصه حزب مدنی احمد رضائی صفحه ۸
تاز درون در آئی و در خویش بنگری کیوان ارجمند صفحه ۹
می‌گویند «اتزام نه»؟ بگوئیم احترام و رعایت قانون اساسی! رضا جوشنی صفحه ۱۰
جنبش اصلاح طلبی، دشواری های راه، وظایف ما حسین جواهری صفحه ۱۱

به بهانه سالگرد ۳۰ خرداد ۶۰

مجاهدین خلق ایران، وارد بیستمین سال مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی می‌شوند. بیست سال است که میان مجاهدین و حکومت را در بیانی از خون گرفته است. ده‌ها هزار مجاهد در میدان‌های تیر، بر سر چوبه‌های دار، در درگیری‌های خیابانی، خانه‌های تیمی، جبهه‌های جنگ، زیر شکنجه یا به عنوان قربانیان تروریسم دولتی در تبعید، جان باخته‌اند. هزاران مجاهد دیگر، در عراق منتظر فرستادن تا انتقام یاران به خاک افتاده خود را بگیرند.

در اینجا قصد ما، نه نقد و بررسی عملکرد مجاهدین، که انتقاد به ادامه سیاست‌های بیست‌ساله حکومت در قبال آنان است. در فرصت‌های دیگری، به خط مشی مجاهدین پرداخته‌ایم. مخالفت ما با اعمال تروریستی، مواضع و خط مشی مجاهدین بارها اعلام شده است. و مبارزه ما همچنان ادامه خواهد یافت. بهای این موضع‌گیری‌ها را نیز با دشنام و ناسزا و اتهامات ناروایی که مجاهدین نثار ما کرده‌اند، پرداخته‌ایم.

نوزده سال است که حکومت جمهوری اسلامی به بهانه مبارزه با تروریسم، خشک‌ترین و خشن‌ترین و چنانچه گران‌ترین سرکوب را بر هر آن کس که مظنون به فعالیت برای سازمان مجاهدین است، روا می‌دارد. نزدیک به دو دهه است که مجاهدین از رهبری خود می‌شوند که سرنگونی رژیم نزدیک است. شکنجه‌گران دیروز، قرب شده‌اند. یا تاجران یا صاحب منصب، یا دیپلمات‌ها یا سردار. موهای بسیاری از مجاهدینی که در ۳۰ خرداد ۶۰، دانش‌آموز یا دانشجو بودند، چونگد می‌شده است. اما هنوز، زخمی که این درگیری خونین بر پیکر جامعه ما وارد آورد، تازه است. ده‌ها سال دیگر خواهد گذشت تا این زخم التیام یابد، آن هم به شرطی که بر آن نمک نپاشند و زخم‌های جدید بر آن نیافزایند. به شرطی که جامعه از حقیقت تلخ آنچه در این دو دهه بر او رفت، نگریزد و با این حقیقت، صادقانه روبرو شود. جای بسی افسوس است که هنوز این راه را حتی آغاز هم نکرده‌ایم. در ایران، سه سال است که سخن از شفافیت می‌رود، اما کسی از اصلاح‌طلبان حکومتی به خود جرات نمی‌دهد از پسران و دختران نوجوانی که قربانی کینه‌توزی امثال لاجوردی شدند سخن بگوید. از جامعه مدنی دم می‌زنند اما حاضر نیستند بپذیرند «مسئله مجاهدین»، راه حل نظامی ندارد. در سال‌های اخیر، بر شمار حملات نظامی رژیم به مجاهدین در عراق افزوده شده است. گویای موشک‌اندازی به قرارگاه‌های مجاهدین، آنان را از ادامه مبارزه مسلحانه منصرف خواهد کرد.

در ادامه وضعیت فاجعه‌بار کنونی، مافیای قدرت در جمهوری اسلامی ذینفع است. اگر مجاهدینی نبودند که هر از چندی بتوانند به عنوان مظفر دشمن غدار خارجی از آنان بهره گرفت، دشمنان آزادی در حکومت می‌بایست به فکر درست‌کردن چنین دشمنی می‌افتادند. کاملاً آشکار است که جناح غالب در حکومت، از این استخوان لای زخم سود فراوان می‌برد. کل موجودیت و گستردگی ارگان‌های سرکوب که منم‌ترین تکیه‌گاه مافیای قدرتند، منوط به وجود دشمنان خارجی است. و چه دشمنی بهتر از آنکه ۲۰ سال است با این رژیم، درگیری جنگی خونین است. چنانچه مبارزه با این دشمن

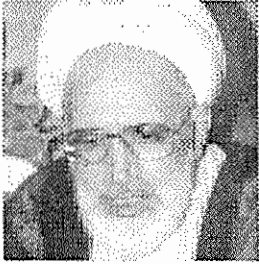
ممكن است اصلاح طلبان حکومتی بگویند که در این شرایط، باید با تروریسم نیز مقابله کنند. تمام بحث ما بر سر این است که کدام راه برای پایان دادن به درگیری مسلحانه مجاهدین با حکومت، چشم‌انداز موفقیت دارد. اگر قرار بود راه حل نظامی، دو دهه است، چرا در این نوزده سال نشد؟ همه تجارب سال‌های اخیر در گوشه و کنار جهان، نشانگر آن است که زبان قدرت، به چنین درگیری‌هایی پایان نمی‌دهد. دولت‌هایی در پایان دادن به درگیری‌های مسلحانه داخلی موفق تر بوده‌اند که قدرت و اعتماد به نفس خود را در پرهیز از راه حل نظامی، در رعایت حقوق انسانی زندانیانی که به اتهام تروریسم دستگیر می‌شوند، در چشم‌پوشی از اعمال مجازاتی که در شرایط عادی در مورد اقدامات مسلحانه وضع می‌گردد و در گشودن باب گفتگو با مخالفان، حتی مخالفان مسلح به اثبات رسانده‌اند.

ممكن است اصلاح طلبان حکومتی بگویند که پس برقراری جمهوری اسلامی از طریق مبارزه مسلحانه را می‌خواهند، گامی در جهت تغییر روش در برابر آنان نمی‌توان برداشت، اما تا هنگامی که اصلاح طلبان حکومتی قاطعانه و در عمل با تقسیم جامعه ایران به خودی و غیر خودی مقابله نمی‌کنند، چه انگیزه‌ای برای «معاند» وجود دارد که «مخالف» شود. تا وقتی آن بخش از اپوزیسیون که در بیست سال اخیر هرگز دست به اسلحه نبرده است نیز یا در زندان و تبعید است یا اگر هم در زندان و تبعید نباشد، حق فعالیت سیاسی ندارد، چگونه می‌توان از مجاهدین انتظار داشت گام نخست را بردارند؟

جبهه مشارکت اسلامی در واکنش نسبت به احکام صادره در مورد عوامل ترور حجازیان از رهبران این جبهه، موضعی بی‌طرف و مسئولانه گرفت. در این موضع‌گیری ضمن انتقاد به عدم پیگیری ریشه‌ها و عوامل پشت پرده ترور، از طرح خواست تشدید

شکست تمامیت طلبان در انتخابات هیئت رئیسه مجلس شورا

ادامه از صفحه اول



نمایندگان می‌گویند که در صورت اجرای طرح جدید، فضای کمیسیون‌ها جوابگوی تعداد نمایندگان کنونی نیست. برخی از کمیسیون‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند (مثل کمیسیون امور خارجه) و فراقسیون‌های موجود در مجلس تلاش می‌کنند که عده بیشتری از آنها در کمیسیون‌های مهم جای گیرند. اکنون رقابت و کشمکش در مجلس حول کمیسیون‌ها متمرکز شده است.



اصلاح قانون انتخابات و شتاب‌بخشی به روند دمکراتیزه کردن جامعه، اصلاح قانون مطبوعات برای مقابله با اقتدارگرایان و نمایان تعیین آزادی، اندیشه و بیان با هدف پیشبرد جامعه چندصدائی از جمله این موارد هستند.



محمدرضا خاتمی نماینده اول تهران، روز سه‌شنبه ۱۷ خرداد در نخستین سخنرانی پیش از دستور خود که اولین سخنرانی پیش از دستور مجلس ششم نیز بود، گفت: تساوی حقوق افراد، مصون بودن حیثیت آنها از تعرض، ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی نشریات و مطبوعات، ممنوعیت تجسس نامدها، شهود، سانسور و منع دستگیری خودسرانه افراد از جمله حقوق مردم است که مجلس شورا باید برای بازپس‌گیری کامل آنها بکوشد.

روحانیون مبارز (مهدی کروبی) است. برای اولین بار یکی از نمایندگان زن در ترکیب هیئت رئیسه مجلس جای می‌گیرد. ترکیب ۱۲ نفری هیئت رئیسه از جبهه دوم خرداد است و اقتدارگرایان نتوانستند حتی یک نفر را وارد هیئت رئیسه بکنند. رای بر جردی (۵۸ رای) که کاندیدای اقتدارگرایان بود، نشان می‌دهد که آرای آنها همین حدود تقریباً صاحب یک پنجم آرای مجلس هستند.

جبهه مشارکت اصرار داشت که یک نفر از اهل تسنن در هیئت رئیسه حضور یابد و آن را به نفع وحدت ملی می‌دانست. اما تلاش‌های جبهه به نتیجه نرسید و به گفته محمدرضا خاتمی جبهه مشارکت برای حفظ وحدت درونی جبهه دوم خرداد، ناچار به تبعیت از جمع شد و از پیشنهاد خود صرف‌نظر نمود.

در مصفحه‌های اخیر روزنامه‌های کیهان و رسالت کوشیدند که با حمایت از مجمع روحانیون مبارز و کاندیدای آن برای ریاست مجلس و نواب رئیس، اختلافات موجود در جبهه دوم خرداد را تسخیر کنند. اقتدارگرایان مهدی کروبی و مجید انصاری را جزو نیروهای و فسادار به انقلاب و اسلام می‌دانند و می‌کوشند موقعیت و موضع جبهه مشارکت را در درون جبهه دوم خرداد تضعیف نمایند. اما جبهه مشارکت در عین تأکید بر ضرورت پیشبرد اصلاحات، تلاش کرد اقدامات مخالفین اصلاحات را برای تشدید اختلافات خنثی کند و وحدت درونی جبهه دوم خرداد را حفظ نماید.

مجلس باید برای بازپس‌گیری کامل حقوق ملت بکوشد در سخنرانی‌های قبیل از دستور نمایندگان اصلاح طلب در مورد تأمین آزادی‌های سیاسی و حقوق فردی، برآوری مطالبات و خواست‌های مردم مطالبی را عنوان می‌نمایند که اگر در عمل بدان پایبند بمانند، می‌تواند مجلس جایگاه شایسته خود را بیابد.

مجلس باید برای بازپس‌گیری کامل حقوق ملت بکوشد

ممكن است اصلاح طلبان حکومتی بگویند که پس برقراری جمهوری اسلامی از طریق مبارزه مسلحانه را می‌خواهند، گامی در جهت تغییر روش در برابر آنان نمی‌توان برداشت، اما تا هنگامی که اصلاح طلبان حکومتی قاطعانه و در عمل با تقسیم جامعه ایران به خودی و غیر خودی مقابله نمی‌کنند، چه انگیزه‌ای برای «معاند» وجود دارد که «مخالف» شود. تا وقتی آن بخش از اپوزیسیون که در بیست سال اخیر هرگز دست به اسلحه نبرده است نیز یا در زندان و تبعید است یا اگر هم در زندان و تبعید نباشد، حق فعالیت سیاسی ندارد، چگونه می‌توان از مجاهدین انتظار داشت گام نخست را بردارند؟

جبهه مشارکت اسلامی در واکنش نسبت به احکام صادره در مورد عوامل ترور حجازیان از رهبران این جبهه، موضعی بی‌طرف و مسئولانه گرفت. در این موضع‌گیری ضمن انتقاد به عدم پیگیری ریشه‌ها و عوامل پشت پرده ترور، از طرح خواست تشدید

وی تأکید نمود که مجلس باید با وضع قوانین متناسب و ایجاد ساز و کارهای قانونی و با استفاده از حق نظارت خود بر دستگاه‌های اجرائی و قضائی، زمینه تحقق این اصول را فراهم کند. او اضافه نمود که دو اصل بسیار مهم حق آگاهی مردم و حق انتخاب آزاد مردم به رسمیت شناخته شود و این حقوق با بهانه و گاهی بدون بهانه مورد تعرض قرار نگیرد.

علی نظری نماینده مردم اراک نیز در سخنرانی پیش از دستور روز چهارشنبه ۱۸ خرداد اعلام کرد که افکار عمومی مجلس ششم را مردمی‌ترین مجلس بعد از مسیروزی انقلاب اسلامی می‌دانند و اکنون نوبت منتخبین مردم است که علمدار اصلاحات و پاسدار دستاوردهای جنبش اصلاح طلبانه مردمی باشند که با چشمان تیز در غیاب مطبوعات دل به مجلس ششم بسته‌اند. تربیون مجلس که عقبه آن نهاد قدرتمند افکار عمومی است باید به خوبی به مطالبات و انتظارات برحق مردم پاسخ گویند. وی با اشاره به نکات اساسی و لازم‌الاجرای مجلس ششم گفت:

ضرورت تغییرات در کابینه....

ادامه از صفحه اول

واحدهای تولیدی مرتباً تعطیل می‌شوند. ارزش پول کشور به‌طور چشمگیری کاهش یافته است. سطح زندگی مردم در سراسر کشور سقوط قرار دارد و مداوماً فقر و فلاکت مردم افزوده می‌شود.

دولت خاتمی در عرصه سیاست خارجی در طی سه سال گذشته به موفقیت‌هایی رسیده است. ولی این موفقیت بیش از این‌که حاصل فعالیت دیپلماتیک وزارت امور خارجه باشد، در نتیجه تغییر فضای سیاسی کشور و مسئله اصلاحات سیاسی و فرهنگی، به‌دست آمده است. ساختار وزارت امور خارجه همچنان دست‌نخورده باقی مانده و میراث ولایتی همچنان پابرجاست.

در عرصه آموزش و پرورش نیز تحول جدی صورت نگرفته است و وضعیت همچنان بر مدار سابق می‌گردد. وزیر آموزش و

تفاوت افکار عمومی آرای مردم در انتخابات دوره ششم مجلس نشان می‌دهد که آنها به پیگیری‌ترین نیرو در طیف اصلاح طلبان حکومتی نظر مثبت داشتند. رای اول مردم تهران به محمدرضا خاتمی و راندن کسروبی، مسجد انصاری و محتشمی به دوره‌های آخر و یا خارج از لیست سی نفره تمایل مردم را به نیروهای اصلاح طلب پیگیری نشان می‌دهد. اما با شروع کار مجلس از جانب نمایندگان وابسته به جناح اقتدارگرا و بخشی از طیف دوم خرداد‌ها، تلاش می‌شود که مشارکت نتواند موقعیت برابر با سهم و وزن خودش در مجلس بیابد.

انتظار مردم آن است که اصلاح طلبان پیشرو در مجلس در دفاع از حق موکلین خویش ابتکار عمل را به دست طیف سنتی جبهه دوم خرداد آن نسیارند، برای تأمین سهم و وزن مناسب در مجلس مبارزه کنند و طرح‌های ضرور را برای پیشبرد اصلاحات به مجلس ارائه دهند. اصلاح طلبان باید بدانند که موکلین آنها و افکار عمومی اعمال و برخوردهای آنها را با وسواس خاصی تحت نظر دارند و در مورد آنها قضاوت می‌کنند.

نظیر مسائل اقتصادی، آموزش و پرورش، سیاست خارجی کستر می‌پردازند و وزرای دولت خاتمی را به نقد نمی‌کشند. در حالی که ضرورت تام دارد که کارکرد آنها مورد بررسی و نقد قرار گیرد و مشخص شود چه وزرای کابینه در این مدت چه اقداماتی را پیش برده‌اند و چه برنامه‌هایی را در وزارت‌خانه‌هایشان پیاده کرده‌اند.

اکنون خاتمی در جایگاه سه سال پیش قرار ندارد. جنبش اصلاح طلبی در این سه سال گام‌هایی به جلو برداشته است. انتخابات شوراها و مجلس شورا نشان داد که جنبش اصلاح طلبی قویا از پشتیبانی اکثریت مردم

کمک‌های مالی رسیده	
به یاد رفیق ماندنی	از سوئد ۵۰۰ مارک
کمک به نشریه کار	سارا ۵۰۰ کرون
کمک به نشریه کار	رضا ۵۰۰ کرون سوئد

موج تشکیل فراکسیون در مجلس شورا

موج تشکیل فراکسیون مجلس را فرا گرفته است. هریک از احزاب و جریان‌های سیاسی حکومتی که در انتخابات شرکت داشتند و توانستند عده‌ای را راهی مجلس شورا بنمایند، در صدد تشکیل فراکسیون برآمده‌اند. فراکسیون جبهه دوم خرداد، فراکسیون جبهه مشارکت، مجمع روحانیون مبارز، اقتدارگرایان، حزب اسلامی کار، حزب کارگزاران سازندگی، در عین حال فراکسیون‌هایی در زمینه دفاع از حقوق مدنی و مطبوعات، زنان و کردها تشکیل شده است. می‌توان گفت که دوره کنونی مجلس پر فراکسیون‌ترین مجلس است. تاکنون فراکسیون‌های موجود در مجلس، فراکسیون‌های جناح‌های حکومتی بود که همانگویی‌هایی بین آنها برای تصمیم‌گیری‌ها صورت می‌گرفت. تشکیل این تعداد فراکسیون در دوره کنونی تجربه جدیدی است و باید دید که این

فراکسیون‌ها تا چه حد برای پیشبرد اهدافشان، طرح و برنامه ارائه خواهند داد و برای تحقق آنها تلاش خواهند کرد. در زیر گزارشی از تشکیل برخی از این کمیسیون‌ها را می‌خوانید.

فراکسیون دفاع از حقوق مدنی و مطبوعات
عباس صفائی فر دبیر انجمن آزادی مطبوعات و سردبیر روزنامه حیات نو در گفتگو با خبرگزاری دانشجویان (ایسنا) اعلام نمود: فراکسیون دفاع از حقوق مدنی و مطبوعات در مجلس ششم راه‌اندازی می‌شود. به گفته وی بر اساس پیگیری‌هایی که صورت گرفته، تاکنون با ۲۸ نفر از نمایندگان برای تشکیل این فراکسیون توافق حاصل شده و طی روزهای آینده تعداد آنان به بیش از دوبرابر نیروی کنونی خواهد رسید. دبیر انجمن آزادی مطبوعات افزود: مانعی ندارد که

افراد عضو فراکسیون دفاع از حقوق مدنی و مطبوعات حزبی باشند چراکه مطبوعات بحثی فراتر از احزاب و جریان‌ها است. وی اظهار نمود که نخستین اولویت این فراکسیون پیگیری مسئله قانون مطبوعات است. هرچند که مشکلات اقتصادی فراوانی در کشور وجود دارد، اما مسئله مهم‌تری با نام شادراه اطلاع‌رسانی هم‌اینک مطرح است چراکه تا وقتی شادراه اطلاع‌رسانی برای مردم بسته باشد، رشد در هیچ زمینه‌ای ممکن نبوده و حمایت مردمی به طور قطع شامل حال ما نمی‌شود. صفائی اظهار امیدواری کرد که این فراکسیون به زودی شکل بگیرد و در نتیجه آن ظرف دوسه ماه آینده شاهد حل مسئله مطبوعات باشیم.

تشکیل فراکسیون کردها
فراکسیون کردها با عضویت ۴۰ نماینده از استانهای کردستان در مجلس ششم تشکیل شده

مردم در انتظار برآورد مطالبات اقتصادی و اجتماعی هستند

زنده ماندن. وقوع این نوع حوادث دلخراش در کشور فراوان است، آمار خودکشی و خودسوزی در میان جوانان به ویژه دختران استانهای ایلام، لرستان، خراسان و کرمانشاه به شکل اسفناکی افزایش یافته است. افسردگی یکی از بیماری‌های رایج در کشور است که قشر جوان جامعه را به کام خود فرو برده است. موسی‌قلی‌زاده در ارتباط با حقوق زن در کشور ما شدیداً تبعیض آمیز است و مسئله مرکزی تساوی و برابر حقوقی در نظام اسلامی امری فراموش شده تلقی می‌شود و هیچ وجه مشترکی با ضوابط منشور جهانی حقوق بشر ندارد. تلاش برای تامین حقوق زنان، یکی از انگیزه‌های اساسی مشارکت آنان در انقلاب بهمن بود که حضور آنها را در جامعه تثبیت ساخت. با گذشت ۲۱ سال هنوز خواست زنان جامعه عمل به خود نپوشیده و حقوق مدنی و

مناسب برخوردار نباشند، وقتی که از تامین هزینه آموزش و پرورش کودکان خود برنمی‌آیند، آخرین فقر از راه فرامی‌رسد و جامعه را آسیب‌پذیر می‌سازد. اکنون وجود کودکان خیابانی در کشور مسا به یک واقعیت اجتماعی تبدیل شده است. علی خرم، سفیر و نماینده دائمی جمهوری اسلامی در مقر سازمان ملل در ژنو، اخیراً گزارشی حول تحقق معاهده بین‌المللی حقوق کودک در ایران ارائه داده است که با واقعیات جامعه ما در تعارض است. او می‌گوید: سالانه بیش از ۲۰ درصد بودجه ملی ایران صرف رفا، آموزش، بهداشت و امور حقوقی کودکان می‌شود. وی در ادامه می‌افزاید: تمامی ایرانی‌ها بدون تبعیض و در نظر گرفتن جنس، رنگ، مذهب، نژاد، فرقه و زبان از حقوق انسانی، برابر و یکسان برخوردارند. اما واقعیات و شواهد موجود

بیش از دو دهه است که مطالبات اقتصادی و اجتماعی گروه‌ها، اقشار و طبقات جامعه ما بدون پاسخ مانده و روی هم انباشته شده است. تراکم انباشت خواست‌ها، امروز به معضل جدی اجتماعی کشور تبدیل شده است. مردم بار طاقت‌فرسای این معضل دیرینه را به دوش می‌کشند و فشار ناشی از آن، زیست و معیشت متعارف را از کف آنان برده و زندگی را به کام بی‌اعتنایی به مطالبات مردم از سوی مسئولین نظام، انبانی از خشم و تفر و رویارویی عربانی را علیه مافیای قدرت و ثروت شکل داده است. بخش قابل توجهی از نیروی کار و فعال جامعه با معضل بیکاری و عدم تامین اقتصادی و اجتماعی روبرو است. ما در اکثر شهرهای بزرگ، شاهد حضور گسترده جوانان و فارغ‌التحصیلان بیکاری هستیم

قطعنامه تظاهرات کلن

حدود یک ماه از دستگیری مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی می‌گذرد. بدنبال توقیف مطبوعات و دستگیری برخی از شرکت کنندگان در کنفرانس برلین توسط دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی ایران، مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی از ۲۹ آپریل بازداشت شده‌اند. این دو زن سالهاست که برای حقوق زنان در ایران مبارزه می‌کنند. مبارزه آنان در متن مبارزاتی صورت می‌گیرد که طی ۲۱ سال گذشته از جانب زنان ایران برای بدست آوردن حقوقشان به پیش برده شده است. مهرانگیز کار، حقوق‌دانی است که با نوشتن کتب و مقالات بسیاری، تبعیض جنسی را در حوزه‌های مختلف حقوقی روشن کرده است. وی کوشیده با پیشنهاد طرح‌های اصلاحی در قوانین ایران به نفع زنان و در جهت نزدیکی با حقوق بشر تعدیلی بوجود آورد. از جمله مبارزات خانم کار، مبارزه برای بالا بردن سن قانونی دختران از ۹ سال به ۱۸ سال است. تا کودکان دختر مشمول قوانین کفبری نشوند و یا با مجوز ازدواج مورد سوءاستفاده جنسی قرار نگیرند. افزایش سن قانونی برای دختران بویژه برای توده عظیم زنان محروم ارزش حیاتی دارد. شهلا لاهیجی بیش از ۱۷ سال است که مسئولیت یک موسسه انتشاراتی را در تهران عهده دارد. او با چاپ آثار فرهنگی به رشد آگاهی و دانش عموم خدمت کرده و با نوشتن مقالات و کتاب‌های بسیار برای هویت‌یابی زنان در ایران مبارزه کرده است.

مبارزه این دو زن، مبارزه فرهنگی علیه مردسالاری و در جهت رشد آگاهی اجتماعی است. چنین مبارزاتی را نمی‌توان با اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» سرکوب کرد. ما همه زنان و مردان آزاده، همه سازمان‌ها و انجمن‌های اجتماعی را به اعتراض علیه این دستگیری‌ها دعوت می‌کنیم.

ما گردآمدگان در این تظاهرات:

- ۱- ما خواهان آزادی بدون قید و شرط مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی و سایر دستگیرشدگان هستیم.
- ۲- ما خواهان آزادی بدون قید و شرط بیان و مطبوعات هستیم
- ۳- ما خواهان لغو تمامی قوانینی هستیم که زن را مورد تحقیر، سرکوب و تجاوز قرار می‌دهد.

انجمن زنان ایرانی - آلمانی کلن پرتو - جنبش زنان در نورد راین وستفالن
تشکل مستقل دمکراتیک زنان ایرانی - هانوفر
تشکل مستقل زنان ایرانی - مونستر
جنبش مستقل زنان ایرانی - فرانکفورت
گروهی از زنان ایرانی در بیلفلد
مهاجران زنان ایرانی - هانوفر

مجلس باید در مورد قتل‌های...

ادامه از صفحه اول
به گونه محدودیت زمانی در حوزه اختیارات کمیته حقیقت‌یاب مجلس، به اعتماد مردم به مجلس خدشه وارد می‌آورد. مثلاً اگر مجلس تصمیم بگیرد صرفاً به قتل‌های دهه دوم پس از انقلاب بپردازد، مردم خواهند پرسید چه رمزی است که آن همه ترورها و اعدام‌ها در دهه اول را مستثنی کرده‌اند. مگر جنایتی مانند قتل هم مشمول مرور زمان می‌شود؟
محمدرضا خاتمی، نماینده دارای بیشترین آرا در مجلس ششم، در نخستین نطق خود در این مجلس گفت که از مهم‌ترین وظایف مجلس، احقاق حقوق انسانی مصرح در فصل سوم قانون اساسی است و افزود در گذشته این حقوق، رعایت نشده است. ما از این سخنان استقبال می‌کنیم و می‌افزاییم که اصلاح گذشته، از نقد و بررسی گذشته آغاز می‌شود. مجلس، احقاق حقوق مردم را باید از روشن کردن حقایق در باره نقض ابتدائی‌ترین حق انسان‌ها یعنی حق زندگی در دو دهه اخیر آغاز کند.

اعتصاب غذای دکتر محمود چهرگانی در زندان

محمود چهرگانی در زندان

دکتر محمود چهرگانی یکی از شخصیت‌های ملی - سیاسی آذربایجان می‌باشد. خود را برای انتخابات مجلس ششم کاندید کرده بود. مقامات جمهوری اسلامی دکتر چهرگانی را قبل از ثبت نام برای انتخابات مجلس ششم دستگیر می‌کنند و به این ترتیب از کاندید شدن چهرگانی جلوگیری می‌کنند. بعد از پایان مهلت ثبت نام مجلس وی را آزاد می‌کنند، این عمل مقامات جمهوری اسلامی مورد اعتراض وسیع مردم آذربایجان قرار می‌گیرد که در پی گسترش اعتراضات دوباره چهرگانی دستگیر می‌شود. دکتر چهرگانی تاکنون به علت برخوردهای بد مسئولان زندان چندین بار دچار سکنه قلبی شده است.

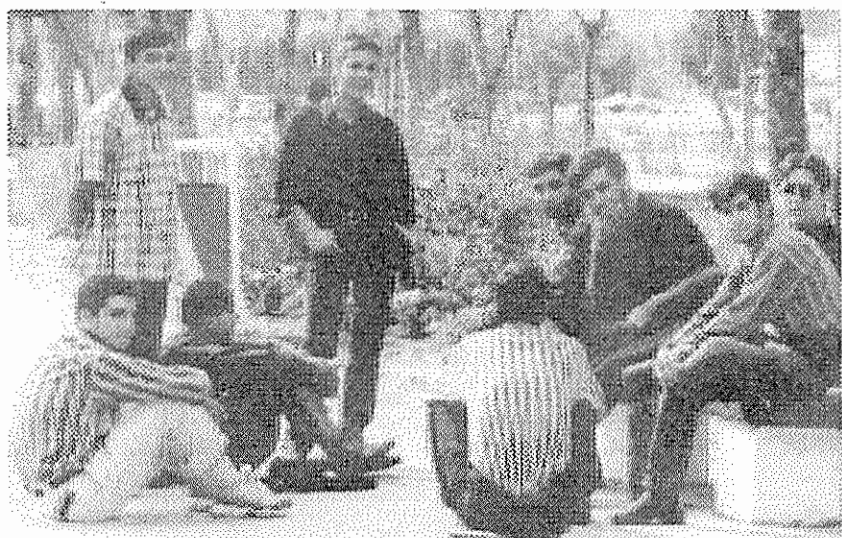
دکتر محمود چهرگانی یکی از شخصیت‌های ملی - سیاسی آذربایجان می‌باشد. خود را برای انتخابات مجلس ششم کاندید کرده بود. مقامات جمهوری اسلامی دکتر چهرگانی را قبل از ثبت نام برای انتخابات مجلس ششم دستگیر می‌کنند و به این ترتیب از کاندید شدن چهرگانی جلوگیری می‌کنند. بعد از پایان مهلت ثبت نام مجلس وی را آزاد می‌کنند، این عمل مقامات جمهوری اسلامی مورد اعتراض وسیع مردم آذربایجان قرار می‌گیرد که در پی گسترش اعتراضات دوباره چهرگانی دستگیر می‌شود. دکتر چهرگانی تاکنون به علت برخوردهای بد مسئولان زندان چندین بار دچار سکنه قلبی شده است.

توقیف مطبوعات...

ادامه از صفحه اول
مطبوعات «موقتاً» توقیف شده، در آینده نزدیک رفع توقیف گردد. دادگاه‌هایی که با حضور چنین هیئت «منصفه‌ای» که نماینده وجدان و افکار عمومی نیست تشکیل خواهد شد، تفاوت چندانی با دادگاه‌هایی که بارها بدون حضور هیئت منصفه رأی صادر کرده است، نخواهد داشت. از این رو نشریات توقیف شده برای یافتن امکانی برای ادامه کار باید چشم‌انتظار ایجاد تغییراتی در قوانین بجامانده از مجلس پیشین باشند. در این راستا، روز دوشنبه این هفته اعلام شد که حدود صد نفر از نمایندگان مجلس طرحی دو فوریتی را برای رفع محدودیت از مطبوعات ارائه داده‌اند و از جمله خواستار آن شده‌اند که برای تعیین هیئت منصفه همان هیئت منصفه پیشین اقدام کند. در صورت تصویب چنین طرحی، عمر هیئت منصفه تازه تشکیل شده بسیار کوتاه خواهد بود. ولی

که هرروزه در پی یافتن کار به مراکز کارمایی مراجعه می‌کنند. بسیاری از این مراجعات و تلاش‌های مداوم، با دریافت پاسخ منفی به یاس مبدل می‌گردد و بخشی از نیروی کار این قشر گسترده اجتماعی را به سوی مشاغل کاذب، از قبیل دستفروشی و واسطه‌گری سرازیر می‌سازد. حضور گسترده دستفروشان و دلالان در میادین و خیابان‌های اصلی شهرها، به رشد فرهنگ دلالی در سطح شهرها دامن زده و جامعه را از فرهنگ تولیدی و سازندگی دور می‌سازد.

از سوی دیگر، پدیده بیکاری خطر اعتیاد و بزهکاری را در جامعه گسترش داده و به عدم امنیت در کشور دامن می‌زند. فقر و محرومیت شدید، زندگی اکثریت مردم شهر و روستا را در هم کوبیده و مناسبات اجتماعی و روابط خانوادگی را تخریب می‌کند. تشدید فقر و فلاکت اجتماعی در کشور به گونه‌ای است که عده‌ای از پدران و مادران را مجبور ساخته است برای تامین حداقل زندگی، کودک خود را جهت تکدی روانه خیابانها سازند و یا با دریافت مبلغ ناچیزی، کار آنها را به صاحبان کارگاه‌های قالبی بفرشند. وقتی که محروم‌ترین اقشار اجتماعی جامعه از امکان تغذیه سالم، پوشاک، بهداشت و مسکن



سیاسی این قشر گسترده جامعه تامین نشده است. اعتراضات اجتماعی مردم در مقابله با پدیده شوم و نکبت‌بار بی‌حقوقی، هر از گاهی به اشکال گوناگون بروز می‌یابد و در جامعه طنین می‌افکند. تمامیت‌خواهان و محافظه کاران بر دریایی از خشم و انزجار مردم نشسته‌اند و ابلهانه با مردم و منافع ملی این کشور دشمنی می‌ورزند. آنها حقوق فردی و اجتماعی مردم را به سخره می‌گیرند و فضای سیاسی کشور را متشنج می‌سازند. حرکت و انتخاب آگاهانه و شگفت‌انگیز مردم در دوم خرداد ۷۶ امید فراوانی را در جهت رفع معضلات فوق در جامعه به وجود آورده، که بیانگر عزم مردم به تحقق اصلاحات در عرصه سیاسی و اقتصادی و تاکید به رعایت حقوق بشر و انطباق آن با قوانین کشور است. تصمیم و اراده‌ای که بعدها نمودش در انتخابات دوراهای سراسری و ششمین دور انتخابات مجلس شورا تبلور یافت.

اکنون سوال این است که آیا نمایندگان که از سوی مردم به خانه ملت راه یافته‌اند تا چه اندازه خود را وام‌دار این ملت ستم‌کشیده می‌دانند و تا چه میزان تلاش خویش را در راه تحقق مطالبات اجتماعی، تامین حقوق مردم، توسعه سیاسی و مردم‌سالاری خواهند گرفت.

در کشور، به‌ویژه حضور گسترده کودکان که شب را در پارک‌ها و زیرپلها به صبح می‌آورند، خلاف گزارشات فوق را به اثبات می‌رسانند. در عین حال کشور ما سیمانی دیگر نیز دارد، در طی این سالها، اقلیتی محدود به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته است، زپرستانی که به جرات می‌توان گفت مسئول اصلی تمامی اوضاع نابسامان و تحمیل فقر مظلعم به محرومین جامعه‌اند.

در میان آنها می‌توان بسیاری از چهره‌ها و مسئولین حکومت و رانت‌خوارانی که تجارت کشور را در حیطه نفوذ قدرت بلامناع خویش قرار داده‌اند، یافت. همان‌هایی که از پرداخت مالیات طفره رفته و برج‌های سر به آسمان نسائیده تهران را می‌سازند.

از سوی دیگر در جامعه فقرزده هرروز شاهد حوادث تکان‌دهنده‌ای هستیم که وجدان هر انسان بیدار را می‌آزارد، ماه گذشته در کرمانشاه جاده‌های روی داد که شنیدن آن قلب بسیاری از انسان‌های شریف را در خود فشرده. نوجوان ۱۵ ساله‌ای که به علت فقر، امکان تهیه هزینه پانصدتومانی گردش دسته‌جمعی مدرسه را نداشت، چنان دچار یاس و حرمان گشت که شبانه با پیت نفت خود و خانواده‌اش را به آتش کشید و تنها پدر با ۷۰ درصد سوختگی

گفتگوی اکبر گنجی با دکتر حسین عظیمی

توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی

به نقل از نشریه راه نو شماره ۱۸



واقع، نوسازی از نهادهای اقتصادی شروع شد. مثلا در دنیای قدیم، اقتصاد ما، اقتصادی محلی بود که از بازارهای محلی ارتزاق می کرد و لذا نیازی به جاده های بزرگ نداشت. ولی با ورود به دنیای جدید حجم ارتباطات افزایش پیدا کرد و به جاده، ماشین آلات، برق و... نیاز پیدا کردیم. توسعه ایران در بطن همین بحران ها شروع شد. تا سال ۵۰ و ۵۱، تکیه بیشتر روی ابعاد فیزیکی توسعه بود؛ نه صرف اقتصاد. ابعاد فیزیکی شامل دانشگاه و مدرسه - که امروزه نهادهای فرهنگی هستند - نیز می شود، ولی به ابعاد اندیشه پرداخته نشد. از سال ۱۳۵۱ به بعد ساختار سیاسی جامعه ایران به طرف یک ساختار سیاسی بسیار قدیمی متمایل شد. شاه از طرفی متوجه داریوش و کوروش و این قبیل چیزها بود و از طرف دیگر می خواست که یک جامعه صنعتی داشته باشد؛ این دو با یکدیگر نه تنها سازگاری نداشت که در تضاد بود.

از سال ۵۱ به بعد درآمد نفت به شاه این اجازه را داد که به ساختن ارتش و... بپردازد و در این زمان دنیا علاقه اش را به توسعه ایران نه به خاطر شاه و نفت، بلکه به خاطر اتمام جنگ سرد، از دست داده بود. در این زمان ایران به ژاندارم منطقه تبدیل شد و فرآیند تحول فیزیکی اندیشیده شده ایران نیز متوقف شد. یعنی از سال ۵۱ تا ۵۶ ما با تکیه بر درآمد نفت دوره مصرف انبوه را تجربه کردیم. مصرف انبوه برای جوامع توسعه یافته است. در جوامع قدیمی بیشتر مردم فقیر بودند و با دستمزد بخورونمیر زندگی می کردند؛ رفاه خاص اشراف است... منابع درآمد ایران در دوران مصرف انبوه (۵۶ - ۵۱) ناشی از فروش نفت بود، نه درآمد غیر نفتی. و بعد هم انقلاب اتفاق افتاد.

چرا انقلاب اتفاق افتاد؟ براساس نظریه جیمز دیویس، احتمال وقوع انقلاب زمانی که بهبودی در شرایط زندگی مردم پدید می آید، بیشتر است. همین که سطح زندگی شروع به بالا رفتن می کند، سطح انتظارات و توقعات مردم نیز بالا می رود. اگر روند بهبود شرایط واقعی بعد از این کند شود، تعادل به شورش به وجود می آید زیرا انتظارات و توقعات فرایند به ناگامی روبرو می شود. بدین سان اعتراض اجتماعی و نهیانات انقلاب، معمولا در شرایطی رخ می دهد که شرایط زندگی مردم ناآرامی ایجاد کرده باشد. محرومیت مطلق منجر به اعتراض نمی شود، بلکه محرومیت نسبی، یعنی اختلاف بین سطح زندگی ای که به مردم تحمیل شده و آنچه که فکر می کنند عطا باید دارا باشند، زمینه انقلاب را فراهم می سازد.

کسرتز اندیشه های برابری و مشارکت سیاسی دموکراتیک، به این گونه اعتراض ها نیروی بیشتری می دهد. ● بالا رفتن صرف انتظارات و توقعات وقوع انقلاب را توجیه نمی کند. تجربه انقلابات نشان داده که در دوران های گذار تاریخی، انقلاب رخ می دهد. شما انقلابی سراغ ندارید که در غیر دوران گذار تاریخی اتفاق افتاده باشد. انقلاب روسیه، بعد از تحولاتی که پترکیر در نظام ستی جامعه ایجاد کرد، اتفاق افتاد. همین طور انقلاب چین و ایران. ● خیلی از کشورها در مرحله گذار بوده اند ولی انقلابی در آنها صورت

ندون اولین برنامه توسعه که ۵۱ سال از آن می گذرد و نیز برنامه های بعدی توسعه چیست؟ آیا ما کسی به جلو برداشته ایم یا همچنان درجا می زنیم. آیا اینکه پس از گذشت یک قرن هنوز از ضرورت قانون کرائسی و پیشرفت سخن می گوئیم به معنای آن نیست که همچنان در اول راهیم؟ آیا این بدان معنا نیست که از اول تصور صحیحی از اندیشه توسعه و نظام اجتماعی مدرن را نداشته ایم؟

● دکتر حسین عظیمی: جامعه ما اساسا جمعیت قابل توجهی از آن به صورت شنبلیلی یا به صورت سنتی - کشاورزی زندگی می کرده، فرهنگ متناسب با خود را دارا بوده و در ۵۰ سال اخیر اتفاقات بسیاری در جهت تغییر این بنیادها صورت گرفته است و امروز ما مشکلات زیادی دارد. پس ما اصلا حرکت های توسعه ای نداشته ایم. اینگونه نیست. در یک نگرش خیلی کلان، دو عامل مثبت و یک عامل شاید منفی موجب تغییراتی در جامعه ما شده و می شود. عوامل مثبت یکی این است که از نظر جهانی، جامعه ما جامعه ای استراتژیک بوده و اطلاعات، خیلی سریع وارد آن می شده و تحت تاثیر دنیا قرار می گرفته است. لذا اندیشه توسعه که شاید آن را درست درک نکرده بودیم - وارد آن شده و مثلا در نهضت مشروطیت به نوعی خود را نشان داده است. در قانون اساسی که در نهضت مشروطیت تدوین شد، مثلا مالکیت، غیر قابل تعرض دانسته شد. و این اندیشه ای بود که از خارج وارد ایران شده بود. غیر از تعدادی روشنگر که از مفولات نهضت مشروطه آگاهی داشتند، بقیه مردم شاید کمتر به این مقوله می اندیشیدند. پس موقعیت استراتژیک ایران، آن را به سرعت تحت تاثیر حرکت های جهانی قرار می داد که این خود یک عامل مثبت برای توسعه ایران بود. عامل مثبت دیگر، نفت بود که کشور ما از آن برخوردار بود. البته عده ای معتقدند که نفت، ایران را از بین برد و اگر ما نفت نداشتیم، ژاپن شدیم؛ این چون ژاپن نفت نداشت، توسعه پیدا کرد. به نظر من، این عقیده خیلی ساده لوحانه است. هیچ دلیلی وجود ندارد که اگر ما نفت نداشتیم، حتما ژاپن می شدیم.

مسئله این است که ما نفت نداشتیم، افغانستان شویم. با چه بحران هایی دست به گریبان است. پس از یک طرف موقعیت استراتژیک کشور ما و از طرف دیگر وجود نفت باعث شد تا حرکت هایی در جهت توسعه در کشور ما صورت گیرد. و اما نکته منفی در حرکت توسعه ما قدرت نهادهای قدیمی است. امروز به این نکته کمتر توجه می شود. جامعه ای مثل ایران که پیشرو شدن قبلی، یعنی تمدن عصر کشاورزی بوده، نهادهای به خصوص نهاد فرهنگی اش از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بوده و همین باعث شده که تقابلی با اندیشه جدید بسیار جدی و قوی باشد. از سال ۱۳۲۷ که برنامه های توسعه کشور به مرحله اجرا درآمده است و به ویژه از دوران پس از مرحوم دکتر مصدق تا حدود سال ۱۳۵۰ دنیای غرب به علت جنگ سرد و تئوری های حاکم بر آن، به دنبال توسعه ایران بود؛ چون آنها فکر می کردند اگر ایران توسعه پیدا نکند، کمونیست می شود. لذا منافع خود را در توسعه ایران می دیدند. البته توسعه به نظر آنها عبارت بود از: راه سازی، نیروگاه سازی، سد سازی و... اما نه نهاد سازی - نهادهای فکری و اندیشه ای. لذا تا سال ۵۰ و ۵۱ به این امور، یعنی به نوسازی اقتصادی، پرداخته در

گزارش تکان دهنده از افزایش شکاف طبقاتی، فقر و بیکاری

درگیر این مسئله بوده اند و این تشنج در درون خانواده آسیب ساز است. دکتر طالبی گفت: اکنون ۸۰۰ هزار نفر در کشور به طور تفتنی از مواد مخدر استفاده می کنند و یک میلیون و دویست هزار نفر نیز معتاد هستند. بدتر از آن، اینکه سرانه سن معتادین اینک ۲۰ ساله است و یک معتاد حداقل ۳۰ سال در جامعه باقی می ماند و خود منشا ناهنجاری دیگر است. وی اظهار داشت: در سال ۷۷، چهار میلیون و دویست هزار پرونده در دادگستری مطرح بوده که با احتساب طرفین درگیر در پرونده ها، قریب یک ششم جمعیت کشور سر و کارشان به دادگستری افتاده است.

از نگرش یک سوئیه برنامه های اول و دوم توسعه به محور اقتصاد بود. وی افزود: هم اکنون دو میلیون و هفتصد هزار بیکار در کشور است که اگر در برنامه سوم توسعه مالی ۷۰۰ هزار شغل ایجاد شود، در انتها باز همین تعداد بیکار خواهیم داشت. معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور گفت: تطلاق در دهه ۷۰ با یک رشد فزاینده روبرو بوده، به طوری که در سال ۷۷ یکصد هزار دادخواست تطلاق در کشور داشته ایم که ۴۲ هزار مورد آن به تطلاق منجر شده است که اگر حداقل هشت نفر در ارتباط با تطلاق درگیر باشند، ۸۰۰ هزار نفر به طور مستقیم

به گفته دکتر طالبی، معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، ساختارهای قضائی، فرهنگی، اجتماعی و آموزشی کشور متناسب با سیاست تعدیل اقتصادی نبود و به همین دلیل چالش ها و حفره های سنگین در ابعاد دیگر آن، خصوصا در بعد اجتماعی پدید آمد. به گفته وی، با توجه به متوسط جمعیت هر خانوار ایران که ۳/۸ نفر است، حدود ۱۲ میلیون نفر زیر خط فقر به سر می برند. و اقتصاد کشور که در دهه ۶۰ به شکل لوزی بود، اینک به شکل مثلث درآمد. به این معنی که ۲۰ درصد مردم، ۸۰ درصد ثروت جامعه را در اختیار دارند. این شکاف طبقاتی ناشی

بر آورد حیرت انگیز کارشناسان از حجم قاچاق کالا در ایران

اقتصادی مولد در این مناطق، تفاوت قیمت کالاها در بازار داخلی و بازارهای کشورهای همسایه در پیدایش و گسترش پدیده قاچاق کالا موثر است. از سوی دیگر، بخشی از کالاهای پارا ناس به طور غیر قانونی به کشورهای دیگر صادر می شوند. دولت سالانه ۶۲۰۰ میلیارد ریال هزینه می کند که این کالاها به قیمت ارزان در اختیار مردم قرار گیرد. اما از آنجا که قیمت این کالاها در ایران به مراتب ارزان تر از کشورهای همسایه است، بخشی از آنها به طور غیر قانونی از کشور خارج می شوند. گندم، آرد، فرآورده های نفتی و... به لحاظ پارا ناسی که به آنها تعلق می گیرد، در فهرست قاچاق کالاهای صادراتی قرار دارند.

درآمدهای از دست رفته دولت از کالاهای قاچاق شده (با احتساب ۵۰ درصد حقوق گمرکی و سود بازرگانی برای واردات قانونی این کالاها که اغلب از نوع کالاهای لوکس مصرفی هستند) به میزان ۲ تا ۴ هزار میلیارد ریال است. ورود این کالاهای قاچاق تهدیدی برای تولیدات داخلی است که توان رقابت با تولیدات خارجی مشابه را ندارند. به عقیده کارشناسان اقتصادی و نظامی، وجود مرزهای طولانی زمینی و دریایی و فقدان منابع کافی برای نظارت مستمر بر آنها، قوانین و مقررات حاکم بر تجارت خارجی که محدودیت ها و مستوعیت های مختلفی را بر واردات کالاهای لوکس اعمال می کند، بیکاری جوانان ساکن در مناطق مرزی و نبود فعالیت های

بر اساس آمار نیروهای انتظامی، در سال ۱۳۷۶ حدود ۸۶۰ میلیارد ریال کالای قاچاق کشف شده است. با توجه به آنکه تقریبا ۵ تا ۱۰ درصد محموله های قاچاق توسط نیروهای انتظامی کشف می شوند، رقم واقعی کالاهای قاچاق ۸۶۰ تا ۱۷۲۰ میلیارد ریال (حدود ۲ تا ۴ میلیارد دلار) برآورد می شود. اگر این منابع در فعالیت های اقتصادی مولد سرمایه گذاری می شد، می توانست ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد کند و در رشد ناخالص داخلی اثر مثبتی داشته باشد. در ماهنامه بررسی های بازرگانی که به بررسی «قاچاق کالا و اقبال اقتصادی آن» پرداخته شده است، ضمن درج ارقام نوشته است:

شرکت های سرمایه گذاری با پول های مردم چه می کنند؟

شرکت های سرمایه گذاری اطلاعات دقیقی در دست نیست و حدود سرمایه شرکت های سرمایه گذاری در قیاس با یکدیگر بسیار نوسان و پراکنده ای دارد. بزرگترین آنها ۹۰۰ میلیارد ریالی و کوچک ترین آنها ۵۰۰ میلیارد ریال سرمایه دارد. به گفته کارشناسان اقتصادی، اثرات مؤثری از سرمایه گذاری این شرکت ها در بخش تولید و حقیقی اقتصاد به نسبت جمعی که در بازار بورس فعال هستند، دیده نشده است. این شرکت ها به دنبال سودهای کوتاه مدت و سریع هستند و با توجه به شرایطی که احساس امنیت زیادی برای سرمایه گذاری وجود ندارد، در جانی سرمایه گذاری می کنند که به سرعت بازدهی داشته باشد. اکنون قانونی وجود ندارد که شرکت های سرمایه گذاری را از فعالیت دلالتی منع کند.

شده در بورس که در قیل از انقلاب و بین سال های ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۵۴ تاسیس شده اند، از شرکت های فعال و موفق بورس تهران محسوب می شوند. سهامداران عده ای این شرکت ها، سازمان صنایع ملی ایران، سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانکها، مؤسسات شرکت های بیمه و تامین اجتماعی، بنیاد مستضعفان و جانبازان و سایر بنیادها هستند. کارشناسان معتقدند این شرکت ها در ایران همانند سایر شرکت های تجاری و بنگاه های اقتصادی ایران هستند که تنها واژه سرمایه گذاری را اضافه تر دارند و اغلب به طیف وسیعی از فعالیت های اقتصادی می پردازند و معمولا نقش واسطه مالی خود و فعالیت در زمینه بازار اوراق بهادار را از یاد برده اند. در مورد میزان سرمایه

تعداد ۸۳ شرکت سرمایه گذاری با مالکیت خصوصی، دولتی و مختلط با بیش از یک میلیون و هفتصد هزار نفر سهام دار، بخش عمده ای از نقدینگی را که در جامعه را به خود جذب کرده اند، ولی از حجم فعالیت های اقتصادی آنان اطلاعات شفافی در دست نیست. از مجموع کل شرکت های سرمایه گذاری، تعداد ۴۱ شرکت به عنوان سهامی عام هستند که از این میان ۱۴ شرکت در بورس پذیرفته شده اند و مابقی یا بعنوان سهامی خاص هستند و یا این که از وضعیت مالکیت آنها خبری نیست. در میان تمام این شرکت ها، از تعداد سهامداران ۴۹ شرکت اطلاعاتی موجود نمی باشد و ۳۴ شرکت دیگر، بیش از ۱/۷ میلیون نفر تخمین زده می شود. تعداد ۵ شرکت از مجموعه ۱۴ شرکت سرمایه گذاری پذیرفته

بنیاد مستضعفان، ۴۰۰ شرکت دارد

مستضعفان علاقه مند به سرمایه گذاری در ساخت پالایشگاه ها، مجتمع های پتروشیمی، فرودگاه ها و آزادراه ها است.

۴۰۰ شرکت در قالب ۵ سازمان را در تملک دارد و علاقه مند است که تعدادی از این واحدها را به مردم واگذار کند. وی یادآور شد که بنیاد

یحیی آل اسحاق، قائم مقام اقتصادی بنیاد مستضعفان در جمع میهمانان شرکت کننده در یازدهمین سالروز درگذشت خمینی اعلام کرد که این نهاد

نرفته، مثل تکیه، از این رو بودن در شرایط کنونی به نفعی نیست. ● در ترکیه، جریان توسعه هنوز تمام نشده است. در تاریخ ترکیه می بینید که امپراتوری عثمانی به هم ریخت و حکومتی جدید جانشین آن شد. انقلاب می خواست که یک جامعه صنعتی داشته باشد؛ این دو با یکدیگر نه تنها سازگاری نداشت که در تضاد بود.

از سال ۵۱ به بعد درآمد نفت به شاه این اجازه را داد که به ساختن ارتش و... بپردازد و در این زمان دنیا علاقه اش را به توسعه ایران نه به خاطر شاه و نفت، بلکه به خاطر اتمام جنگ سرد، از دست داده بود. در این زمان ایران به ژاندارم منطقه تبدیل شد و فرآیند تحول فیزیکی اندیشیده شده ایران نیز متوقف شد. یعنی از سال ۵۱ تا ۵۶ ما با تکیه بر درآمد نفت دوره مصرف انبوه را تجربه کردیم. مصرف انبوه برای جوامع توسعه یافته است. در جوامع قدیمی بیشتر مردم فقیر بودند و با دستمزد بخورونمیر زندگی می کردند؛ رفاه خاص اشراف است... منابع درآمد ایران در دوران مصرف انبوه (۵۶ - ۵۱) ناشی از فروش نفت بود، نه درآمد غیر نفتی. و بعد هم انقلاب اتفاق افتاد.

چرا انقلاب اتفاق افتاد؟ براساس نظریه جیمز دیویس، احتمال وقوع انقلاب زمانی که بهبودی در شرایط زندگی مردم پدید می آید، بیشتر است. همین که سطح زندگی شروع به بالا رفتن می کند، سطح انتظارات و توقعات مردم نیز بالا می رود. اگر روند بهبود شرایط واقعی بعد از این کند شود، تعادل به شورش به وجود می آید زیرا انتظارات و توقعات فرایند به ناگامی روبرو می شود. بدین سان اعتراض اجتماعی و نهیانات انقلاب، معمولا در شرایطی رخ می دهد که شرایط زندگی مردم ناآرامی ایجاد کرده باشد. محرومیت مطلق منجر به اعتراض نمی شود، بلکه محرومیت نسبی، یعنی اختلاف بین سطح زندگی ای که به مردم تحمیل شده و آنچه که فکر می کنند عطا باید دارا باشند، زمینه انقلاب را فراهم می سازد.

کسرتز اندیشه های برابری و مشارکت سیاسی دموکراتیک، به این گونه اعتراض ها نیروی بیشتری می دهد. ● بالا رفتن صرف انتظارات و توقعات وقوع انقلاب را توجیه نمی کند. تجربه انقلابات نشان داده که در دوران های گذار تاریخی، انقلاب رخ می دهد. شما انقلابی سراغ ندارید که در غیر دوران گذار تاریخی اتفاق افتاده باشد. انقلاب روسیه، بعد از تحولاتی که پترکیر در نظام ستی جامعه ایجاد کرد، اتفاق افتاد. همین طور انقلاب چین و ایران. ● خیلی از کشورها در مرحله گذار بوده اند ولی انقلابی در آنها صورت

مسئله این است که ما نفت نداشتیم، افغانستان شویم. با چه بحران هایی دست به گریبان است. پس از یک طرف موقعیت استراتژیک کشور ما و از طرف دیگر وجود نفت باعث شد تا حرکت هایی در جهت توسعه در کشور ما صورت گیرد. و اما نکته منفی در حرکت توسعه ما قدرت نهادهای قدیمی است. امروز به این نکته کمتر توجه می شود. جامعه ای مثل ایران که پیشرو شدن قبلی، یعنی تمدن عصر کشاورزی بوده، نهادهای به خصوص نهاد فرهنگی اش از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بوده و همین باعث شده که تقابلی با اندیشه جدید بسیار جدی و قوی باشد. از سال ۱۳۲۷ که برنامه های توسعه کشور به مرحله اجرا درآمده است و به ویژه از دوران پس از مرحوم دکتر مصدق تا حدود سال ۱۳۵۰ دنیای غرب به علت جنگ سرد و تئوری های حاکم بر آن، به دنبال توسعه ایران بود؛ چون آنها فکر می کردند اگر ایران توسعه پیدا نکند، کمونیست می شود. لذا منافع خود را در توسعه ایران می دیدند. البته توسعه به نظر آنها عبارت بود از: راه سازی، نیروگاه سازی، سد سازی و... اما نه نهاد سازی - نهادهای فکری و اندیشه ای. لذا تا سال ۵۰ و ۵۱ به این امور، یعنی به نوسازی اقتصادی، پرداخته در

در میان تمام این شرکت ها، از تعداد سهامداران ۴۹ شرکت اطلاعاتی موجود نمی باشد و ۳۴ شرکت دیگر، بیش از ۱/۷ میلیون نفر تخمین زده می شود. تعداد ۵ شرکت از مجموعه ۱۴ شرکت سرمایه گذاری پذیرفته

تهاجم به جنبش دانشجویی

محمود صدری

جنبش دانشجویی، نگاه تازه به آرمان‌ها

از روزنامه همشهری

موج دستگیری و احضار دانشجویان ادامه بازداشت علی افشاری

علی افشاری پس از یک ماه بازداشت موقت، برای نخستین بار در روز شنبه، بیست و یکم خرداد ماه در حضور قاضی پرونده با وکیل خود ملاقات کرد. مجید افشاری برادر علی افشاری در گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران گفت: «مدت بازداشت موقت یک ماهه علی به پایان رسیده و برای ماه دوم هم قرار بازداشت صادر شده است». وی تصریح کرد که: «جرم مشخص برادرم به وی تفهیم نشده و معلوم نیست به چه جرمی زندانی شده است».

مجد افشاری افزود: «به برادرم گفته‌اند با شخصی ملاقات کرده است و این درست همان اتهامی است که به اکبر گنجی نیز زده‌اند». گفتنی است هفته گذشته تعدادی از نمایندگان مجلس با خانواده افشاری دیدار و از آنها دلجوئی کردند.

در عین حال علی افشاری به دادگاه مطبوعات نیز احضار شده است. به گفته اکبر عطری، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) افشاری در حالی که در بازداشت دادگاه انقلاب است، از سوی قاضی مرتضوی نیز احضار شده است که ظاهراً اتهام وی مربوط به اطلاعیه‌های شورای متحصنین کوی دانشگاه در جرایم بوده است. عطری افزود: «مساله مهم در مورد اتهام وارد شده به افشاری، این است که شورای متحصنین از سوی همه اعضای شورا صادر شده است و نه یک نفر خاص». وی اعلام داشت: «وکیل افشاری تاکنون نتوانسته پرونده او را مطالعه کند، ملاقات با وی هم تنها در حضور قاضی می‌تواند انجام شود».

اکبر عطری که خود نیز به دادگاه مطبوعات احضار شده است، در باره موارد اتهام مطرح شده علیه خود گفت: «هنوز رسماً تفهیم اتهامی در مورد من صورت نگرفته، اما ظاهراً اتهام من نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی و موارد دیگر عنوان شده است که معلوم نیست این عنوان «موارد دیگر» چیست؟»

احضار اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت به دادگاه انقلاب

تحکیم وحدت به دادگاه انقلاب

سید مهدی طباطبائی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت روز چهارشنبه هیجدهم خرداد ماه به عنوان مطلع به دادگاه انقلاب احضار شد.

وی در مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) اظهار داشت: «در دادگاه حدود دو ساعت مورد بازجویی قرار گرفتم و پرسش‌ها پیرامون حوزه فعالیت دفتر تحکیم وحدت بود».

طباطبائی در مورد پرسش‌های مطرح شده در بازجویی در باره نحوه شرکت «علی افشاری» در کنفرانس برلین گفت: «علی افشاری شخصاً در این کنفرانس شرکت کرده بود و دفتر تحکیم وحدت هیچ نماینده‌ای در کنفرانس برلین نداشته است». وی در پایان اضافه کرد: «تنها به عنوان مطلع به دادگاه انقلاب احضار شدم و هیچگونه اتهامی به من تفهیم یا در مورد آن صحبتی نشده است».

همچنین ۴ تن از اعضای انجمن‌های دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به دفتر تحکیم وحدت نیز به دادگاه انقلاب فراخوانده شده‌اند. به گفته ابراهیم شیخ عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت سعیدالله‌بهداشتی دانشجوی دانشگاه مظاهر اسلامی، فخرزاده، امین‌زاده و توانگر دانشجویان دانشگاه شهید رجائی به دادگاه انقلاب احضار شده‌اند.

فرهنگ «قیم سالار» در مقابل فرهنگ «حق مدار»

ادامه از صفحه ۶

جاری صد درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است. مشاور وزیر آموزش و پرورش در امور زنان گزارش داده است که در تهران میل به خودکشی روزانه برای بیست نفر به وجود می‌آید که این امر در هشت نفر به وقوع می‌پیوندد که بیشتر آنها دختر هستند. سالانه دو نهم میلیون نفر به پزشک اعصاب و روان مراجعه می‌کنند که این رقم با توجه به فرهنگ ایرانیان که رفتن به روانپزشک را بد می‌دانند، رقم بالایی است؛ از میان این عده سهم زنان بسیار بالاست و ۲۸٪ افراد مراجعه‌کننده به سطب روانپزشکان و هم چنین ۷٪ از افراد بستری در بیمارستان‌های روانی را کودکان تشکیل می‌دهند. در سال تحصیلی ۷۶-۷۷ حدود ۱۴۰۰ هزار کودک در دوره ابتدایی مرود شده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد که در ایران آمار خودکشی از سال ۶۸ تا ۷۲، دوبرابر شده است که اکثر خودکشی‌ها در سنین ۱۴-۲۵ سالگی و به ویژه در میان زنان به وقوع می‌پیوندد.

به هرحال هزاران مورد از این فجایع وجود دارد که نشانه‌ای از جامعه بحران‌زده و در حال گذار ایران است. بحرانی که عمدتاً در حلقه‌های پائین جامعه یعنی در میان زنان و کودکان طبعات خود را بیشتر نشان می‌دهد. با این حال اگر عظم ملی و خرد جمعی ایرانیان بتواند راه برون‌رفت از این بحران را پیدا کند و عرف، سنت و قوانین قضائی جامعه را از چنگال نظام قیم‌سالاری رهایی یابد، احترام به حق فردی و اجتماعی انسان، نه فقط در بینش و روش هر ایرانی که در قوانین حقوقی و قضائی کشور منعکس می‌شود، جلوگیری از تکرار و استمرار فجایع فوق امکان‌پذیر خواهد شد و همه ما با استاد و تکیه بر آن توفیق خواهیم یافت که از پایمال شدن حق ستمدیدگان و انسان‌های بی‌پناه - به خصوص کودکان و زنان - جلوگیری به عمل آوریم - به امید آن روز.

نواندیشان دینی در حوزه فقهی و اسلامی، در تلاش برای نقد قرائت قیم‌گرا از دین و استقرار قرائت انسانی‌تر و حق‌مدار هستند. در خانواده‌ها (به ویژه در میان طبقه متوسط جدید) به دلیل افزایش آگاهی، این فرهنگ بازدارنده، در حوزه خانواده در حال عقب‌نشینی است. در راس قوه مجریه نیز رئیس جمهور با شعار قانون‌گرایی و احترام به قانون و حقوق شهروندی وارد میدان شده است و سخن مسلط راکه همواره بر تعبد و تکلیف مردم تأکید داشته به چالش خوانده است. تشکلهای اجتماعی مانند «انجمن حمایت از حقوق کودکان در ایران» در تلاش برای گسترش آموزش احترام و رعایت حقوق در جامعه هستند. نوجوانان و جوانان از پذیرش اخلاق و فرهنگ آمرانه و قیم‌گرایانه سرباز می‌زنند و به شکل‌های فردی با آن مقابله می‌کنند. مطبوعات موسوم به دوم خرداد، به طرز فعالی به نقد نگرش کسانی که خود را قیم مردم می‌دانند پرداخته‌اند.

روشنفکران به تدریج به این نتیجه می‌رسند که جایگزین کردن قیم‌هایی بهتر و خوشر به جای قیم‌های قبلی عملی بخردانه و رهایی‌ساز نیست و باید سیستم قیم‌سالاری بطور کلی منزوی گردد.

نظام مردم سالاری به عنوان پی‌ستون نظام قیم‌گرا توسط زنان مبارز و پیشرو در حوزه‌های عمومی و خصوصی مورد نقد قرار گرفته است. همه اینها البته با هزینه‌های بسیار و آزمون و خطاهای فراوان به وقوع می‌پیوندد، اما جامعه ما دوران گذار خود را می‌گذراند، گذار از جامعه‌ای «قیم‌سالار» به جامعه‌ای «حق‌مدار». البته در این دوران گذار - که ضایعات خاص خودش را نیز به همراه دارد - شهروندان به ویژه کودکان بر اثر تناقضاتی که در دل این مرحله گذار است، با مشکلاتی روبرو شده‌اند. بر طبق گزارشات مسئولین مبارزه با مواد مخدر، تعداد دانش‌آموزان معتاد و در معرض اعتیاد در سال

قدرت سیاسی تبدیل می‌کنند و به چالش با محافظه کاران برمی‌خیزند. «این تفکر عمدتاً» پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تغییرات بنیادی در ایدئولوژی جنبش‌های دانشجویی جهان، پدید آمد.

در ایدئولوژی جدید دانشجویی، واتسلاوول به جای ارنستوچه گوارا می‌نشیند، دانیل اورتگا، جای فیدل کاسترو را می‌گیرد و تنگ، مشت‌گرده، و دهان از خشم گشوده، جای خود را به قلم، واژه و چشمان باز می‌دهد. در ایدئولوژی جدید، دانشجویان آزادی و رونق اقتصادی را مقدمه عدالت اجتماعی و فلاح نوع بشر را در گسترش دموکراسی می‌دانند. طبیعی است که وقتی جنبش دانشجویی، دموکراسی را هدف استراتژیک خود می‌گیرد، آثار این انتخاب بر رفتار سیاسی او اثر می‌گذارد. لازمه نخست تحقق دموکراسی همه‌جانبه که در ایران عمدتاً تحت پوشش «جامعه مدنی» در باره آن سخن گفته می‌شود، رهائی شهروندان از قدرت فائده دولت است.

شهروندان برای اینکه از چنین قدرت دولت برآیند باید به لحاظ اقتصادی متکی به خود باشند، به لحاظ سیاسی و اقتصادی احساس امنیت کنند و بر اساس استغنا مالی و امنیت سیاسی خواستار آزادی شوند. آزادی برآمده از این فرایند، بر پایه‌های استوار تئوریک و علمی استوار است و حاملان آن را به نیروهای فعال و مبتکر تبدیل می‌کند. بنابراین آنچه که اکنون در صدر برنامه‌های جنبش دانشجویی ایران قرار دارد، تلاش سازمان‌یافته برای تقویت بنیادهای تولیدی در کشور و نیرو بخشیدن به طبقه متوسط ایران یعنی دانشجویان، وکلا، پزشکان، مهندسان، کارگران فنی و کارمندان دولت است. چنین رخدادهای زیرساختی‌های جامعه مدنی را پایه‌ریزی می‌کند و دانشجویان را در راه تحقق آرمان نوین بشری سرفراز و کامیاب می‌گرداند.

شایع‌ترین وصفی که در باره دانشجوی و جنبش دانشجویی می‌شود «آرمان‌گرائی» آنان است. این وصف اگر بر این فرض استوار باشد که دانشجویان با «واقع‌گرائی» بیگانه‌اند و همه چیز را در تحقق آرزوهای بلند می‌بینند، دهن‌کجی آشکار به خرد علمی دانشجویان است، زیرا دانشجوی بیش از هر صنف دیگری با روش علمی پژوهش و پردازش داده‌ها آشناست و به ناچار، تحولات سیاسی - اجتماعی پیرامون خود را در چارچوب همین روش تحلیل می‌کند. با این مقدمه می‌خواهیم بدانیم «آرمان» دانشجویی امروزی چیست و با «آرمان» دانشجویان دهه‌های گذشته و حتی همین سال‌های اخیر چه تفاوتی دارد.

تا همین اواخر مبنای تحلیل جنبش‌های دانشجویی در جهان این بود: «در همه نظام‌های سیاسی جهان دو جریان محافظه‌کار و اصلاح طلب باهم کلنجار می‌روند و یک «نطفه انقلابی» در کنار آنها در حال بالیدن و آماده خروشیدن است. در چنین نظامی، دانشجویان معمولاً بین اصلاح طلبی و انقلابی‌گری یکی را برمی‌گزینند و گاهی (نیز به ندرت) محافظه کار می‌شوند. یعنی اینکه دانشجویان ذاتاً رادیکال و طرفدار تغییرات شگرف اجتماعی‌اند».

این تحلیل، هنوز معتبر است اما برخی عناصر واقعی شکل‌دهنده رفتار دانشجویان در جهان و نیز ایران، تغییر کرده است و «رادیکالیسم دانشجویی» در قالب جدید مفهوم پیدا می‌کند. طبق تحلیل جدید «جهان عصر ایدئولوژی‌های انقلابی را پشت سر گذاشته و روح حاکم بر جهان، اصلاح طلبی است. در این فضا همین رویارویی سنتی محافظه کاران و اصلاح طلبان وجود دارد، اما نطفه انقلابی شکل نمی‌گیرد.

زیرا همه نیروهای اجتماعی که می‌خواهند درون نظام حاکم به صورت عنصر جایگزین یا بگیرند و زمانی علیه نظام سیاسی شورش کنند، در قالب اصلاح طلبی نیروی پراکنده خود را به

بعد از مطبوعات، تهاجم سازمان یافته‌ای علیه جنبش دانشجویی شروع شده است. این تهاجم با دستگیری علی افشاری آغاز شد و با گسترش اعتراضات دانشجویی، موج دستگیری‌ها هم وسعت یافت. در این مدت عده‌ای از دانشجویان وابسته به اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان دستگیر شده‌اند، تعدادی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت به دادگاه‌های انقلاب احضار شده‌اند و چند تن از فعالین جنبش دانشجویی روانه زندان گشته‌اند.

از سوی دیگر مطبوعات وابسته به جناح اقتدارگرا پیگیرانه در پی ایجاد شکاف در تشکلهای دانشجویی هستند. آنها اختلافات موجود در دفتر تحکیم وحدت را که امری طبیعی است، بزرگ جلوه می‌دهند، اخبار کذب را از استغفای عده‌ای از اعضای شورای مرکزی منتشر می‌کنند تا این تشکل را بشکنند و زمینه را برای فروپاشی آن فراهم سازند. در هفته‌های اخیر صفحات اول روزنامه‌های کیهان و رسالت پر از این تیرها بود: «انشعاب در دفتر تحکیم وحدت»، «استغفای پنج عضو شورای مرکزی...» و «انحلال دفتر تحکیم وحدت».

در بین دانشجویان وابسته به دفتر تحکیم وحدت دو گرایش فکری در باره چگونگی تبیین سیاست راهبردی جنبش دانشجویی وجود دارد. گرایش اول معتقد به این است که دفتر تحکیم وحدت باید به شکل یک حزب وارد عرصه سیاسی کشور شود و گرایش دوم بر این نظر است که دفتر تحکیم باید خصلت جنبشی داشته باشد و به یک نهاد تبدیل نشود. از مجموع موضع‌گیری‌های دفتر تحکیم چنین برمی‌آید که گرایش دوم غالب است.

وجود دو گرایش در جنبش دانشجویی امری است طبیعی. اگر دفتر تحکیم وحدت مکانیسم‌های دموکراتیک برای تعیین سیاست‌های راهبردی اتخاذ کرده باشد، وجود گرایش فکری و سیاسی متفاوت موجب تعمیق بحث‌ها و گفتگوها خواهد شد.

اقتدارگرایان با آگاهی بر وجود این گرایش‌ها، با بزرگ‌نمایی و اغراق می‌خواهند اختلافات را به یک شکاف بزرگ فرا رویند و روزی با شادمانی اعلام کنند که بزرگترین تشکل دانشجویی فرو پاشید و یا تکه تکه شد. علت تهاجم سازمان یافته و تلاش مذبوحانه برای گوه گذاشتن در صفوف جنبش دانشجویی به نقش این جنبش در پیشبرد اصلاحات سیاسی و فرهنگی برمی‌گردد. آنها ابتدا بازوی پیشبرنده اصلاحات یعنی مطبوعات را قطع کردند و اکنون به سراغ نیروی اجتماعی پیشبرنده اصلاحات رفته‌اند تا با مکانیسم‌های مختلف، از یکسو با دستگیری‌ها و احضارها فشار را بر دانشجویان افزایش دهند و دانشجویان همواره خود را در معرض تهدید احساس کنند و از سوی دیگر چالشی بین گرایش‌های موجود در جنبش دانشجویی را به جانب شکاف و انشعاب سوق دهند و سرانجام جنبش دانشجویی را خفه سازند.

تمامیت‌گرایان از گسترش اعتراضات دانشجویی و طرح شعارهای جسورانه از جانب آنها به وحشت افتاده‌اند. به گفته مدیر کل امور دانشجویان در اردیبهشت ماه امسال بیش از ۱۸۰ اعتراض و میتینگ دانشجویی در دانشگاه‌های کشور برگزار شد. در گردهمایی «جسیبه متحد دانشجویی» شعارهای تند علیه رفسنجانی و به سود اصلاحات و آزادی داده شد. گفته می‌شود که رفسنجانی به دنبال این تظاهرات دانشجویی، از نمایندگی مجلس انصراف داد.

اقدامات سرکوب‌گران در عین حال در ارتباط با نزدیک شدن سالگرد حمله به کوی دانشگاه است. آنها با تشدید فشار می‌خواهند مانع حرکت اعتراضی دانشجویان در تیر ماه شوند.

اما جنبش دانشجویی بارها نشان داده است که جنبشی است پویا، متحرک و باتجربه. فشارها و دستگیری‌ها تاکنون قادر نشده‌اند که جنبش دانشجویی را بخواباند و دانشجویان را از بیان نظرات و اقدامات اعتراضی بازدارد.



دیدگاه مهدی فخرزاده، عضو شورای متحصنان کوی دانشگاه در مورد جنبش دانشجویی

است. وی افزود: آشکار بود در محفل‌های اینها چه می‌گذرد.

فخرزاده در سخنرانی‌اش اظهار داشت: هر جریانی که بحران‌سازی می‌کند، چه انصار حزب‌الله و چه کسانی که خود را مدرن‌تر از همه می‌دانند، برانداز هستند. لباس شخصی‌ها، محافل خصوصی دارند. وی افزود: این محافل یکی جریان مسجد ارک، یکی جریان شهر ری و همان دخمه‌ها و یکی هم جریان مسجد مهدیه است که هر سه اینها در جریان کوی شرکت داشتند.

فخری‌زاده همچنین افزود: با آمدن یونسی به وزارت اطلاعات، این وزارتخانه در سطح رؤسا اصلاح شده، اما مهدهای رده پائینی هنوز طرفدار فلاحیان‌اند. وی با اشاره به اینکه صدا و سیما نقاش جریان راست است، گفت: لاریجانی از استراتژیست‌های جناح راست است و در جریان پخش فیلم کنفرانس برلین خیلی هم مذهبی عمل نکرد.

مهدی فخرزاده، عضو شورای متحصنان کوی دانشگاه در روز نهم خرداد ماه در زنجان پیرامون رویداد ۱۸ تیر ماه سال گذشته سخنرانی نمود. او اظهار داشت که در اعتراضات یکی از اعضای جنبش فاشیستی آمده است که جریان کوی دانشگاه از ماه‌ها پیش طراحی شده بود. وی مشکلات جنبش دانشجویی را نداشتن استخوان‌بندی فکری، نبود سازماندهی شایسته و عدم آرایه تحلیل از شرایط روز عنوان کرد و گفت: دانشجویان، تحکیم را از آن خود نمی‌دانند و به آن مانند جیبیه مشارکت نگاه می‌کنند. وی با اشاره به اینکه هاشمی، معضل اصلاحات نیست، گفت: ما با یک سیستم طرفیم. جنبش دانشجویی، ادبیات مستقل ندارد و ناچار می‌شود ادبیاتش را وام بگیرد و تشکیلاتش را قرض بدهد. کسانی که با ده‌نمکی آشنا هستند، می‌دانند که اینها از خودشان فکر ندارند. تحلیل می‌گیرند و کار می‌کنند. پیش از ترور حجابیان اینها گفته بودند: همه مشکلات ما از حجابیان

سند نهائی اجلاس زنان ۲۰۰۰ به تصویب مجمع عمومی رسید

اجلاس زنان ۲۰۰۰ (پکن + ۵) روز دوشنبه ۱۶ خرداد ماه با حضور نمایندگان ۱۸۸ کشور عضو سازمان ملل و ۱۲۵۰ سازمان غیر دولتی در مقر اصلی سازمان ملل در نیویورک گشایش یافت و به مدت چهار روز ادامه پیدا کرد. این اجلاس تحت نام «زنان ۲۰۰۰، تساوی، توسعه و صلح برای قرن بیست و یکم» نام گرفته است. این کنفرانس به ارزیابی پیشرفت‌هایی که از سال ۱۹۹۵ تاکنون نصیب زنان شده است پرداخت و پیش‌نویس سند موسوم به «پکن + ۵» را تصویب نمود.

«توبن گوریاب» رئیس بیست و سومین اجلاس ویژه مجمع عمومی فوق‌العاده سازمان ملل پس از تصویب سند نهائی اجلاس طی سخنانی گفت مذاکرات هیئت‌های کارشناسی و گروه‌های کاری بالاخره نتیجه داد و ما اکنون سندی را تصویب کرده‌ایم که تعیین‌کننده دستور کار جهانی برای پیشبرد مسائل زنان است.

رئیس مجمع عمومی با اشاره به ۱۲ ماده اثرگذار بر زندگی زنان که در اجلاس پکن منعکس شده است گفت: سندی که در پایان این اجلاس به تصویب رسید مکمل پکن است و در زمینه خشونت علیه زنان، قاچاق زنان، بهداشت

از جمله حق بهداشت جنسی و تولید مثل، آموزش، حقوق بشر، فقر، معافیت از پرداخت دیون و جهانی شدن، مناقشات مسلحانه حاکمیت، زمین و حقوق ارض برای زنان، مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری را تکمیل می‌کند.

گوریاب افزود، امروز دولت‌ها با تصویب این سند بار دیگر تعهد خود را نسبت به سند کاری اجلاس و راهی که در پیش رو داریم تجدید کردند.

دولت‌ها، ناظران، رؤسای سازمان‌ها و برنامه‌های سازمان ملل و سازمان‌های غیردولتی و دیگران جملگی پیشرفت‌هایی را که پس از اجلاس پکن نصیب زنان کشورشان شده است پرشورند و در مجموع ۲۰۸ سخنرانی از طرف هیئت‌های ۱۷۸ کشور عضو سازمان ملل و سه کشور غیر عضو، ۱۶ ناظر، ۵ رئیس برنامه‌های سازمان ملل و نهادهای تخصصی، یک کمیته تخصصی سازمان ملل و ۵ گروه غیر دولتی انجام شده که ۷۵ درصد آن را خانم‌ها تشکیل می‌دادند.

رئیس اجلاس ویژه مجمع عمومی میزان مشارکت در این اجلاس را تأثیرگذار خواند و

گفت: ۲۳۰۰ نفر در قالب هیئت‌های نمایندگی (بدون احتساب هیئت‌های دائمی کشورها در سازمان ملل) در این اجلاس شرکت داشتند. وی در مورد کشارکت گروه‌های غیر دولتی در این اجلاس گفت: در این اجلاس نیز همانند اجلاس پکن مشارکت این سازمان‌ها چشمگیر بود و ۲۰۴۳ نماینده از ۱۰۳۶ سازمان غیر دولتی معتبر شرکت کردند. در ضمن ۲۰۰۰ نماینده سازمان‌های غیر دولتی کشور میزبان در این اجلاس شرکت داشتند.

گوریاب نقش سازمان‌های غیر دولتی را در پیشبرد حقوق زنان، توسعه و صلح ستود و گفت: در سند نهائی همکاری آتی این سازمان‌ها با دولت‌ها و سازمان ملل مورد تأکید قرار گرفته است.

اجلاس آتی که ۲۵ مین اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل در باره توسعه اجتماعی می‌باشد حدود ۲ هفته دیگر در ژنو تشکیل خواهد شد.

در ۲۴ مین اجلاس ویژه ژنو هیئت‌های نمایندگی کشورها اجرای ۱۰ مورد تعهداتی را که سران کشورها در اجلاس کنپنگاگ در سال ۱۹۹۵ متقبل شده بودند، بررسی خواهند کرد.

پیام هیات سیاسی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به اجلاس زنان دو هزار

مسئولین محترم اجلاس!
اطلاع یافتیم که اجلاس (زنان ۲۰۰۰، صلح، توسعه و تساوی جنسیتی برای قرن بیست و یکم) به منظور تصویب سند دستاوردها و موانع اجرایی سند پکن از پنجم ژوئن در نیویورک برگزار می‌شود. هیئت نمایندگی ایرانی شامل نمایندگان سازمان‌های دولتی و «غیردولتی» زنان در این کنفرانس شرکت می‌کند، از سوی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نکاتی را در مورد وضعیت زنان در کشورمان به اطلاع می‌رسانیم:

زنان در کشور ما تحت شدیدترین تبعیضات جنسی هستند، پس از گذشت ۵ سال از کنفرانس پکن، تغییری در این وضعیت پدید نیامده است. قوانین مدنی و جزایی کشور شرایط بشدت نابرابری را به زنان تحمیل کرده است. گوشه‌ای از این نابرابری چنین است:

طبق قانون ۱۲۱۰ مدنی، سن بلوغ دختران ۹ سال است و آنها در این سن همسان با بزرگسالان مجازات می‌شوند.

طبق ماده ۱۱۱۷ قانونی مدنی، شوهر می‌تواند به دلیل مصالح خانوادگی مانع اشتغال همسر خود شود.

طبق ماده ۱۱۶۹، مادران پس از جدایی از همسر از حق سرپرستی کودکان خود محرومند.

طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، حق طلاق انحصاراً به عهده مرد است.

طبق قانون مجازات اسلامی شوهر می‌تواند بدون ترس از مجازات، همسر خود را به جرم خیانت به قتل برساند.

زنان کشور ما حق انتخاب پوشش خود را ندارند و بایستی طبق مقررات تعیین شده خود را بپوشانند. آنها بدون اجازه کتبی شوهر حق مسافرت ندارند، قانون شغل قضاوت را برای آنها ممنوع کرده است. همه اینها شرایط پس ناگواری را برای زنان کشور ما فراهم کرده است.

بجای تغییر در قوانین و شرایط نابرابر، مجلس شورای اسلامی در سپتامبر ۹۹ قانونی را بنام «ممنوعیت استفاده ابزاری از زنان» تصویب کرده است که انتقاد از شرایط نابرابر را ممنوع کرده است. زنان در مبارزه برای دستیابی به حقوق خود امکان تشکل ندارند، تشکل‌های «غیردولتی» عملاً غیر از تشکل‌های دولتی جایی نیستند، این سازمان‌های «غیردولتی» تحت نظارت و هماهنگی سازمان دولتی «دفتر مشارکت زنان» و در چارچوب تعیین شده فعالیت می‌کنند و نمایندگان آنها برای کنفرانس‌های بین‌المللی از سوی دولت برگزیده می‌شوند.

زنان مستقلی که از حقوق زنان دفاع می‌کنند در معرض انواع تهدیدات هستند. در ۳۰ آوریل دو تن از مبارزین حقوق زنان خانم مهرانگیز کار حقوقدان و خانم شهلا لاهیجی ناشر کتاب‌های زنان به بهانه شرکت در کنفرانس برلین دستگیر شدند. آنها در این کنفرانس صرفاً از موانع قانونی بر سر راه آزادی‌ها سخن گفته بودند. آنها اکنون در زندان بسر می‌برند، اجازه ملاقات ندارند و هیچ اطلاعی از آنها در دست نیست حتی وکیل‌شان نیز تاکنون موفق به دیدارشان نشده است.

هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی که در اجلاس «زنان ۲۰۰۰، صلح و توسعه و تساوی جنسیتی» شرکت کرده است، ایده تساوی جنسیتی را نمایندگی نمی‌کند. سازمان ما از این اجلاس می‌خواهد: امکان شرکت سازمان‌های زنان مستقل را به عنوان تشکل‌های غیردولتی در اجلاس‌های مشابه فراهم کند.

وضعیت زنان کشور ما را و تبعیض‌های وحشتناک جنسی را که آنها تحمل می‌کنند، با حساسیت دنبال کند.

از امکانات خود برای رهایی زنانی که در مبارزه برای حقوق زنان در کشور ما دستگیر شده‌اند از جمله خانم مهرانگیز کار و خانم شهلا لاهیجی استفاده کند.

با احترام هیئت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

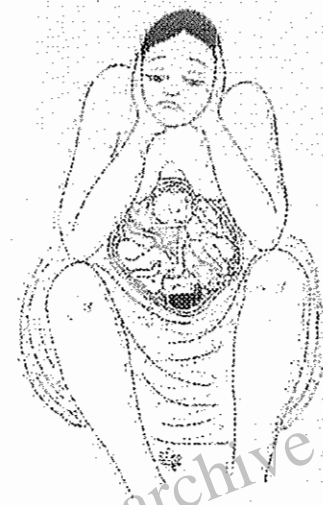
«حق مدار» از دین است. در نتیجه حاکمیت چنین نگرشی، هر روز شاهد وسعت حوزه جرم هستیم. قبلاً گفتیم که «جرم» با «گناه» در جامعه ما مترادف شده می‌شود، حال باید افزود که «نقد» کسانی که بر مسند قیومیت قرار دارند، جرم محسوب می‌شود و مشکلاتی که بخشی از مطبوعات ایران اخیراً با آن مواجه می‌شوند را از این زاویه باید دید.

بخشی از جرایمی که در ایران هر روز مردم با آن مواجه هستند، «جرایم فرهنگی» عنوان می‌شود که بیشتر از همه به جوانان و به ویژه دختران مربوط می‌شود. جرایم فرهنگی در واقع جرایمی هستند که اقدام علیه باورهای فرهنگی را دربر می‌گیرند. به این ترتیب می‌بینیم که جرایم فرهنگی در ایران بعد اخلاقی دارد، یعنی ما در جامعه قیوم‌هایی در رابطه با اخلاقیات داریم که این قیوم‌ها می‌خواهند به زور، جوانان ما را به سعادت اخلاقی و اجر اخروی برسانند و از این روست که جوانان ما هر روز و هر ساعت توسط این قیوم‌ها برای «نوع پوشش»، «روابط بین دختر و پسر»، «کالاهای فرهنگی غیرمجاز، مانند فیلم و نوارهای غیرقانونی» و نظایر اینها مورد بازخواست و مجازات قرار می‌گیرند. تبیین این مسئله در جامعه‌های که فرهنگ قیوم‌سالاری حاکم است بسیار ساده و در عین حال دردناک است. زیرا آنچه در این میان گم می‌شود، حق افراد (حق انتخاب) و استقلال فردی‌شان است.

در هر حال این وضعیت، بخشی از فرهنگ و قضایاتی است که هیچ‌گونه احترام و حرمتی برای حق انسان‌ها قائل نیست. اما بدرغم تسلط این فرهنگ قیوم‌گرا، و در نتیجه بروز بحران ساختاری حقوق بشر، بارقه‌هایی از امید نیز در جامعه ما وجود دارد. امیدهایی که ناشی از مبارزه و اعتقاد به کارایی گفتگو میان گروه‌های گوناگون در جامعه ما است.

مبارزه و گفتگو برای حاکمیت حق و جایگزینی آن به جای قیومیت. اکنون از سوی افراد و اندیشمندان منتقد، نظام حقوقی ما به شدت نقد می‌شود.

ادامه در صفحه ۵



که پدیده‌ای نوین است وارد کشور ما می‌شود و در نظام حقوقی ما در کنار حضور نیرومند فرهنگ قیوم‌گرا گنجانده می‌شود، طبیعی است که چنین تناقضی در قوانین به‌وجود بیاید که مثلاً یک دختر پانزده ساله می‌تواند رئیس‌جمهوری را خود انتخاب کند اما طبق قانون نمی‌تواند بدون اجازه پدر، شوهرش را برگزیند، یا بدون اجازه شوهر به سفر رود. و نیز بدین سبب است که دولت از یک طرف کنوانسیون حقوق کودکان را امضا می‌کند و از طرف دیگر سن بلوغ را برای دختران نه سال و برای پسران پانزده سال در نظر می‌گیرد. و باز هم بدین سبب است که باوجود آنکه در سال ۱۳۶۹ قانون منع کار کردن کودکان زیر پانزده سال تصویب می‌شود، در کنار آن تصدیه‌ای گذاشته می‌شود که کار کودکان زیر پانزده سال در خانواده استثنا می‌شود، زیرا خانواده قیوم‌گرا پانه باز تولید شود. در سیستم واژگان و زبان ما واژه «متولی» بسیار رایج است، و هر روز و هر ساعت کلماتی مانند «متولی امور فرهنگی»، «متولی امور محیط زیست»، «متولی اخلاق جوانان»، «متولیان دین» و غیره واژگانی عمیقاً قیوم‌گرایانه هستند که از سوی مسئولین و افراد جامعه، مدام تکرار می‌شوند و این خود نشانه آن است که ما می‌توانیم در هر حوزه زندگی، عده‌ای ولی و قیوم داشته باشیم، که این امر به تحکیم و فرهنگ و مناسبات موجود کمک می‌کند.

معضل دیگر که در این رابطه در کشور ما وجود دارد قرائت خاصی از فقه و اسلام است. این قرائت خاص از دین که همواره در مقابل فهم جدید از اسلام جان‌سختی و مقاومت کرده است، فهم قیوم‌گرا از مقله دین است. در چنین نگرشی از فقه سنتی عده‌ای متولی دین مردم، متولی اخلاقیات، متولی شرف و جان و آخرت مردم هستند، و نگران اینکه مبدا ما در اثر شنیدن خبری، دریافت اطلاعاتی هرچند واقعی و ضروری، دچار تشویش شویم؛ این نگرش دیرینه‌سال و فراگیر و به نوعی رسانتیک، که مردم را صغیر و نابالغ می‌پندارد و خود را موظف به حمایت از آنها می‌داند، پس از پیروزی انقلاب و دستیابی به هرم‌های قدرت از کارائی زیادی برخوردار شده است تا جایی که به خود اجازه می‌دهد با خشونت هم که شده مردم را به «بهشت» رهنمون کند. طبعاً چنین نگرشی نمی‌تواند قرائت انسانی از دین را تحمل کند و از این‌رو خواهان حذف قرائت

فرهنگ «قیم سالار» در مقابل فرهنگ «حق‌مدار»

نوشین احمدی خراسانی

در همه کشورهای جهان، چه در جوامع دمکراتیک غرب و چه در کشورهای چپون ایران، حقوق زنان، حقوق کودکان و کلا حقوق بشر نقض می‌شود و در این میان کسانی که پیش از همه حقوقشان پامال می‌شود، زنان و کودکانند. زنان و کودکان به عنوان بی‌پناه‌ترین انسانها مرتب مورد خشونت و آزار قرار می‌گیرند و اگر ترکیبی از این دو هم باشد (یعنی دختر بچه) که قضیه پیچیده‌تر می‌شود. در کشور ما ایران گزارش‌ها و آمارها، به دلیل ناشناخته بودن حق برخورداری عموم از اطلاعات همواره محرمانه و دور از دسترس هستند. اما با وجود این فضای بسته، اطلاعات و آمار محدودی که وجود دارند، می‌توانند بیانگر عمق فاجعه باشند.

در هر حال فجایع زندگی زنان و کودکان در ایران مانند بسیاری دیگر از نقاط جهان تأسف‌بار است، اما آنچه که وضعیت انسان‌ها را در ایران بحران‌زا می‌کند، عدم شناخت «حق» و «حقوق» در جامعه سنتی ماست.

در جوامع دمکراتیک و پیشرفته، پایه روابط بین انسان‌ها در حوزه خصوصی و عمومی، احترام به حقوق و رعایت «حق» یکدیگر است، بر این معنا که مناسبات متقابل بین افراد، یا شهروندان با دولت را «حقوق» فردی و اجتماعی انسان‌ها تعیین می‌کند و با این تلقی، افرادی که به اعتراض و مبارزه برای رعایت حقوق زنان و کودکان و کلا حقوق بشر می‌پردازند، در حقیقت به موارد نقض حقوق آنها، حقوقی که در عرف و قوانین به رسمیت شناخته شده است، استناد می‌کنند. در واقع استقرار نظام «حق‌مدار» در کشورهای پیشرفته و پذیرفته بودن «حقوق» انسان‌ها این امکان را در چنین جوامعی فراهم می‌کند که هر جا موردی از پامال شدن حق پیش آمد و یا گروهی و افرادی از حق کمتری برخوردار شدند، بتوان به آن معترض شد. بدین صورت است که در چنین کشورهایی با وجود سیستم «حق‌مدار»، انسان‌ها از بدو تولد، برخورداری از حق و حقوقی پذیرفته شده زندگی را آغاز می‌کنند و انواع حق‌کشی‌ها، که ظاهراً همه جا وجود دارد، قابل تعریف و تشخیص است. اما در ایران و بسیاری از کشورهای جهان سوم، حق فردی انسان‌ها و حقوق مسلم شهروندان، هنوز تعریف مشخصی ندارد و در سنن و عرف و حتی قوانین دادگستری و قضائی، چنین مسئله‌ای جایگاه درخور پیدا نکرده است. از این‌رو در جامعه ما نه تنها حقوق کودکان و زنان و عموم شهروندان مورد تهاجم قرار می‌گیرد، بلکه میهم بودن تعریف‌های حقوقی باعث می‌شود که مدافعان حقوق بشر نتوانند با استناد به آن قوانین موجود، این تهاجمات را محکوم کرده و از میان بردارند.

بدین سبب جامعه ما نه تنها با تضییع حقوق بلکه افزون بر آن با بحران حقوق انسان‌ها روبرو است.

قرن‌هاست که در کشور ما نظامی «قیم‌گرا» حاکمیت دارد و حتی در آستانه قرن بیست و یکم و در حالی‌که دولت ایران بسیاری از

کنوانسیون‌های حقوق بشر مانند حقوق کودکان و نظایر اینها را پذیرفته است، سنت‌های کهنسال و ریشه‌دار حاکم بر جامعه، از پذیرفتن و رعایت آنها سر باز می‌زند. دستگاه قضائی کشور نیز که بازتاب عرف و سنت‌های ماست نتوانسته است با نیاز زمانه، خود را متحول و دم‌ساز گرداند.

نظام قیوم‌گرا از راس هرم جامعه تا قاعده آن جاری است، بدین معنا که حق و حقوق انسان‌ها در حوزه‌های گوناگون اجتماعی و فردی جایگاهی ندارد و به جای آن قیومیت افرادی تر افراد دیگر که صالح‌تر، داناتر، بهتر و بزرگ‌تر قلمداد می‌شوند، روابط بین انسان‌ها، بین گروه‌های اجتماعی و بین شهروندان و دولت را تعریف می‌کند.

سایه سنت و حاکمیت فرهنگ قیوم‌گرایانه در هزارتوی زندگی خصوصی و عمومی ما گسترده است. روابط بین استاد و شاگرد در مدارس و دانشگاه‌ها، روابط بین پزشک و بیمار، مناسبات بین زن و مرد، روابط بین دولت و شهروندان همه و همه تحت نفوذ فرهنگی چنین بازدارنده قرار دارد.

در ایران تکلیف شاگرد این است که به معلمش در هر وضعیتی و هر که باشد احترام بگذارد و این تکلیف دارد نه حق. زیرا پدر قیوم اوست. زن در مقابل مرد تکلیف دارد و نه حق. مردم در مقابل دولت تکلیف دارند نه حق، مردم تکلیف دارند رای بدهند و نه آنکه رای دادن حق آنها باشد. و عدم انجام تکلیف که قاعده‌ها می‌تواند در هر جامعه‌ای نهایتاً «گناه» تلقی شود، در ایران «جرم» به حساب می‌آید. به این ترتیب، در مجموعه سلسله‌مراتب اجتماعی و خصوصی عده‌ای دارای قیومیت هستند و عده‌ای مکلفند که بر این قیومیت گردن گذارند وگرنه مجرم شناخته می‌شوند. دولت، قیوم مردم برای رساندن آنها به سعادت است. برخی گروه‌های سیاسی در ایران قیوم مردم برای ایجاد جامعه‌ای بهتر برای آنها هستند. مردان قیوم زنان در تمامی امور زندگی هستند. والدین به‌ویژه پدر قیوم کودک برای شناختن احتیاجات و نوع سعادت فرزندان است و حتی در خانواده، برادر قیوم خواهران حتی بزرگتر خود محسوب می‌شود. روشن است که در مجموعه این سلسله‌مراتب آخرین حلقه را کودکان و زنان تشکیل می‌دهند و بهتر است بگوییم دختر بچه‌ها!

در هر حال آنچه که در مجموعه این روابط پیچیده ناپدید شده است، حق افراد است. بدین‌سان نظام قضائی و حقوقی ما نیز که برگرفته از این فرهنگ قیوم‌گرا است در کنش و واکنش متقابل، به تقویت این فرهنگ می‌پردازد و با جنبه قانونی دادن به آن دست مدافعان حقوق بشر را بیشتر می‌بندد. البته بخشی از تناقضاتی که در قوانین ما وجود دارد ناشی از تضاد بین خواسته‌ها و تفکرات نوین با فرهنگ واپس‌مانده قیوم‌سالاری در جامعه‌ای است که قرن‌ها بی‌قانون بوده است.

وقتی پدیده‌هایی مانند حق رای در انتخابات

مختومقلی فراغی شاعر رئالیست خلق ترکمن و مشرق زمین

ب.گری



را یک پله ارتقا می‌دهد...

محقق ترکمن، ق. آتایف: «اگر علیشیر نوایی را پرچم‌دار خلق آثار ادبی به زبان ترکی بدانیم، مختومقلی این شیوه را بر اساس نیازهای زمان خود رشد و تکامل داده است. او به اثبات رسانید که به زبان بی‌آلایشی ترکمنی جدید نیز می‌توان آثار ادبی و هنری آفرید، زبان ترکمنی برای بیان مضامین پیچیده توان و ظرفیت بسیار نیرومند و وسیعی دارد...»

نویسنده شهیر خلق قرقیز و جهان، چنگیز آیتساتف، در سخنرانی خود به مناسبت ۲۲۵مین سالگرد تولد شاعر از جمله چنین گفته بود: «از میان کلیه آثاری که توسط متفکرین جهان در تمام طول تاریخ خلق گردیده، از نوشته‌های بابل تا امروز، از کتاب آسمانی انجیل تا آثاری که توسط انسان‌ها آفریده شده است، ۲۰۰ نمونه برجسته انتخاب گردیده که دیوان مختومقلی ما در بخش مربوط به مشرق زمین این برجسته‌ترین آثار جای گرفته است. قرن ۱۸ میلادی در ادبیات آسیای میانه ما قرن مختومقلی می‌باشد...»

آقای مهاجرانی، معاون رئیس جمهور ایران، در سخنرانی خود که در آرامگاه مختومقلی در ماه مه سال گذشته در حضور رئیس جمهور ترکمنستان، صغرامراد تورکمنباشی، ایراد نمود، از جمله چنین گفت: «...خدماتی را که دانسته و فردوسی برای ملت‌های خودشان کرده بودند، مختومقلی فراغی برای ملت ترکمن انجام داده است...». هرچند ظاهراً این یک ارزیابی عادلانه از شاعر ملی ما می‌باشد، اما از آقای مهاجرانی‌ها باید سؤال کرد که اگر در گفتارشان صادقانه، چرا در کشورشان زبان مختومقلی را به زنجیر می‌کشند و یا به رسمیت نشناختن ابتدائی‌ترین حقوق انسانی و ملی خلق ترکمن، یعنی تحصیل به‌زبان مادری و ترویج و تکامل ادبیات و فرهنگ‌شان، با خونردی و رضایت نظاره‌گر نابودی تدریجی ملتی می‌شوند که در تمام طول تاریخ خدمات ارزنده‌ای به ایران و جامعه بشریت نموده و دانسته‌ها و فردوسی‌های خود را به جهان عرضه نموده‌اند؟

نیازهای سیاسی، اجتماعی و روحی خلق قرار می‌دهد و در کلیه حوادث سیاسی و اجتماعی مردم حضور عملی دارد. لذا دیوان وی نمونه کاملی از ادبیات متعهد می‌باشد.

در رابطه با خلاقیت ادبی شاعر باید عرض کنم که وی همانگونه که در بالا اشاره گردید، علاوه بر تحقیقات دینی، با آثار اغلب شعرا، فلاسفه و متفوقین بزرگ مشرق زمین و نیز فلسفه یونان آشنائی داشته و در اشعار خود جابه‌جا از بسیاری از آنان به‌احترام یاد می‌کند. اما علاوه بر آن، منبع فیض شاعر اساساً فولکلور و میتولوژی بسیار زیبا و غنی ترکمنی بوده است. وی در کلیه عرصه‌های حیات مادی و معنوی انسانی و نیز مسائل گوناگون اجتماعی کم و گزیده سخن گفته، با اندک خودجهانی را پر نموده است. به‌جرات می‌توان گفت که موردی در حیات انسانی وجود ندارد که مختومقلی به آن برخورد نکرده باشد. با نظر داشت چنین واقعیتی است که شرق‌شناس برجسته و نامی پرفسور «برتلس» چنین می‌نویسد: «دیوان مختومقلی همچون جام‌افسانه‌ای جم می‌باشد که تمامی جهان را در خود منعکس می‌نماید». هر جنبه‌ای از اشعار مختومقلی یادآور برخی از مشاهیر جهان می‌باشد. تاکتون او را با یوسف بالاساغونلی، علیشیر نوایی، نسیمی، خیام، حافظ، پوشکین، دانته، گوته و دیگران مقایسه کرده‌اند اما بلافاصله علاوه نموده‌اند که وی مقلد هیچیک از شعرای قبل از خود نبوده، بلکه شخصیتی کاملاً خودویژه می‌باشد. در اینجا جا دارد با نظر برخی از صاحب‌نظران در رابطه با شاعر آشنا شویم:

پرفسور تروتمس می‌نویسد: «عمرخیام و مختومقلی هر دو از شرایط سخت و سنگین جامعه‌شان رنج می‌بردند. خیام راه چیره‌شدن بر غم و اندوه زمانه را در می و مطرب و سهیل‌گیری مسائل می‌یابد. اما مختومقلی برعکس وی بر این پندار است که، اگر غم و شادی و حیات انسانی کوتاه و گذرا می‌باشند، پس بدون لحظه‌ای درنگ و اتلاف وقت، پیوسته باید کوشید و آفرید...»

ادیب آذربایجانی پرفسور عارف حاجی‌یف: «خلاقیت مختومقلی در بخش شرقی ادبیاتمان یک پدیده شگرف در قرن ۱۸ میلادی می‌باشد. در آثار شاعر پیوسته مراحل حیات و تکامل تدریجی جهانی پیچیده‌ی وی تجلی پیدا می‌کند. مضامین اجتماعی شاید در هیچیک از آثار شعری مشرق زمین به اندازه دیوان مختومقلی جایگاه برجسته‌ای نیافته باشد...»

مستفاد ادبی ترکمن سالیلامرادف: «مختومقلی رئالیسم نوپای ادبیات مشرق زمین

مردم ترکمن بازآفرینی، تبلیغ و ترویج می‌نماید. در اینجا لازم است قدری با بیوگرافی شاعر گرانقدر آشنا شویم:

مختومقلی (حدوداً) در سال ۱۷۳۳ میلادی در روستای «چای‌قوشان» واقع در شرق گنبدکاووس چشم به جهان می‌گشاید. تحصیلات ابتدائی را در مکتب پدر آندیشمند خود می‌گذراند. سپس جهت ادامه تحصیلات عازم بخارا و خیوه که از مشهورترین مراکز علمی ترکمنستان بود می‌شود. تحت تاثیر دگرگونی‌های بزرگ سیاسی که در بالا بدان اشاره کردیم، به همراه دوست خود «نوری کاظم»، از ترکمن‌های سوریه که جهت تدریس زبان عربی به بخارا دعوت شده بود، به سیر و سیاحت و مطالعه جوامع و ممالک مختلف می‌پردازند. نخست شهرها و روستاهای ترکمنستان را بررسی می‌کنند و به میان ایالات مختلف رفته با رهبران ایالات و مردم به شور و کنکاش می‌پردازند. سپس جهت مطالعه اوضاع سیاسی و اجتماعی کل منطقه، راهی افغانستان و هندوستان می‌شوند. در راه بازگشت، از طریق ازبکستان وارد شهر ترکستان و مدرسه بزرگ «خواجه احمد یساوی» می‌شوند. در آنجا با اساتید مدرسه در عرصه‌های مختلف مشورت می‌کنند و با رهنمود آنان به شهر خیوه برمی‌گردند. مختومقلی سه سال در مدرسه «شیرغازی» خیوه به تحصیل و بحث و فحص علمی می‌گذراند و تا رتبه معاونت مدرسه ارتقا می‌یابد. وی در آنجا با کلیه آثار علمی و ادبی مشرق زمین آشنا می‌شود. علاوه بر ترکی جغتائی به زبان‌های عربی و فارسی نیز تسلط کامل پیدا می‌کند. از طریق زبان عربی، به فلسفه یونان و به ویژه با آثار افلاطون و نیز آندیشمندان غربی نویسن ترکستان، چون ابن‌سینا و فارابی آشنا می‌شود. در این زمان به علت شرایط سیاسی - اجتماعی حاد که در ترکمنستان پیش آمده بود، از شاعر و متفکر بزرگ دعوت می‌شود که بدون فوت وقت به میان مردم خود برگشته، در حل معضلات موجود آنان را یاری نماید. شاعر این دعوت را به مثابه وظیفه ملی و انسانی خود از دل و جان پذیرفته، بی‌درنگ راهی ترکمنستان می‌شود و از آنجا تاریخ زندگی پرماجرا همراه با خلاقیت ادبی شاعر آغاز می‌گردد.

در این مرحله، بیت بیت اشعار شاعر در حقیقت خطابه‌ای است جهت دعوت مردم ترکمن به اتحاد و همدلی و مبارزه خستگی‌ناپذیر برای تشکیل دولتی ملی و متمرکز. او تمام توش و توان، علم و تجربیات پر بار و غنی خود را در خدمت جوابگویی به

در ترکمنستان ویران شده باقی مانده و مجبور به سازش با زندگی نیمه‌کوچ‌نشینی شده بودند. تشکیل مجدد دولتی متمرکز و احیا افتخارات گذشته‌شان، به آرزوی حسرت‌بار تبدیل می‌گردد. تاریخ خلق ترکمن از آغاز این پروسه با مضمون مبارزه خستگی‌ناپذیر در راه تحقق این آرزوی ملی بیان می‌شود. سه قرن طول می‌کشد تا ترکمن‌های پراکنده دوباره گرد آیند و به عنوان یک خلق واحد عرض‌اندام نمایند. در دوران تیموریان گام‌های بزرگی در جهت ترمیم ویرانی‌های گذشته و احیا و بازسازی شهرهای قدیمی برداشته می‌شود. از لحاظ فرهنگی افسانه‌های باستانی چون اوغوزنامه، قورقوت‌آتا (دده قورقوت)، کورواغلی، اصلی کرم و... با رنگ اسلامی بازآفرینی می‌گردد و در حقیقت خلق ترکمن تاریخ حماسی و میتولوژیک خود را احیا می‌کنند...

به دنبال حملات ویرانگرانه دیگری که از سوی دولت صفویه تحت پوشش جنگ مذهبی (شیعه - سنی) و پس از آن حملات مخرب تر نادرشاه در جهت تحقق آرمان‌های جهانگشایانه‌اش که خود از ترکمن‌های افشار بوده است، برای ملت ترکمن ایجاد یک دولت متمرکز و متحدکننده برای دفاع از موجودیت و حیثیت ملی و سرزمین خود، به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده، شور و التهاب و چاره‌جویی همه‌کس و همه‌جا را فراگرفته بود.

در چنین برهه حساس تاریخی «دولت‌محمد آزادی»، پدر مختومقلی فراغی، پا به میدان مبارزه می‌گذارد و جهت پاسخگویی به این ضرورت تاریخی، کتاب «وعظ آزاد» خود را به نظم در می‌آورد. این کتاب که از چهار بخش تشکیل شده است، در حقیقت طرح قانون اساسی دولت مورد نظر بود. با ترور شدن نادرشاه در سال ۱۷۴۷ میلادی، دگرگونی‌های بزرگ و خیزش‌های ملی سرتاسر سرزمین‌هایی را که وی به زور شمشیر نگه داشته بود، فرا می‌گیرد. گرجستان، آذربایجان، عراق، افغانستان در راه ایجاد کشورهای ملی خودشان به پا می‌خیزند...

در این برهه حساس و پیچیده تاریخی نیز مختومقلی فراغی پا به میدان مبارزه گذاشته و راه پدر آندیشمند خود را پی می‌گیرد. وی با تکیه بر تجربیات و تحصیلات پر بار خود در راه جوابگویی به نیازهای ملی و منطقه‌ای، در عرصه عملی و نظری گام‌های ارزنده‌ای برداشته، مهر خود را بر تاریخ ملتش می‌کوبد. مختومقلی ایده‌های ملی پدر خود را که به زبان ترکی جغتائی در حقیقت زبان خواص بود، به زبان قابل درک و فهم برای وسیع‌ترین اقشار

با تشکر از توجهی که به شاعر ملی‌مان مختومقلی فراغی نموده‌اید، باید عرض کنم که معرفی کامل تر و همه‌جانبه تر وی در یک مقاله مختصر امکان‌پذیر نمی‌باشد. لذا سعی خواهم کرد جهت آشنائی خوانندگان با ادبیات خلق ترکمن بیگانه بوده و یا تنها نامی از مختومقلی شنیده‌اند، دید معنی‌بدهم. فیلسوف، آندیشمند بزرگ و شاعر ملی خلق ترکمن نه تنها در اعتلای زبان و ادبیات ترکمنی نقش بسیار ارزنده و ویژه‌ای داشته و دارد، بلکه به‌نظر برخی صاحب‌نظران، رئالیسم نوپای ادبیات مشرق زمین را یک پله ارتقا داده است. وی همچنین در حیات سیاسی ملت‌مان نیز جایگاه بلند و کم‌نظیری دارد.

برای درک عظمت و ارزیابی عینی تر از رسالت تاریخی شخصیت‌های بزرگ باید بتوانیم آنان را در بطن زمان و مکان و شرایط اجتماعی دوران حیاتشان مشاهده کنیم. لذا مقتدا به بخشی از تاریخ خلق ترکمن یعنی از حمله چنگیزخان تا دوران حیات شاعر و به‌ویژه شرایط سیاسی - اجتماعی قرن ۱۸ میلادی نظری گذرا می‌اندازیم.

خلق ترکمن وارث تاریخی چند هزار ساله بوده، به‌ویژه استعداد خاصی در حکومت‌گری و ایجاد دولت‌های بزرگ داشته است که نمونه برجسته آن دولت فدراتیو سلجوقیان می‌باشد. اما پس از حمله چنگیزخان در سال ۱۲۱۹ میلادی به ترکمنستان سیاه‌ترین و سخت‌ترین دوران تاریخی خلق ترکمن آغاز می‌گردد. دولت خوارزمشاهیان که از اتحاد قیجاق - ترکمن پدید آمده بود، در آستانه حمله وسیع چنگیزخان، در مقابل این سنوالات تاریخی که آیا در مقابل این سیل خروشان باید مقاومت کرد یا تسلیم شد؟ از درون شکاف برمی‌دارد. قیجاق‌ها به پیروی از سیاست «ترکان خاتون»، مادر سلطان محمد خوارزمشاه، مصمم می‌شوند بدون هیچ‌گونه مقاومتی تسلیم شوند. از آن زمان ترکمن‌ها به رهبری «جلال‌الدین» که از ترکمن سلطان محمد زاده شده بود، تصمیم به ایستادگی در مقابل دشمن و دفاع از سرزمین آبا و اجدادی خود می‌گیرند. بین دو طرف جنگ‌های بسیار سخت و ویرانگرانه‌ای از دورگنج تا نیشابور ادامه می‌یابد که در نتیجه آن به هر دو طرف تلفات هولناکی وارد می‌شود. هرچند چنگیزخان مجبور می‌شود مالکیت ترکمن‌ها را بر بخشی بزرگ از ترکمنستان به رسمیت بشناسد اما از سوی دیگر ترکمنستان بکلی ویران و تقریباً از سکنه خالی می‌شود. شهرهای بزرگی چون ماری (مرور در ادبیات عربی و فارسی)، دورگنج، آنو، نوسامی، ریبورد، دهستان یا خاک یکسان می‌شود. قویترین ایلات ترکمن چون بیات، افشار، قانی بیگدلی، خلج، ذوالقدر به سوی آذربایجان، ایران و آنادولی مهاجرت می‌کنند. دولت‌های ترکیه عثمانی، آق‌قویونلو و قره‌قویونلو حتی صفویه به دست این ایلات پایه‌گذاری می‌شود. اما برای جمعیت پراکنده و قلیل ترکمن‌هایی که

بزرگداشت سالروز تولد

مختومقلی فراغی

شاعر ملی خلق ترکمن

گزارشهای رسیده هفته بزرگداشت شاعر ملی خلق ترکمن با استقبال وسیع مردم ترکمن صحرا مواجه شده است.

در دانشگاه علامه طباطبائی تهران نیز مراسمی با عنوان آشنائی با مختومقلی فراغی و فرهنگ و تمدن ترکمن برگزار شد. در این مراسم بسیاری از شاعران و نویسندگان ترکمن شرکت کرده بودند. در این مراسم رئیس دانشگاه طباطبائی و استاندار استان گلستان در تجلیل از شاعر ملی خلق ترکمن سخنرانی کردند. استاندار گلستان در سخنرانی خود قول داد که یکی از دانشگاه‌های استان گلستان را به نام مختومقلی فراغی نامگذاری کند. در این مراسم دودردی طریک خواننده معروف ترکمن ترانه‌های ترکمنی اجرا کرد.

همچنین از سوی ترکمنهای مقیم کشورهای آلمان و سوئد نیز مراسمی برگزار شد. در این مراسم نیز با خواندن مقاله و شعر خاطره آندیشمند، محقق، فیلسوف و شاعر ملی خلق ترکمن را گرامی داشتند.

امسال نیز به رسم هر ساله سالروز تولد مختومقلی فراغی شاعر ملی خلق ترکمن و یکی از مفاخر ملی مشرق زمین از تاریخ ۲۱ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۹ در ترکمن صحرا برگزار شد. هفته بزرگداشت شاعر گرانقدر خلق ترکمن در طی یک هفته در شهرهای گمیشان، گرگان، بندر ترکمن، گنبد کاووس، کلاله، آق قلا و آق توقای برگزار شد.

در مراسمی که به مناسبت بزرگداشت مختومقلی فراغی در شهرهای مختلف ترکمن صحرا برگزار شد، شاعران و نویسندگان و دست‌آوردان ایشان با خواندن شعر و مقاله از خدمات ارزنده مختومقلی در رشد و غنای زبان و ادبیات خلق ترکمن تجلیل کردند. همچنین بخشی‌های ترکمن با نواختن دوتار و خواندن اشعار مختومقلی گرمی‌بخش این مراسم بودند. آخرین روز از هفته مختومقلی فراغی مراسم با شکوهی در آق توقای، آرامگاه آن شاعر والا مقام با شرکت مقامات بلند پایه استان گلستان و جمعی از مقامات ترکمنستان برگزار شد. بنا به



اولین شماره فصلنامه بین‌المللی «مختومقلی فراغی» به مدیر مسئولی آراز محمد سارلی در استان گلستان منتشر شد.

در سرمقاله این نشریه به قلم مدیر مسئول آن آمده است: «این فصلنامه به موضوعات علوم انسانی توجه دارد و با پرداختن به مقولات

فرهنگی، ادبی، هنری و اجتماعی که متضمن روشی‌های تحلیلی، پژوهشی، آموزشی و خبری است خواهد کوشید تا با جلب مشارکت همه نویسندگان اعم از ترکمن و فارس عرصه نوینی را برای طرح افکار و اندیشه‌ها پدید آورد.»

آراز محمد سارلی مدیر مسئول فصلنامه فراغی افزوده است: «عنوان نشریه برگرفته از نام شاعر و عارف بزرگ ترکمن مختومقلی فراغی است اما پدیده‌ای است که نام این نشریه نمی‌تواند تداعی‌گر اختصاص آن به یک قوم و ویژه خاص باشد بلکه به همه هوسطنان به تعلق دارد.»

فصلنامه فراغی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اجمالی عناصر موجود در نغمه‌های زنان ترکمن» آورده است: «در نغمه‌های زنان ترکمن عناصری مانند بقچه، صندوق، نم، شانه بیانگر نوع نگرش آنان به روابط اجتماعی است.»

مطالب دیگری از جمله «خاکستر گرم موسیقی مقامی، فعالیت‌های انتشاراتی استان گلستان، آموزش زبان ترکمنی و برنامه‌های هفته بزرگداشت مختومقلی فراغی» در اولین شماره این فصلنامه آمده است.

۲۶ حزب و گروه

خواستار آزادی

اوجالان شدند

رادیو «حزب محافظه کاران کردستان عراق» روز یکشنبه اعلام کرد ۲۶ حزب و گروه سیاسی کرد عراقی در بیانیه مشترکی، خواستار تلاش مجامع بین‌المللی برای آزادی عبدالله اوجالان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه شدند.

این رادیو در خبر خود افزود: در این بیانیه که روز شنبه منتشر شده است، گروه‌های سیاسی کردستان عراق خواستار اعزام سریع گروه بازرسی بین‌المللی برای بررسی وضعیت اوجالان و زندانیان سیاسی ترکیه شدند.

به گزارش ایرنا، این رادیو به نقل از بیانیه احزاب و گروه‌های سیاسی کرد عراقی رفتار دولت ترکیه با اوجالان را تحقیرآمیز توصیف کرد و سکوت مجامع بین‌المللی را اهانت به کردهای جهان دانست. بیانیه یاد شده «اجرای تدریجی حکم اعدام اوجالان» را به مفهوم تسلیل ترکیه به ادامه جنگ و بحران در این کشور ارزیابی کرده است.

«مرجعیت» روحانیون و اتوریته روشنفکران

بهروز خلیق

جامعه ما آهسته، اما در ژرفا متحول می‌شود. تحول، عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی کشور ما را در می‌نوردد و به تمام نسج جامعه رخنه می‌کند از آن جمله در مناسبات بین مردم و بخش «الیت» جامعه.

در طی سده‌ها، قشر آگاهی‌دهنده در سطح توده‌ای، روحانیون بودند. روحانیون در مساجد و منابر، در مراسم عزاداری و بشارتی آگاهی دینی را به میان مردم می‌بردند. تنها کانال مورد اعتماد مردم در کسب آگاهی، روحانیون بودند. روحانیون وسیع‌ترین ارتباطات را با مردم داشتند و آنچه را در حوزه‌ها آموخته بودند، وسیعاً در جامعه اشاعه می‌دادند. آنها بعنوان منادیان معنویت وارد زندگی مردم می‌شدند و جایگاه ویژه‌ای را کسب می‌نمودند. در طول سده‌ها اعتماد محکم و پابرجای بین مردم و روحانیون شکل گرفته بود. مردم آنها را به مثابه «الیت» جامعه پذیرا بودند و گفتار آنها را بعنوان احکام الهی به کار می‌بردند. دوربودن مذهب شیعه از حکومت و تقابل آن‌ها در مواقعی با حکومت، بر اعتماد مردم نسبت به روحانیون می‌افزود. می‌توان گفت تنها نهاد موجود مابین حکومت و مردم، نهاد روحانیت بود.

قشر روشنفکر که در تماس با فرهنگ غربی و از انقلاب مشروطیت به این سو شکل گرفت و در دوره مسعودرضا شاه به نیروی وسیع اجتماعی فرا رویداد، با وجود مبارزه پایدار و پیگیرش، نتوانست همانند روحانیت اعتماد مردم را نسبت به خود جلب کند و به مرجعیت آنها تبدیل شود. بین توده‌های مردم و قشر روشنفکر جامعه شکاف عمیقی وجود داشت. با وجود این‌که کشور ایران دارای جامعه روشنفکری قوی بود و روشنفکران همواره پیشگام مبارزه آزادی‌خواهانه بودند، اما آنها قادر نشدند اندیشه‌ها و افکار خود را بین مردم ببرند و به نیروی مادی تبدیل کنند. مردم به روشنفکران به دیده شک نگاه می‌کردند و دانشگاه را مرکزی می‌دانستند که دین را از جوانان می‌رباید. جامعه روشنفکری در کشور ما عمدتاً جزیره تک افتاده در بین مردم بود. سرکوب‌گری‌های رژیم پهلوی بر اثر وای آنها می‌افزود. حکومت‌گران سد و مانع ارتباط بین روشنفکران و مردم بودند. روشنفکران کمتر مجال می‌یافتند که اندیشه‌ها و افکار خود را بین مردم تبلیغ کنند. تنها در مقاطع خاصی (از جمله سال‌های بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) این امکان به وجود آمد که احزاب سیاسی و نخبگان سیاسی اعتماد بخشی از مردم را جلب کنند. در انقلاب بهمن در رقابت بین روشنفکران

زندگی مردم، سرکوب و وحشیانه نیروهای مخالف، ترور نویسندگان و چهره‌های سیاسی و ... موجب شد که اقتدار تاریخی روحانیون در بین مردم به تدریج فرو ریزد و مردم به تجربه دریابند آنجا که روحانیون بر مسند قدرت و ثروت می‌نشینند، به غارت ثروت‌های ملی دست می‌زنند، زندگی را بر مردم تنگ می‌کنند. کشور را به خرابی سوق می‌دهند و حکومت قرون وسطی را بر کشور حاکم می‌سازند. رژیم ولایت فقیه ضربه کاری به ذهنیت مردم در مورد روحانیت وارد آورد. تنها آن دسته از روحانیون که حساب خود را از اقتدارگرایان جدا کرده و برای تحقق خواست‌های مردم کوشیدند (نظیر منتظری، نوری، خویی‌ها، کدیور، خاتمی و ...) هنوز در بین مردم از محبوبیت برخوردارند.

می‌توان گفت که اعتماد مردم نسبت به روحانیون که در طی سده‌ها شکل گرفته بود، فرو ریخته است. با تداوم رژیم ولایت فقیه، این عدم اعتماد تشدید خواهد شد. در طی سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از دوم خرداد سال ۷۶، اعتماد مردم نسبت به روشنفکران به‌ویژه روشنفکران مذهبی افزایش یافته است. دیگر اکثریت مردم روحانیون و تشکلهای آنها را به‌عنوان مرجع خود به حساب نمی‌آورند و بر اساس خواست و تمایل آنها عمل نمی‌کنند. انتخابات دوم خرداد، انتخابات شوراها و مجلس شورا این موضوع را عیان ساخت.

روشنفکران به تدریج جایگزین روحانیون در ذهنیت اکثریت مردم کشور ما می‌شوند. مردم به جای این‌که مثل سابق به خواست و توصیه‌های ولی فقیه، روحانیون حوزه، تشکلهای روحانیت توجه کنند و بر اساس آن رای و نظر خود را اعلام کنند، به تشکلهای روشنفکران مذهبی (جبهه مشارکت، دفتر تحکیم وحدت و ...) تشکلهای نیروهای ملی - مذهبی (نهیض آزادی، مجله ایران فردا و ...) به‌ویژه روزنامه‌ها مراجعه می‌کنند. مدت‌ها است که جای نماز جمعه، مسجد و منابر را روزنامه‌ها و فرهنگ‌سراها گرفته‌اند. حداقل می‌توان گفت که این گرایش در بین جوانان که اکثریت جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهند،

فکری روشنفکران می‌دانند و حیات خود را در پایداری جامعه سنتی، سرکردگان حکومت با سرکوب جریان‌های سیاسی مخالف، کشتار وسیع کادرها و فعالین آن‌ها و وادار کردن بخشی مهمی از آنها به خروج از کشور و سکنی گزیدنشان در کشورهای دیگر، و به دنبال آن اجرای برنامه کشتار و «بسه دره» ریختن نویسندگان هنرمندان در صدد بودند که برنامه قتل عام درمانی را پیش ببرند تا از شر روشنفکران لائیک راحت شوند. خشونت‌طلبان همین برنامه را می‌خواستند و می‌خواهند در مورد روشنفکران دینی هم پیاده کنند.

انتخابات ۲۹ بهمن

در انتخابات دوره ششم مجلس شورا عده روحانیونی که به مجلس راه یافتند، نسبت به تمام انتخابات قبلی کمتر بود برای اولین بار در تمام دوره‌های انتخاباتی، لیست انتخاباتی تشکلهای روحانیون (جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، حوزه علمیه قم...) نتوانست رای اکثریت مردم را جلب کند. در این انتخابات برای اولین بار در دوره حیات جمهوری اسلامی، جبهه مشارکت که تشکل حزبی و غیرروحانی است پیروز شد. جبهه مشارکت در لیست انتخاباتی خود در تهران تنها ۶ نفر روحانی (۲۰ درصد) در لیست خود گنجانده بود.

ترکیب نمایندگان منتخب و پیروزی جبهه مشارکت نشان می‌دهد که اکثریت مردم به روحانیون و به لیست تشکلهای روحانیون رای نداده‌اند. در این انتخابات مشخص شد آنجا که مردم امکان انتخاب دارند، از سپردن امور کشور به روحانیون و انتخاب آنها به‌عنوان نماینده خود اجتناب می‌ورزند. این رویداد، نمودی است از فاصله گرفتن مردم از روحانیون. این امر در پیوند با حکومت ولایت فقیه و روحانیون است که در طی بیست سال بر کشور حکم رانده‌اند. در آمیختن دین و دولت، تشکیل حکومت تمامیت خواه، چنگ انداختن بر قدرت سیاسی و طرد دیگران، راه انداختن نهادهای کنترلی، دخالت گسترده در

روحنانیون برای بسیج مردم و کسب رهبری انقلاب، پیروزی از آن روحانیون و شخص خینی بود. در آن سال‌ها تنها روحانیون قادر بودند که مردم را در ابعاد میلیونی بسیج کنند هیچ گروه اجتماعی و سازمان سیاسی نمی‌توانست در آن ابعاد مردم را به خیابان‌ها بکشاند. روحانیون از طریق شبکه مساجد و نهادهای دینی با اقشار وسیع مردم در تماس بودند و توانستند پیام خمینی را به گوش آنها برسانند. به علاوه وسیع‌ترین، آگاهی اجتماعی در سطح جامعه آگاهی دینی بود که روحانیون بیشترین بهره را از آن گرفتند.

روحنانیون در انقلاب بهمن قدرت سیاسی را به دست گرفتند. نهادهای ارگان‌ها را تسخیر کردند و نهادهای موردنظر خود را پی ریختند و با تمام قوا در بسط اسلام و نهادهای دینی گام برداشتند و در جهت اسلامی کردن جامعه تاختند. آنها دین و دولت را درهم آمیختند، دین و آموزش را پیوند دادند، نهادهای امر به معروف و نهی از منکر را برپا داشتند، تیشه به ریشه احزاب سیاسی مخالف زدند و به دنبال آن تمام دستگاه‌های تبلیغاتی و سرکوب را به کار گرفتند که ابتدا روشنفکران لائیک و سپس روشنفکران مذهبی را از صحنه جامعه پاک کنند.

در دهه ۶۰ شکافی در بین روحانیون پدید آمد و بخش کوچکی از آن از کل روحانیون جدا شد. ولی بخش غالب روحانیت بر تمام ارگان‌ها چنگ انداخت و پست‌های اصلی را تسخیر کرد. این دسته از روحانیون روشنفکران را به‌مثابه خصم تاریخی خود به حساب می‌آورند و آنها را گورکن خود می‌پندارند. آنها بیشترین خصوصیت را در دو دهه اخیر نسبت به روشنفکران نشان داده‌اند. صفحات روزنامه کیهان، رسالت، مجله صبح، برنامه هویت و اجرای نقشه‌های متعدد برای کشتار روشنفکران لائیک و مذهبی دال بر تایید این موضوع است. این بخش از روحانیون، روشنفکران را ال‌ترناتیو خود برای بردن آگاهی بین مردم و هدایت معنوی آنها به حساب می‌آورند. ال‌ترناتیو که نماینده جامعه مدرن و عصر روشنگری است، آنها مرگ جامعه سنتی را در حیات و فعالیت

مشخصه حزب مدنی

احمد رضائی

قدرت در فرد یا یک جریان تولید فساد می‌نماید، جای تردیدی باقی نگذاشته. حال چگونه است که دیدگاه‌های عمدتاً ایدئولوژیک همچنان مسئله کسب قدرت سیاسی را در مرکز توجه قرار می‌دهند. آنان را اعتقاد بر این است که اشکال در تمرکز قدرت نیست، بلکه اعمال کنندگان قدرت فاقد نظرگاه‌های مترقی و مردمی‌اند. لذا با بهره‌گیری از به اصطلاح ایدئولوژی مترقی خود استراتژی مبارزه را در سرنگونی قدرت حاکم یا جایگزینی قدرت سیاسی خود می‌بینند. اما جامعه‌شناسی مدنی این نوع نگاه به قدرت را هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی مردود می‌شمارد. چرا که تجربه هردو را دیده، پیشنهاد راهبردی جامعه مدنی در رابطه با مسئله قدرت «از جمله قدرت سیاسی» توزیع هرچه بیشتر قدرت در نهادهای مدنی به جای تمرکز آن در حکومت یا دولت یا فرد است.

مقابلت جامعه مدنی با حکومت‌ها صرفاً به دلیل انتقال قدرت متمرکز به جایگاه غیرمتمرکز و استفاده از آن برای کنترل حکومت یا دولت یا فرد است. پس جامعه مدنی به ضرورت وجودی قدرت معتقد است. ولی جایگاه و اعمال آن را در قاعده هرم جامعه می‌بیند، نه در راس آن. در عرصه سیاسی، اگر حکومت را مترادف با اعمال قدرت تعریف کنیم که تاکنون این گونه بوده، پس جای شبه نیست که اساساً جامعه مدنی با هر نوع حکومت بیچگونه سازگاری ندارد.

از آنجا که احزاب و سازمان‌های ما بافت سنتی خود را رها نکرده‌اند، چرا که هر کدام ایدئولوژی خاصی را با خود حمل می‌کنند، برخی مارکسیست، بعضی سوسیالیست، گروه کثیری اسلام‌گرا... و به ساختار خود به گونه‌ای تقدس‌مآبانه می‌نگرند؛ از سوی جامعه مدنی به گفتگویی عاری از تنش دعوت شده‌اند تا شاید در آینده جانمایه حزبی و یا سازمان خود را با معیارها و تعاریف مدنی از حزب، تطبیق دهند. به باور اندیشه مدنی تنها در این رهگذر است که امید به ماندگاری آنان است. در غیر این صورت باید روز به روز شاهد هرچه بیشتر تحلیل رفتن خود باشند. خوشبختانه برخی از این احزاب گسست از گذشته را آغاز کرده‌اند. این گونه به نظر می‌رسد که مشکل اصلی‌شان چگونگی پیوست با جامعه مدنی است. عبارات دیگر در جستجوی جایگاه خویش‌اند. که این خود حقی است طبیعی که با چگونگی گذار از حد طبیعی جامعه مدنی یعنی:

- ۱ - چگونگی نگاه به قدرت از جمله قدرت سیاسی.
- ۲ - چگونگی نگاه به جامعه مردم‌سالار (مدنی).
- ۳ - چگونگی نگاه مدنی به ایدئولوژی، متحقق می‌گردد.

۱ - چگونگی نگاه به قدرت، از جمله قدرت سیاسی؛ امروزه برای هیچ‌کس این سخن که تمرکز

قوی است. فاصله گرفتن از روحانیت و پذیرش اتوریته روشنفکران (و در شرایط کنونی عمدتاً روشنفکران مذهبی) تحول بس اساسی و جدی در جامعه ما است. روشنفکران در کشور ما به‌مثابه قشر «الیت» جامعه به تدریج جایگزین روحانیون می‌شوند. روزنامه‌های اصلاح‌طلب که در بردن آگاهی سیاسی بین مردم نقش زیادی پیدا کرده‌اند، جایگزین مساجد، منابر و نماز جمعه می‌گردند. از میزان شرکت کنندگان در روزنامه‌های اصلاح‌طلب و بر تعداد آنها افزوده می‌شود. مردم آیت‌الله مصباح را به تسخیر می‌گیرند ولی فوج فوج به عبادت حجاب‌ریان می‌نشانند. مصباح، سبیل روحانیت و حجاب‌ریان، سبیل روشنفکر دینی در جامعه ما است. مردم به ناطق نوری و هاشمی رفسنجانی که استوانه‌های حکومت روحانیون هستند، نه می‌گویند و به لیست جبهه مشارکت و به روحانیون روشنفکر رای می‌دهند. نظام سیاسی ولایت فقیه دین و دولت را درهم آمیخته است. «نه» مردم به نظام سیاسی ولایت فقیه، «نه» به روحانیت هم هست. حکومت روحانیون روند جدایی مردم از روحانیت و پذیرش اتوریته روشنفکران را تسریع کرده است.

این امر پایه تحول عمیقی را پی می‌ریزد و بستر مساعدی برای گذار به جامعه مدرن فراهم می‌آورد. روشنفکران نمایان جامعه مدرن و سازندگان اندیشه‌های نوین هستند. آنها با تئوریک اندیشی و تئوریک‌اندیشی، با سنت‌های عقب‌مانده و حامیان آنها، با جامعه راکد و مرده سر ستیز دارند. قدرت یافتن روشنفکران، پذیرش اتوریته آنها از جانب مردم یعنی قدرت یافتن جامعه مدرن و زوال یافتن جامعه سنتی است. روحانیون متحجر با روشنگری و حاملین آن دشمنی آشفتن‌ناپذیری دارند. تنها روشنفکرانی را قبول دارند که هم‌فکر و هم‌موضع آنها هستند. آنها عزت و منزلت خود را در حیات جامعه سنتی می‌بینند و جامعه مدرن را بر باد دهنده ارزش‌ها و مخرب معنویات به حساب می‌آورند.

پذیرش اتوریته روشنفکران توسط اکثریت مردم، به معنی فراهم آوردن شرایط مساعد در جامعه برای ورود به دوران نوین است. در جامعه مشخص ما، این تحول معنی دیگری هم پیدا می‌کند. آن هم جدایی دین از دولت است. شکستن مرجعیت روحانیون، در نهایت شکستن سلطه دین بر دولت است و قدرت گرفتن روشنفکران زمینه‌ساز حکومت لائیک می‌باشد. □

سرمایه‌داری و جامعه سوسیالیستی قرار می‌دهد. که سالف این پندار نادرست، جزئی از فرهنگ سیاسی ما بود. چرا که ما اساساً جامعه سرمایه‌داری نداریم. بلکه جوامعی داریم با حاکمیت سیاسی نظام سرمایه‌داری. همچنین ما جامعه سوسیالیستی نداریم، بلکه جوامعی داشتیم با حاکمیت سیاسی نظام سوسیالیستی. که در هردو نوع جوامع، انواع ایدئولوژی متباین به آنان هویت سیاسی، اجتماعی می‌داد. شاید در شرایط حال گفته شود که این یک خطای لغوی بوده. در اصل مراد ما هم از جامعه همان نظام است.

اولین زبان چنین خطائی انطباق جامعه بر نوعی ایدئولوژی است که به خطا جای هویت دادن به ایدئولوژی خود، به شناسه ایدئولوژی تعریف می‌گردد. و از آن سهم‌تر عنوان بازگشت‌ناپذیر هم بر آن می‌نهد. درست در همین جاست که باید در یافت این خطای لغوی نبوده و نیست، بلکه یک باور اندیشه است که به غلط تلاش داشت جامعه را اینگونه تعریف نماید. که امروز می‌بینیم با رشد مدنیت روزبه‌روز در حاکمیت نظام‌ها، چه سرمایه‌داری، چه سوسیالیستی، چه دینی در حال فروریزی است.

همچنین نظام‌های اصول‌گرا، چرا که این جبر تاریخ است. نمی‌توان جامعه را برای همیشه بر نوعی ایدئولوژی منطبق نمود. گرچه می‌توان با هرنوع ایدئولوژی و از آنجمله نوع دینی‌اش برای مدت‌ها بر جوامعی حکومت کرد.

ب - در تعریف دوم، که جامع «مدنی» یا شناسه درست خود ارزشیابی می‌شود، جامعه‌ای است رشد یافته، پویا، مردم‌سالار به لحاظ سیاسی، که در آن از تنوع ایدئولوژی سخن در مسیان است و در نهایت جامعه‌ای است خودگردان در مقابل جامعه ابتدائی یا جامعه بدوی. عقب‌مانده، فرقه‌گرا، قیام‌سالار.

ایدئولوژی‌گرا. سیمای یک جامعه به شناسه مدنی، ذهن را به مکانی می‌برد که در آن مناسبات اجتماعی در چارچوب یک رابطه هماهنگ و گسست‌ناپذیر از هم، فرهنگ، تمدن، باورهای اجتماعی، اعتقادات دینی، نوع مدیریت سیاسی اجتماعی و قوانین پویا را در کنار مناسبات تولیدی و اقتصادی همسو با بهره‌وری از تکنولوژی و... که تعریف شفاف و درخور خود را دارد.

جامعه مدنی جایگاهی است که در آن در عین تنوع ایدئولوژی، این فرصت را به هر یک از آنها می‌دهد که با انطباق خود بر جامعه در صورت عملی شدن آن جامعه با آن شناسه تعریف گردد. وجه مشخصه دیگر جوامع مدنی که در راس تمامی شناسه‌ها قرار دارد، اینکه انسان با مفاهیم طبقاتی تعریف نمی‌شود. زن، مرد، کارگر، سرمایه‌دار، سیاه، سفید و... بلکه، انسانیت انسان در مرز توجه جامعه است. حقوق شهروندی وی که این خود، طرز نگاه نوی است به منزلت انسان. در حال حاضر در عرصه جهانی، اصل هم‌گرایی اجتماعی که یک اصل دیگر جامعه مدنی است، جایگزین تفکیک جامعه به طبقات که یک اصل ایدئولوژیک است، گشته و جوامع گوناگون را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده. با تقویت اصل حقوق شهروندی متبلور در چهارچوب منشور حقوق بشر، نه تنها در قاعده جوامع فراگیر شده، بلکه به گونه‌ای مشهود شاهد جدا شدن دولت‌ها از حکومت‌ها می‌باشیم. چرا که حکومت‌ها همیشه میل داشته و دارند که بر قدرت تکیه ززند تا به مردم، اما دولت‌ها به نمایندگان افکار عمومی و رای عمومی آنها در حال تبدیل شدن هستند.

از آن جمله در جامعه خردمان ایران که بعد از ادامه در صفحه ۱۱

اگر بتوانیم ایمان و اعتقاد را پذیرش بی چون و چرای یک فکر و دفاع متعصبانه از آن تعریف کنیم، خودشیفتگی، مطلق‌گرایی و عدم تحمل دیگران از جمله ویژگی‌های انسان مزمن و معتقد به شمار می‌روند. ایمان و اعتقاد نه فقط تسلیم محض به یک اندیشه، بلکه اساسا روشی خاص در فکر و رفتار است. روح خبیثی است که از تبدیل ایده به «حقیقت مطلق» به عنوان کالبدی برای مادیات یافتن و رسمیت بخشیدن به خودی مزمنی و زبان‌بار خود استفاده می‌کند. کسی که حقیقت خود را مطلق می‌انگارد، از یک طرف ناگزیر از انکار حقیقت و به تبع آن، موجودیت دیگران و از طرف دیگر تلاش برای تحمیل خواست و سلیقه خود به همگان، به عنوان یگانه روش صحیح و مسکن زندگی است. شیفتگی این اجازه را به او می‌دهد که خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی را با سرنوشت «اعتقادات» خود مربوط کند و با تعیین الگوهای رفتاری و مناطق ممنوعه، جهنی واقعی و زمینی برای انسان، به بهانه انسانی‌تر و اخلاقی‌تر کردن زندگی اجتماعی تدارک بخشد. حقیقت مطلق، زندانی‌ست که انسان معتقد خود را داوطلبانه در آن محبوس می‌کند. زندان کوچکی که بیرون آن، منطبق ممنوع ارتداد تلقی می‌شود و دیوارهایش از باور به رسالت خویش به عنوان منجی بشریت، در نتیجه ذهنیت محدود، خود بزرگ‌بینی و خودفروبی تشکیل شده است. هنر واقعی چنین موجودی در چشم‌پوشی بر طبیعت روابط اجتماعی و ساختن روابط ذهنی به جای آن‌ها و در یک کلام، کج و کول کردن واقعیت تا مرحله انطباق آن با توهمات ذهنی خویش است. کسی که از روزنه تنگ سياهچال «حقیقت مطلق» جهان را نظاره می‌کند، طبیعتی است که اندیشه‌های دیگر را نه متعلق به گنجینه فرهنگ و دانش بشری، بلکه آلوده‌کنندگان و به انزاف‌کنندگان آن بداند. کلمات دانش و فرهنگ تنها نام‌های مستعار بر مجموعه اعتقادات صلب و تغییرناپذیر او هستند و گرنه، علم را تا جایی معتبر می‌دانند که ایمان او راسخ‌تر شود، از هنر و ادبیات تنها آن بخشی را می‌فهمد که در تأیید رسالت او و اعتقاداتش باشد، سیاست نیز همینطور. و چون دانش خود را کامل می‌پندارد، بی توجه به اطلاعات و شعور مخاطبینش، به هر بهانه‌ای دست به قلم می‌برد، با رسیدن به هر جمعی سرنقش باز می‌شود و در هر موردی، از آفتابه تا فانتوم، اظهار نظر می‌کند. رسالت او به عنوان «منجی بشریت»، رسالتی تقلبی و خودساخته است، زیرا تنها از طریق نفی کردن و دشمن‌تراشی، مطلق‌کردن بسدختی‌ها و ریشه‌دواندن در بحران‌های اجتماعی‌ست که ادامه حیات می‌یابد. در نتیجه، علیرغم نفرت ظاهری، استقبال‌کننده بی‌نظیری از آن‌هاست. تنها راه حل او برای انبوه مشکلات اجتماعی، سرنگونی دولت‌ها و تغییر نظام‌ها، البته با هدف روی کار آوردن دولت و نظام خویش است. بدون آن که فضیلت و ظرفیت اداره یک جامعه را از خویش کرده باشد. واقعی‌ترین تخصص او مخالف‌خوانی و شکار دائم مشتی فرمول‌های تغییرناپذیر است. جالب آن که، به گواه تاریخ، زمانی که حکومتی را از آن خود کرده باشد، تنها راه حل مشکلات را حفظ حکومت و نظام متعلق به خود، به هر قیمتی، از جمله سرکوب سیاسی و فیزیکی مخالفین و منتقدین می‌داند. پیروزی‌های او نیز همانند شکست‌هایش دهشتناک و خون‌آلودند.

امروز علیرغم آن که بسیاری، هر چند عموما نه از روی شناخت و آگاهی، بلکه به حکم روزگسار و در نتیجه شکست، ناسچار از عقب‌نشینی و با حداقل پرده‌پوشی اعتقادات گذشته خود شده‌اند، اما، بیماری اصلی، همان جان‌مایه شیفتگی را هنوز در مصلحت‌طلبی و وجود و ذهن خود به یادگار نگاه داشته‌اند. نوشته‌هایی که توسط آن‌ها به تحریر درمی‌آید، مجموعه متناقضی‌ست از دیروز بر باد رفته و امروز درک‌ناشدنی، همراه با چاشنی همیشگی دشنام‌های سیاسی و عصی، اتهامات غیرقابل اثبات، برچسب‌های حاضر و آماده و حق به چسبان‌بودن‌های ناشی از خودشیفتگی بیمارگونه. مقاله‌ای با عنوان عجیب و غریب «پندی به شرط بلاغ» منتشر در شماره ۲۲۳ نشریه کار، نمونه‌ای «تیییک» از این دست نوشته‌هاست.

اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه پذیرائی نمود. اعمال همزمان توهین و تزییق اجزای اصلی و دائم این پذیرائی بوده‌اند. اوج‌گیری اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه و تبدیل شدن آن‌ها به جنبش عظیمی که بعدها نام «جنبش دوم خرداد» را بر خود نهاد، اگر چه علیرغم ایجاد تکان‌های سخت سیاسی در جامعه، قدرت بوجود آوردن تحرک و تغییری جدی در ساختار فکری و به تبع آن سیاسی و تشکیلاتی مسلط بر سازمان را نیافت، اما حداقل این بدشانسی را برای آقای جواهری به دنبال داشت که در شرایط تازه نه به عنوان «اصلاح‌طلب مرتد»، بلکه برعکس، به عنوان کسی که به دلیل دارا نبودن «شناسنامه» و «نام و نشان» لازم، حق دفاع از «لفظ» رفرمیسم را ندارد، مورد حمله و توهین قرار گیرد. این وظیفه را نوشته‌ای با نام عجیب و غریب «پندی به شرط بلاغ» در پوشش اندرزی پرخاشگر و تهدیدآمیز بر عهده گرفته است: «رفرمیسم لفظی‌ست با معنا و سیمای روشن در فرهنگ سیاسی و شایسته نیست که هر نیروی بی‌شناسنامه و بی‌نام و نشان، بدون برخورد برنامه‌ای و نظری و فکری و اندیشه‌ای به تاریخ خویش به ناگهان سر برآورد و خود را منتصب به آن شمارد... باشد که این سخن بلاغ باشد و حاصل آن پند گردد و پس نه ملال!»

به این ترتیب، برای تعیین مرزهای مجاز اندیشه و هویت، راهی جز مراجعه به «پندی به شرط بلاغ»، البته با در دست داشتن اسناد مدارک لازم، باقی نمی‌ماند. جای سؤال است که حتی سياه‌ترین رژیم‌های دیکتاتوری، «انتصاب خود به یک اندیشه ناروا» را ممنوع اعلام می‌کنند اما مجازات به دلیل «انتصاب ناروای خود به یک اندیشه» بدعتی‌ست که تاکنون به عقل هیچ‌کدام از آن‌ها نیز نرسیده است. راستی، چگونه است که نوشته‌ای با دفاعی چنان آتشین و طوفانی از عدالت، آزادی و دموکراسی آغاز شده و به زیرپا گذاشتن ابتدایی‌ترین حق یک شهروند، یعنی «آزادی اندیشه، به چنان شکل فجیعی پایان یافته است؟ شاید این هم یکی از همان شوخی‌های روزگار باشد که پاسخ این سؤال در همان دفاع طوفانی و آتشین نهفته است.

تا لز درون در آئی و خویش بنگری کیوان ارجمند

سرچشمه فتنه و فساد

جهان ذهنی «پندی به شرط بلاغ»، متاثر از تصویر فیزیکی «مجمع ملی فرانسه»، به دو قطب «چپ» و «راست» تقسیم شده است. عدالت، آزادی و دموکراسی مرزهای این دو قطب و مطلق‌بودن، ویژگی آنهاست. او، با هيجان پاک و بی‌الایش کسی که دکمه‌ای را پیدا کرده و در فکر دوختن لباسی متناسب با آن است، قصد دارد «رسالت تاریخی» بسیار سنگین را به «چپ» واگذار کند. در نتیجه، همه چیزهای به زعم خود خوب، یعنی دانسته‌های افواهی و مربوط به چند دهه پیش را همراه با ایده‌های عاریتی و ناهمگون، یک جاگرد آورده و به او نسبت می‌دهد: قفس تنگی که شاید فقط قدسین بی حجم بتوانند در آن بچکنند زیرا که انسان، به هر حال جایز‌الخطاست و مسکن است، حتی «چپ»‌ترین‌شان نیز، نخواهد یا نتواند آن‌گونه که «پندی به شرط بلاغ» در نظر دارد، فکر و رفتار کند. باقی جهان، یعنی همان جولانگاه شیطان، به راست، یا دقیق‌تر بگوییم به «غیرچپ» تخصص یافته است. مطابق آرزوهای او، در آینده نامعلوم و به دلایلی نامعلوم‌تر، قرار است دایره‌ای محدود «چپ» گسترش یابد و همه‌ی جهان را فراگیرد. سرنوشت «غیرچپ» چه خواهد شد؟ این را کسی نمی‌داند، اما در «بهشت» آینده قطعا جانی برای او وجود نخواهد داشت. نمی‌تواند سر از جهنی زمینی برای انسان در نیابد. اولین نتیجه چشم‌پوشی بر نسبی‌بودن موقلاتی مانند آزادی، عدالت و دموکراسی، انکار موجودیت نسبی آن‌هاست. چنین نگرشی تکلیف خود را یک بار برای همیشه با جهان مسجود، به عنوان جهنمی ناسعادالانه، غیردموکراتیک و دریند، که «ماهیت» گردانندگان آن اجازه تسلیم آن‌ها به عدالت، آزادی و دموکراسی واقعی، یعنی مطلق را هرگز نخواهد داد، روشن ساخته است. در نتیجه نه برای عادلانه‌تر، آزادتر و دموکراتیک‌تر کردن جامعه، بلکه برای ایجاد «نظم نویی» مبارزه می‌کند که گویا قرار است روابطی از نوع دیگر را یک بار برای همیشه ایجاد و سپس محافظت کند. پی‌ریزی چنین نظمی، در گرو تحمیل ایده آن به همگان و گردن‌نهادهن بیشترین بخش جامعه بر آن است. در نتیجه و عده‌های او در برقراری عدالت، آزادی و دموکراسی، جدی‌تر از وعده‌ی تحویل پول نفت دم در خانه‌ها به مردم و پای کوبه به چوپان‌ها نیست.

«پندی به شرط بلاغ»، نسبی‌بودن دو مقوله مصطلح، اما نادقیق «چپ» و «راست» را نیز درک نمی‌کند و با «ماهوری» کردن خصوصیاتی که به هر کدام نسبت می‌دهد، بخشی از جامعه

همیشه رسالت ساختگی و تقلبی «منجی بشریت» یعنی احتراز از طبقه‌بندی و «ماهوری» کردن خصوصیات انسان‌ها و در یک کلام، یعنی مرگ آن روح خبیث. ایده همزیستی در تضاد با حذف سیاسی و فیزیکی دگراندیشان قرار دارد، در صورتی که حقیقت مطلق، بدون داشتن دشمنی و درآویختن دائم با دگراندیشان قادر به ادامه حیات نیست. به قول «پندی به شرط بلاغ»: عقل و معرفتی که تقابل نداشته باشد با نخله‌ای دیگر درناوی‌زد، از درون پوک و تهی‌گشته و می‌میرد. برای چنین «عقل و معرفت»‌هایی به رسمیت شناختن حقیقت و موجودیت دگراندیشان، و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار آن‌ها، انتحار عقیدتی‌ست. در نتیجه، دموکراسی آن‌ها نه برای همه، بلکه برای بخشی از جامعه، نه برای همه‌اندیشه‌ها، بلکه برای همفکران و نه همه شهروندان، بلکه یاران دور و نزدیک است. انسان «ایدئولوژیک» حقوقی به نام حقوق شهروندی را به رسمیت نمی‌شناسد. اعتقاد او برعکس، به حقوق خویشاوندی‌ست و خویشاوندان او، البته بسته به آن که روح خبیث «حقیقت مطلق» در کدام ایده حلول کرده باشد، هم‌مسلمان، همفکران، هم‌رنگان، هم‌نژادان، هم‌جنس‌ها، هم‌دین‌ها، هم‌طبقه‌ای‌ها و از این قبیل هستند. راستش را بخواهید، اگر بتوانیم چنین پدیده‌ای را دموکراسی و آزادی بنامیم، باید گفت که جامعه ما هرگز از آزادی و دموکراسی بی‌نیصیب نبوده‌است.

لکه‌ای بر روی میز تشریح

در دموکراسی‌های مبتنی بر حقوق شهروندی، هیچ حریمی مقدس‌تر از حریم آزادی، به ویژه آزادی اندیشه نیست. در صورتی که دموکراسی مبتنی بر «حقوق خویشاوندی» اساسا با احترام به مقدساتی معنی پیدا می‌کند که خود تعیین‌کننده حدود آزادی‌های فردی می‌روند، و اجساعی هستند. در صدر این مقدسات، خود همان «حقیقت مطلق» قرار دارد. در این نوع از دموکراسی‌ها، کسی که بخواهد بازی تقدس را برهم زند یا نسبت به آن ابراز تردید کند، خطرناک و مستوجب شدیدترین مجازات‌ها است. در نتیجه، دادگاه‌های «تفتیش عقاید» نقشی اساسی در آن‌ها ایفا می‌کنند. «پندی به شرط بلاغ» در موقیعتی نیست که بتواند به کسی آزادی بدهد یا آن را از کسی سلب کند. هنوز ابزارهای لازم را در اختیار ندارد. اما تا آن حدی که می‌تواند، اقدام می‌کند و دادگاه خود را درست در وسط نوشته‌اش برپا می‌سازد: «آنان که استغفارنامه سیاسی و فلسفی زندگانی خویش را سفت و ارزان می‌انگارند و از اندیشه‌های خویش به سهولت دست می‌شویند، بی آن که توضیحی اندیشمندانه و معرفتی برای آن ارائه کنند که مخاطبان خرد و اندیشه آن را جدی ببینند، آنان که بعد از سال‌ها دفاع خشک و بی‌انعطاف از مارکسیسم - لنینیسم، بدون برخورد نظری با آن به یک باره از جا می‌جهند و در تشریحات بی‌اعتقاد به مبانی و آداب خرد و معرفت اندیشه و سیاست صفحه‌ای را سیاه می‌کنند که «چرا مارکسیست نیستم»... کیست که نداند در پشت معصومیت ظاهری این جملات، چه تاریخ پرده‌شسته و فاجعه‌ای نهفته است. تنها گالیله و جوردانو برونو، همراه با هزاران قربانی دادگاه‌های «تفتیش عقاید» نیستند که در آتش این جملات می‌سوزند و پوست کنده می‌شوند، در تبعیدگاه‌های سبیری و گورهای دسته‌جمعی «قره قوم» نیز میلیون‌ها انسان، طعم تلخ «معصومیت» این جملات را چشیده‌اند. اصلا چرا راه دوری برویم؟ همین گورستان «خاوران» با دهها گوردسته‌جمعی بی نام و نشان خفته در دل آن نیز، نام «لعنت‌آباد» را می‌تواند بار خود را به منزل برساند. فقط به شرطی که نسبی‌بودن مقولات، از جمله حقیقت را واقعا درک کرده و نسبت به آن با احترام رفتار کند. همزیستی انسان‌ها، صرفنظر از تمامی تفاوت‌هایشان، حاصل همین تجربه، یعنی هزاران باره شدن حقیقت مطلق، سر برآوردن هزاران حقیقت نسبی از درون آن، و به رسمیت شناخته‌شدن موجودیت همگی انسان از طرف همگان بوده و مناسب‌ترین روش برای کاستن از تنش‌های اجتماعی و انسانی‌ترین و طبیعی‌ترین شکل دموکراسی و آزادی تشخیص داده شده است. بر طبق آن، فضیلت انسان نه در کشف «ماهیت ناسازگار با بشرت» بلکه «پیشرفت سازگار با همگان» است. «پندی به شرط بلاغ» چنین دستاوردی را به رسمیت نمی‌شناسد و با احکام ساختگی خویش به مخالفت با آن برمی‌خیزد. او اگرچه گاه‌گذاری کلمه همزیستی را به کار می‌برد، اما فراموش می‌کند که کلمه برای «بزدان» از یک طرف و «سرسختن» از طرف دیگر نیست، بلکه پیامی را در بر دارد که بایستی آن را درک کرد. هم‌زیستی یعنی به رسمیت شناختن حقیقت و به تبع آن موجودیت دگراندیشان، یعنی کنار گذاشتن یک بار برای

و پیش پا افتاده است. چنین دستگاه‌هایی هرگز، توضیحی را «اندیشمندانه و معرفتی» ارزیابی نخواهند کرد، مگر آن که تاییدی بر حقانیت اعتقاداتشان باشد. گذشته از آن، انسان شفته‌ای که فکر دیگران را «استغفارنامه سیاسی و فلسفی ارزیابی می‌کند، اساسا ناتوان از درک «اندیشمندانه و معرفتی»‌ست، و گرنه، می‌توانست پیش از نوشتن از خود سؤال کند: اگر کسی، حتی به سهولت، به خطا بودن باورهای خود پی برده باشد، چه راهی می‌تواند در پیش بگیرد؟ آیا بایستی آن‌ها را دو دستی در کله خود بچپاند تا مبادا فرار کنند یا آن که از ترس تکثیر (مشابهت جالبی‌ست، نه؟) تظاهر به «دبنداری» کند؟ آیا هنوز هم باید در پی آن نوعی از دموکراسی بود که به سهولت، به خطا بودن باورهای ذهن خود نیز جرات اندیشیدن نمی‌دهد و آن‌ها را یک بار برای همیشه به عقد ایده‌های معین در می‌آورد؟ در این صورت چگونه ممکن است که انسان، به خطا بودن باورهای کهن پی برده و به اندیشه‌های نوتر دست یابد؟

جالب است که «پندی به شرط بلاغ» و یاران دور و نزدیک او که در شرایط فقدان ابزارهای لازم، با چماق کلمات به جنگ «بریده‌ها» می‌روند، بدون نگرانی از دوگانگی شخصیت اجتماعی واقعی و تظاهر سیاسی دروغین خود، چنان در سراب دوردست «سوسیالیزم آرمانی» غرق شده‌اند که متوجه واقعیت‌های تلخ زندگی و تسلیم عملی خویش در برابر آن‌ها نیستند. نکته طنزآلود در همین جاست که آقای جواهری مطلق‌بودن حقیقت آن ایده را یک بار برای همیشه در ذهن خود دفن و با نوشتن مقاله‌ای با نام «چرا دیگر مارکسیست نیستم» دیگران را نیز در غم خود شریک نمود. ایشان با درازکردن آن بر روی میز تشریح، اعضا و جوارح‌اش را، بدون هیچ توضیحی اندیشمندانه و معرفتی، تکه به تکه بریده و دور انداخته‌اند، تا چایی که تقریبا هیچ چیز به دردبخوری از آن باقی نمانده است. حتی از یکبار بردن علی‌اسم آن نیز، همانند منتسب دانستن خود بدان ابا دارند. گرنه، «آیا ممکن است «پندی به شرط بلاغ» و «اندیشه‌هایی» نظیر او حداقل از خود سؤال کنند که چرا دیگر حاضر نیستند در باره طبقه کارگر و نقش تاریخی آن، سازماندهی مبارزه کارگران و دهقانان با هدف روی کار آوردن دولت کارگری، همزومی پرسولتاریا، ضرورت جایگزینی امپریالیزم به منابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری با دولت کارگران و دهقانان به رهبری طبقه کارگر، سرکوب بورژوازی و مقاومت او، انترناسیونالیزم پرولتری، ساختن سوسیالیزم، دیکتاتوری پرولتاریا، طبقاتی بودن دولت و... سخن بگویند؟ چگونه ممکن است از یک سیستم فکری کامل و بی‌بسم همه بافته‌شده‌ای نظیر مارکسیسم - لنینیسم، همه حلقه‌های اصلی آن را دورانداخت و با حذف اصلی‌ترین وظیفه‌اش، یعنی «تعبیر و تغییر جهان»، عملی‌بودن را از آن سلب و تا حد «سوسیالیزم آرمانی» پیش از مارکس تنزل داد و در عین حال دیگران را به دلیل به رسمیت شناختن چنین نقدی مورد حمله قرار داد؟ البته می‌توان با کنارکشیدن بوشاکی خود، گناه «دفاع خشک و جامد از مارکسیسم - لنینیسم» را به گردن دگراندیشان فعلی سازمان انداخت، اما نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که مارکسیسم - لنینیسم در هزاران جلد کتاب و میلیون‌ها نوشته با دقتی میناتوری توضیح داده شده و نمی‌توان، خرده نظریات آشفته و توهمات ذهنی نظیر «پندی به شرط بلاغ» را جایگزین آن‌ها نمود. چنین نظریاتی حتی قادر به قفلک دادن خواننده هم نیستند تا چه رسد به ایجاد تکان‌های اجتماعی و جنبش‌های جهانی.

بار سنگین بی‌اعتباری؟

احکام نظری «پندی به شرط بلاغ» را نمی‌توان جدی گرفت زیرا که ملغمه‌ای از توهمات چندین دهه پیش و وصله‌های نوین عاریتی هستند. در جهان امروز، کسی چنین احکامی را، لابد «به شرط بلاغ» صادر نمی‌کند، مگر آن که تا خرخره در مرداب توهم فرو رفته باشد. به عنوان مثال او ادعا می‌کند که «برای چپ اعتقاد به دگرگونی و تغییر، اعتقاد به نو و نوآوری‌ست و نوآوری نیز امری‌ست تاریخی و جهانی. از جانب دیگر اعتقاد به ثبات، اعتقاد به سنت و کهنه است و این مساهبت راست است. متاسفیم که جهان‌بینی او مانع از آن شده است که جهان را چنان که هست ببیند، گرنه می‌توانست، اگر هم فرصتی برای مطالعه و «نو» کردن اطلاعات چندین دهه پیش خود ندارد، حداقل از طریق همین مشاهدات خیابانی دستگاه تلفن «موبایلی» که در جیب دارد، کامپیوتری که روی میزش افتاده و اولین به اینترنت وصل است، کانال‌های تلویزیونی بی‌شماری که از طریق ماهواره دریافت می‌شوند، آنگهی‌های ادامه در صفحه ۱۰

می‌گوئید «التزام نه»؟

بگوئیم احترام و رعایت قانون اساسی!

رضا جوشنی

از آنجاکه قدرت سیاسی در کشور ما در دوره معاصر در قبضه و انحصار بلاوقته حکومت‌ها قرار داشته است
از آنجاکه مبارزه سیاسی در فرهنگ سیاسی جامعه ما به تقابل براندازانه با رژیم و قدرت سیاسی حاکم تعریف شده است
از آنجاکه هدف مبارزه نیروهای سیاسی جامعه ما در این دوره، تصاحب قدرت سیاسی و نه تقسیم و باز تقسیم آن را نشانده گرفته است
بنابراین نه قدرت‌های سیاسی حاکم، مخالفت و مبارزه سیاسی علیه خود را پذیرفته و آنرا مجاز و آزاد دانسته‌اند و نه نیروهای سیاسی بویژه بخش چپ آن به مبارزه سیاسی آزادانه که لازمه آن پذیرش چارچوبی برای فعالیت سیاسی است، تن داده‌اند. نتیجه آنکه فعالیت سیاسی قانونی در فرهنگ سیاسی ما هنوز یک تابو باقی مانده و فعالیت غیرقانونی و مخفی به تنها فضیلت مبارزاتی بدل گردیده است. در گذشته به زعم مبارزین طبیعی می‌نمود که برای تداوم این «فضیلت»، از نوع مبارزه ادامه یابد. و در عین حال، عکس‌العمل خشن نیروهای حاکم بر شدت و تمرکز بیشتر این نوع مبارزه و قداست آن بیافزاید. تا آنجا که بشکل مبارزه مسلحانه فراکننده شود و شکل اخیر مبارزه خود، شیوه مبارزاتی پیشین یعنی شکل مبارزه مخفی و نه مسلحانه را مورد شماتت و اتهام قرار می‌داده است که گویان یکی نه مبارزه که معامله و سازشکاری است. شبیه انتسابات و اتهاماتی که اخیراً به نیروهای خواهان فعالیت قانونی و علنی وارد می‌آید. بنابراین بحث بر سر التزام (بخوانید احترام و رعایت قانون اساسی) و عدم التزام، تا زمانی که محتوای چنین مبارزه سیاسی کاملاً و وضوح نیابد تنها یک نزاع حیدری نسبی در یک سازمان سیاسی خواهد بود که البته تبعات نامطلوبی هم خواهد داشت.
بحث بر سر یک فرهنگ سیاسی سخت جان و جاافتاده‌ای است که در سیر انطباق خود با شرایط حال جامعه و جنبش، اسیر تردیدها و بی‌باوری‌های تاریخی و معرفتی است که نتیجه تجارب شکست بسیاری از مبارزات یکصد ساله مردم ما در کسب مطالبات مستعارف و در خور زندگی در جامعه معاصر است. تاثیر منفی ماندگاری که این ناکامی‌ها بر روان جمعی مردم

ما بویژه نیروهای سیاسی جامعه بر جای گذاشته است، شکل‌گیری باور و امید و خوش‌بینی اجتماعی برای آینده را که لازمه فعالیت و مبارزه اجتماعی است از ما سلب و یا تضعیف کرده است.
بی‌اعتمادی و بی‌باوری ما نیروهای سیاسی جامعه به روندهای جاری، جدا از قوام هنوز شکل‌ناگرفته و شکنندگی این روندها، ریشه در آن روانشناسی تاریخی تجارب شکست و یغما و مسخ دستاوردها دارد. توأمی بی‌باوری با «خوش‌نشی» در هجرت، عزم‌مشارکت سیاسی واقعی را در ما سست کرده و آنرا به تأمین شرایط دلخواه احاله داده است. برای غلبه بر تاثیر منفی این روانشناسی در ارزیابی روندها و چشم‌انداز آن و در نتیجه اتخاذ سیاست‌های درست، ما نیازمند یک رویکرد تأملی عقلانی و کارشناسانه و نه روانشناسانه بر پیش‌زمینه‌های روندهای کنونی هستیم. بنظر می‌رسد تا زمانی که ما اصلاح‌طلبان امروزی و انقلابیون سالیان دراز و دوره‌های پرتلاطم انقلابی گذشته، که هنوز جامعه انقلابی بر تن داریم، پروژه‌ها و روش‌های سیاسی خود را بخردانه و کارشناسانه تغییر اساسی ندیم و آنرا با ضربات جنگ جنبش کنونی جامعه همسان نسازیم، علیرغم سهپاتی‌مان به جنبش اصلاحی فراگیر میهن، برسر هر تندیپ‌های حوادث سیاسی و اجتماعی باز دچار همان شتابزدگی و ناشکیبایی انقلابی و آرمانی «محبوب» خود خواهیم بود.
در ذیل اساس و سرفصل‌های محتوا و شیوه مبارزه سیاسی قانونی که عملاً با مبارزه اصلاح‌طلبانه بطور کلی و با جنبش اصلاح‌طلبی کنونی کشور همسو می‌یابد، و نیز مقایسه آن با نوع دیگر مبارزه سیاسی یعنی غیرقانونی یا به زبان بهتر عدم رعایت و احترام به قانون، به

اختصار مورد تامل قرار می‌گیرد.
محتوا و شیوه مبارزه سیاسی قانونی در جامعه ما با رعایت برخی عرف‌های تاکنون پاسداری شده فعالیت قانونی از طرفی، و روندهای عمومی اجتماعی سیاسی کنونی کشور و سطح مطالبات و روش‌های مبارزاتی مردم در قالب جنبش مدنی و اصلاح‌طلبی سراسری که نمایندگان سیاسی آن هم در خارج دارند، از طرف دیگر تعیین می‌یابد.
وجود جنبش مدنی و اصلاح‌طلبی سراسری در کشور قابل انکار نیست. از مضامین این جنبش می‌توان رستاخای عمومی محتوا و شیوه‌های مبارزه قانونی را به راحتی استخراج کرد. بنابراین در پذیرش شیوه فعالیت سیاسی قانونی در شرایط کنونی بر متن چنین جنبشی توجه به نکات زیر ضروری است.
۱- مدنیت و جنبش مدنی اساسا و جنبش حقوق مدنی ایران از جمله انحصار قدرت را بر نمی‌تابد چه انحصار حکومتی‌ها را و چه برنامه بسدیل تصاحب قدرت سیاسی و انحصار آن توسط مخالفان حکومت را.
۲- جنبش حقوق مدنی ایران بر تامين آزادی‌های مدنی و شکل‌گیری نهادهای مدنی برای احاله و تقسیم بخشی از قدرت اجتماعی و سیاسی و اداره جامعه به هر یک از آنها به میزان ظرفیت و کیفیتشان تاکید دارد.
۳- جنبش اصلاح‌طلبی اساسا بر اقدامات گام به گام، تدریجی و مسالمت‌جویانه و قانونی متکی است جنبش ما نیز علی‌العموم بر این سبقت بوده است و هر جا که به ظاهر امکان تازیدن یافته و تاخته است بهای سنگینی بابت آن پرداخت کرده است و البته آنجا که امکان واقعی پیشروی داشته ولی غفلت کرده زیان

معنوی به جامعه و یا از دل و جان مشتاق فعالیت مخفی و زیرزمینی هستند. و یا اصلاً خواهان اصلاحات نیستند. ولی بحث بر سر درک آنان از سیاست و هدف سیاسی مبارزه و قدرت سیاسی و تنظیم رابطه متناسب با این درک با جنبش مدنی و اصلاحی کشور و انتخاب چنان شیوه مبارزاتی و عمل به آن بطور طبیعی موارد فوق را به جامعه و انسان تحمیل می‌کند. و چنین سرنوشتی را برای این سیاست و روش مبارزاتی رقم می‌زند. تاریخ جای جای جهان و از جمله کشور ما در ادوار مختلف بویژه در همین بیست سال پر دردی که پشت سر گذاشته‌ایم شاهد چنین ادعائی است.
در اینجا قصد این نیست که مسئولیت به مراتب بزرگتر حکومت‌ها و گناه آنان در ایجاد شرایط دشوار زندگی و مسامحت‌های آنان در مشارکت احاد جامعه و سازمان‌ها و احزاب سیاسی در سرنوشته کشور، نادیده گرفته شود. مشکل اصلی ما در شرایط کنونی هم، جانب حکومتیان است که علیرغم فراخوان‌های هر از گاهی برخی از مسئولین کشوری در سالیهای اخیر تمهیدات قانونی و حقوقی و قضائی فعالیت دگراندیشان را فراهم نکرده‌اند.
اما اکنون که افق و روزنه‌های جدیدی گشوده شده است و ما با همدیگر به بحث در باره تعیین وظایف خودمان در شرایط جدید نشست‌ایم، اگر تمایزات فوق‌الذکر و محتوا و روش‌های مبارزه به صراحت شناخته و مورد پذیرش قرار گیرند، آنگاه آنچه که به ما بر می‌گردد تنها یک تصمیم سیاسی مبنی بر اعلام آمادگی برای فعالیت در چارچوب قانون اساسی است و نه بیش از آن.
ارزیابی این است که با آغاز گشوده‌شدن گره‌های حقوقی امر، یعنی شکل‌گیری تحرک در انجام وظایفی که به آنان (جانب حکومت) بر می‌گردد، مقاومت‌ها و سخت‌جانی‌های موجود در نیروهای سیاسی جانبدار اصلاحات در پذیرش فعالیت سیاسی در چارچوب قانون اساسی موجود کشور با همه نارسائی‌های آن رنگ خواهد باخت. در شرایط حاضر وجود برخی از ابهامات و مشکلات نباید به بهانه‌ای برای شانه خالی‌کردن از انجام وظیفه در طلب حق مشارکت مستقیم ما در سرنوشته جامعه و اعلام آمادگی‌مان برای این کار تبدیل گردد. □

تا از درون درآئی

و در خویش بنگری

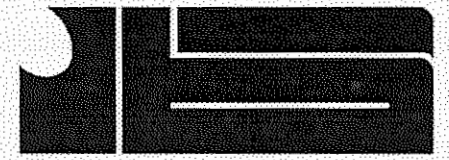
ادامه از صفحه ۹

تبلیغاتی فراوانی که همه جا دیده می‌شوند و میلیون‌ها نمونه قابل لمس دیگر، انطباق این تحلیل «خرده‌مندان» با واقعیت جاری را امتحان کند. با این «تعریف» متعلق به چند دهه پیش، آن‌هایی که در «نوآوری و نوآوری سنت و کهنه» تا جایی پیش رفتند که جهان را در آستانه فاجعه‌ای قابل پیش‌بینی، از جمله فاجعه زیست محیطی قرار دادند، بایستی «چپ افراطی» تلقی شوند. در صورت که احزاب مترقی و آن‌هایی که خواستار مهارزدن بر این شتاب لجام‌گسیخته هستند، به جرم «اعتقاد به سنت و کهنه» و «راست افراطی» بودن، ناگزیر از ترداد به پیش‌بندی توسط «پندی به شرط بلاغ» خواهند بود. این تحلیل مثل چوب دست شعبده‌بازها، قادر است هلموت کهل دمکرات - مسیحی را به چپ افراطی و یوشکا فیشر سبز را به راست افراطی بدل کند.
در چنین آشفته‌بازاری، چند ادعای کوچولو تر هم برخورد است که «تفکیک‌ناپذیری عدالت و آزادی» یکی از آنهاست. اگر این حکم را پایه نگرش خود به جهان کنیم، جامعه چین نمی‌تواند عادلانه باشد، زیرا که آزاد نیست و آمریکا همان بهشت عدالت است زیرا که آزاد هم هست. ادعای «مایه گرفتن دمکراسی از توزیع ثروت و قدرت» نیز معانی لاینحلی است که عقل سلیم به آن قد نمی‌دهد، زیرا نیمی از آن متعلق به مارکسیسم - لنینیسم و نیمی دیگر عاریت است. چگونه می‌توان دمکراسی مبتنی بر تقسیم قدرت و دمکراسی بر مبنای توزیع ثروت، یعنی آب و آتش را با هم آشتی داد؟
این را هم کس نمی‌داند. «پندی به شرط بلاغ» علامت سوال بزرگی است که پاسخی برای آن وجود ندارد. با وجود این او مدعی است که «هم اکنون نیز مواضع و گرایش‌ها توفیق‌گرایان راست درون سازمان با صرف هزینه و اعتبار از تمام نیرو تاریخ و اعتبار سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به تدوین و ترویج سیاست‌هایی می‌پردازد که بار سنگین بی‌اعتباری آن را همه نیروهای این سازمان باید به دوش بکشند.»
اگر سیاست خانه ارواح نیست. حداقل

می‌توان با انگشت نشان داد که در طول ده سال گذشته چه کسانی کدام سیاست‌ها را طراحی کرده و تا چه مراحل پیش بردند. اکنون با واقعیت یافتن اندیشه‌های رفرمیستی در جامعه و روشن‌تر شدن نقش تاریخی و سرنوشته‌ساز آن‌ها، می‌توان با دقت بیشتری «باز سنگین بی‌اعتباری» بسیاری از سیاست‌ها، از جمله سیاست‌های مسلط بر سازمان را که «پندی به شرط بلاغ» افراطی‌ترین شکل آن است محک زد. جان‌مایه همه آن‌ها، کوییدن بر طیل خشونت در سیاست و بستن هر راهی، جز راه سرنگونی رژیم بوده است. از تمامی نمونه‌ها، از جمله دفاع مستقیم و غیرمستقیم از تشدید محاصره اقتصادی، طرح داماتو، قطع سیاست گفتگوی انتقادی اروپا و بستن درهای جهان به روی مردم کشورمان، به ویژه اقدامات ناآگاهانه و از سر انقلابی‌گری در لنگ‌کردن پای جناح اصلاح‌طلب رژیم در دوره پیش از انتخابات - که قطعاً در فرصت دیگری به آن پرداخته خواهد شد - صرف‌نظر و تنها به یکی از مخرب‌ترین آن‌ها یعنی تحریم انتخابات اشاره می‌کنیم.
برخی‌ها معتقدند که اصلی‌ترین هدف شرکت مردم در انتخابات دوم خرداد، دادن پاسخی منفی «رهبر» بود که ناطق‌نوری را به عنوان کاندیدای خود برگزیده بود. اتفاقاً این تحلیل به کسانی تعلق دارد که انتخابات را با همین شور و حرارت، تحریم کرده بودند و اکنون ناگزیر از پرده‌پوشی این واقعیت تلخ شده‌اند که ولی فقیه تنها دریافت‌کننده پاسخ منفی نبود، بلکه شرکت میلیونی مردم در تاریخی‌ترین و سرنوشته‌سازترین انتخابات کشور، پاسخی هر چند ضمنی و از سر بی‌اعتنایی، اما به هر حال منفی به کسانی نیز بوده است که با تحریم انتخابات، تنها یک راه، یعنی انقلاب و آشوب‌های خیابانی را پیش پای مردم قرار می‌دادند.
به طور طبیعی این امکان وجود نداشت که اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه، به دلیل قرارگرفتن در اقلیت کنگره‌ها، نقشی تاثیرگذار در سیاست‌های رسمی سازمان داشته باشند. گرنه، سازمان می‌توانست در مجموعه تحولات چند سال اخیر نقشی مهم و یا حداقل همگام ایفا کند و در مورد مشخصی انتخابات، بیش از بیست میلیون رای مردم به جنبش اصلاح‌طلبانه، حداقل رای منفی به سازمان محسوب نشود. اندیشه مسلط بر سازمان، برای پرده‌پوشی

شکست خود ناگزیر است که جنبش دوم خرداد را جنبشی خلق‌الساعه معرفی کند. چون در غیر این صورت ناگزیر است که از یک طرف بار مسئولیت شکست را بر عهده بگیرد و از طرف دیگر به درستی نظرات اصلاح‌طلبانه، اما به حاشیه رانده‌شده درون سازمان اعتراف کند. صحبت از «غیر قابل پیش‌بینی» بودن نتایج انتخابات، در واقع پرده‌پوشی استیصال است. در صورتی که مستقل از نتایج انتخابات، اصولیت نهفته در آن است که اهمیت تاریخی بسیاری کشور ما دارد. همان اصولیتی که اصلاح‌طلبان درون سازمان طی ده سال گذشته بر آن پافشاری کرده‌اند، اما به دلیل قرارگرفتن در اقلیت فکری، حتی در برخی موارد امکان نقد سیاست‌های مسلط بر سازمان را هم نداشته‌اند تا چه رسد به سیاست‌گذاری و «صرف هزینه و اعتبار»، به صورتی که سیاست مسلط بر سازمان، ناتوان از درک این اصولیت، به طور نوبتی، سرنگونی، برکناری، دفع و بالاخره رفع و رجوع جمهوری اسلامی را به عنوان راه حل همه مشکلات پیشنهاد کرده، بی‌آن که توجه کند این راه‌حل‌ها و آن مشکلات در اصل یکی هستند و چون یکی هستند، در نتیجه قادر به بازکردن اصلی‌ترین و باستانی‌ترین گره موجود در طالع شوم این سرزمین، یعنی تعیین سرنوشته همگان توسط گروهی «پیروزمند» که موفق به بیرون آوردن ریسمان قدرت از دست «پیروزمند»‌های قبلی شده‌اند، نخواهند بود. تجربه شکست‌ها و پیروزی‌هایی، که هر بار تاریخی و بسیار بزرگ وانمود و با قلمبه سلمبه‌ترین کلمات به خورد مردم داده شده‌اند. نشان داده است که از یک طرف، نبود دیکتاتوری هنوز به معنای وجود دمکراسی نیست و از طرف دیگر، برای مردمی که انواع دیکتاتوری‌ها را آزموده‌اند، فرقی نمی‌کند که دهانشان برای خوش‌آبند «پیروزمند»‌هایی نظیر علی‌حضرت بسته شود یا ولی فقیه و یا مدافعین «ولایت» و «حقیقت مطلق» از نوعی دیگر و در لباسی دیگر، اصل موضوع آن است که آنها دیگر دهان‌های خود را، حتی به قیمت از دست دادن بسهشت‌های آرمانی، بسته نمی‌خواهند و مهم‌تر از همه، این را به تجربه درک کرده‌اند که نمی‌توان با خشونت بدون خشونت رفت. سیاست مسلط بر سازمان این را درک نکرد که گرهی‌ترین مشکل در جامعه، دایره بسته و شیطانی سرنگونی، کسب قدرت،

ترکیب اپوزیسیون‌های قدیم و جدید، سرنگونی و دوباره کسب قدرت برای سرنگونی بعدی است. و نه تنها درک نکرد، بلکه تمام نیروی خود را برای حفظ همین دایره بسته شیطانی و مشارکت در آن به کار گرفت. «پندی به شرط بلاغ» به عنوان افراطی‌ترین شکل تفکر مسلط بر سازمان، از «رادیکالیسم مطالباتی» صحبت می‌کند، بدون آن که توجه داشته باشد، رادیکالیسم‌ترین مطالبه مردم، رهائی از شر «حقوق خویشاوندی» از طریق پایان دادن به این دایره بسته شیطانی و دست یافتن به جامعه‌ای که در آن نه پیروزمندان جنگ‌های خیابانی، بلکه برندگان داوری مردم، نه به تنهایی، بلکه نسبت آرای مردم، نه یک بار برای همیشه، بلکه برای مدتی معین و محدود، نه مطلق‌العنان، بلکه کنترل شده توسط قانون، حکومت می‌کنند.
آری، صحبت از «بار سنگین بی‌اعتباری» برخی سیاست‌هاست. در تمام مدتی که «پیشروان» برای نام‌گذاری کپی جدیدی از راه‌حل‌های قبلی «قال» می‌گرفتند، مردم در پی یافتن راهی دیگر بودند. انتخابات دوم خرداد و شعارهای اصلاح‌طلبانه موجود در آن، راه را پیش پای مردم گذاشت. آشوب‌های خیابانی، که همواره، از جمله در نوشته‌های اندیشه مسلط بر سازمان، مقدس، ناگزیر و گردگشا تلقی و به عنوان اصلی‌ترین راه معرفی می‌شدند، جای خود را به مبارزه انتخاباتی، مبارزه‌ای بسیار موثرتر، پیچیده‌تر و سیاسی‌تر از انقلاب دادند. مردم، این بار نه در نقش «رمسه‌های آگاه و سیاسی رهبران» و «گوشت دم توپ سیاست‌بازان»، بلکه رای‌دهندگان مستقل، پدیده‌ای کاملاً جدید و ناشناخته در کشور ما، یعنی «افکار عمومی» را شکل دادند. دیگر نه مردم، بلکه انواع «منجی‌های بشریت»، از جمله «سیاست‌مداران» که تا دیروز نعره‌هایشان گوش‌ها را کر می‌کرد و برای زمین و زمان خط نشان می‌کشیدند، مسی‌بایستی مواظب «حرف»‌های خود باشند، آن هم نه به این دلیل که در صورت حرف‌زدن «شکنجه» خواهند شد، بلکه بسیار بدتر از آن، انتخاب نخواهند شد. برای دستگاه سرکوب رژیم، که تا پیش از آن مخالفین خود را به طور علنی دستچین و بدون هراس از پاسخگویی و هیچ مقام و مرجعی، به غیرانسانی‌ترین و کثیف‌ترین شیوه‌ها تا بود می‌کرد، راهی جز آدم‌ربانی خیابانی و ترورهای



چهارشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۷۹ - ۱۴ ژوئن ۲۰۰۰ دوره سوم - شماره ۲۳۴
KAR. No. 234 Wednesday 14. Jun. 2000
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

شماره فاکس: ۰۰۴۹ - ۲۲۱ - ۳۳۱ ۸۲ ۹۰
شماره تلفن: ۰۰۴۹ - ۲۲۱ - ۹۳۲۲۱۳۶

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
تک فروشی:
بهای اشتراک: اروپا:
مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v آدرس:
Postfach 260268 22 44 20 32
50515 Köln 37 05 01 98
Germany Stadtparkasse Köln نام بانک:

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:

نشانی: Address:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا نمبر)

به آدرس پست کنید!

هوشنگ گلشیری

داستان نویسنده نامدار ایرانی درگذشت



هوشنگ گلشیری داستان‌نویسنده نامدار ایران و خالق «شازده احتجاب» بامداد روز دوشنبه ۱۶ خرداد، سن ۶۳ سالگی در اثر بیماری ریوی در تهران درگذشت.

«احتجاب» می‌شناسند که آن را در سال ۱۳۴۷ نوشت. «کریستین و کیت»، «نمازخانه کوچک من» و «بره گمشده راعی» از آثار بعدی وی هستند. گلشیری در سال ۱۳۵۸ کتاب «معصوم پنجم» را منتشر کرد و پس از آن «حدیث ماهیگیر» و «دیو» فیلم‌نامه «دوازده رخ»، «پنج گنج» و «آینه‌های دردار» را منتشر کرد. آخرین اثر گلشیری مجموعه مقالات و نقدهای وی بود که با عنوان «باغ در باغ» منتشر شد.

پیکر نویسنده بزرگ کشور ساعت ۹ بامداد چهارشنبه ۱۸ خرداد از مقابل بیمارستان ایرانمهر تهران تشییع شد.

در سوگ هوشنگ گلشیری

خسرو باقرپور

در زبان فارسی، آثار مدرن و مساندرگار از خویش بیادگار گذاشت. رنگین‌کمانی سرشار از زیبایی و هنر. در سوئی «شازده احتجاب» و معصوم‌هایش و در فرازی «نمازخانه کوچک من» تا جن‌نامه‌اش. در کارنامه درخشان ادبی گلشیری نقدهای ادبی ماندگاری به یادگار مانده‌اند. وی از بنیان‌گذاران کانون نویسندگان ایران و عضو هیات دبیران آن بود و نیز رزمنده راه آزادی و دمکراسی در ایران. این همه مانندی، می‌سراید که مرگ پایان گلشیری نیست. او دوشنبه ۱۶ خرداد ماه ۱۳۷۹ در

و سرودن شعر گذشت و شعر دروازه‌ای بود که هوشنگ با عبور از آن به دیار ادبیات پا گذاشت. او دوران ادبی بسیار مهم و معتبری را در اصفهان بنیاد نهاد که حاصل آن «جنگ اصفهان» است. در این عرصه او یارانی چون احمد میرعلانی، ضیا موحد، محمد حقوقی، امیرحسین افراسیابی و حمید مصدق را در کنار خویشین داشت.

نقش گلشیری در ادبیات داستانی ایران، نقشی دوران‌ساز و جریان‌پرور بود. او با بازی درخشان با شاخ و برگ واژه‌ها

احل قلم و شیفتگان فرهنگ و ادب ایران سوگوار خاموشی چراغ عمر هوشنگ گلشیری‌اند. بی‌شک گلشیری از بزرگترین داستان‌نویسان صد سال اخیر ایران است. او در سال ۱۳۱۶ در اصفهان به دنیا آمد. کودکی‌اش اما با همه هیاهو و غوغای شاد و ناشاد آن در آبادان گذشت. در خانواده‌ای کارگری و ساکن در محله کارگرنشین «بهنشین». پدرش کارگر پالایشگاه نفت بود و به همین سبب گلشیری سردی شد با مناعت طبع فراوان و قناعت بسیار. گلشیری جوانی‌اش به معلمی

مراسم خاکسپاری هوشنگ گلشیری

پیکر هوشنگ گلشیری چهارشنبه ۱۸ خرداد با حضور جمعی از ادب‌دوستان از مقابل بیمارستان ایرانمهر تشییع و در امامزاده طاهر کرج خاک سپرده شد. چند تن از اعضای خانواده و دوستان او بر سر مزارش سخنان کوتاهی ایراد کردند. در روزهای آینده مراسم یادبود و بزرگداشت او برگزار خواهد شد. ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران) اظهار نظر سه تن از نویسندگان ایران را بازتاب داده است که در زیر می‌خوانید:

طور غیرمنتظره تأثیرگذارترین فرد بوده است. آقای دولت‌آبادی، گلشیری را یکی از شخصیت‌های ممتاز ادبیات معاصر دانست و افزود: او هم در آفرینش ادبی، هم در نقد ادبی، هم در آموزش ادبیات و هم در فعالیت صنفی نویسندگان در نوع خود ممتاز بود و بیشترین نویسندگانی که اکنون بین ۳۵ تا ۴۰ سال سن دارند، دوره‌های آموزشی وی را گذرانده‌اند و گلشیری روی آنها تأثیر عمیقی داشته است.

وی با بیان اینکه گلشیری نقش بسیار مهمی در احیای کانون نویسندگان داشته است گفت: گلشیری ۱۰ سال آخر عمر خود را برای احیای کانون و کوشش برای آموزش ادبیات گذراند و قطعاً کسانی که دوره‌های آموزشی وی را گذرانده‌اند حرمت، ارزش و اهمیت کوشش‌های آموزشی وی

هوشنگ گلشیری در پرورش استعداد نویسندگان تأثیرگذارترین فرد بوده است محمود دولت‌آبادی نویسنده نامدار کشور در گفتگویی با (ایسنا) در باره گلشیری گفت: شاید بتوان گفت وی در پرورش استعداد نویسندگان جوان و روش و شیوه‌های کار آنها به

را درک می‌کنند. وی با اشاره به اینکه گلشیری روشنفکر بود و هر نویسنده‌ای به جای خود روشنفکر نیز هست، گفت: اهمیت نویسنده با اهمیت یک روشنفکر کاملاً متفاوت است. وی تأکید کرد: نخستین وظیفه دولت در قبال گلشیری و نویسندگانی مثل او چاپ صحیح آثارشان و حمایت از آنها است.

گلشیری برجسته‌ترین و باسوادترین نویسنده و منتقد داستانی ما بود

منوچهر آتشی شاعر معاصر و عضو تحریریه نشریه ادبی کارنامه در گفتگو با خبرنگاری دانشجو جوان ایران در باره گلشیری گفت: وی برجسته‌ترین و باسوادترین نویسنده و منتقد داستانی در ایران بود. آتشی افزود: او چون کارهای مدرنش را مثل شازده احتجاب، پیش از دیگران آغاز کرد، دوره

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درگذشت هوشنگ گلشیری، یک ضایعه فرهنگی

صبح امروز هوشنگ گلشیری نویسنده بزرگ کشور و مبارز راه آزادی بیان و قلم درگذشت. فقدان گلشیری یک ضایعه بزرگ فرهنگی است. نقش او در ادبیات داستانی معاصر کشور بسیار برجسته است. تلاش‌های بی‌وقفه او در راه احیای فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران و علیه سانسور و میزبانی و سرکوب عقاید، چهره ماندگار وی را درخشندگی بیشتری بخشید. گلشیری در جمهوری اسلامی همواره آماج کین تیاهندیشان و محافل آدمکش بود.

فدائیان خلق این ضایعه بزرگ را به خانواده وی، کانون نویسندگان ایران و همه فرهیختگان کشور تسلیت می‌گویند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۶ خرداد ۱۳۷۹

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

گلشیری از میان ما رفت!

هم‌میهنان در تبعید! هوشنگ گلشیری، داستان‌نویسنده، منتقد، صدای رسای آزادی‌اندیشه و بیان و قلم، از بنیان‌گذاران پیگیر کانون نویسندگان ایران، مدافع آزادی و مبارز خستگی‌ناپذیر علیه سانسور و خفقان، جهان‌پریشان ما را گذاشت. مرگ اما، حاشاکه توان ربودن او را نداشته باشد. او، با دست‌مادهای برگزیده به وسعت جان عاشقش، از «شازده احتجاب» تا «بره گمشده راعی»

و «فتح‌نامه مغان» و «جن‌نامه» و تا سفری شورانگیز در وادی عمری که «باغ در باغ» بود، صدای رسای زمانه ما بود. جانی از آن دست که جان به جان قلم داد و جان به جان زبان. که گفته بود خود: «اگر رفتیم و نعشان را بردیم، باز می‌گویم که روشنائیم ما!».

حضور گلشیری، حضور همیشه گلشیری را حس می‌کنیم، شانه به شانه و در کنار خود، با چهل ساله عشقش در قفا، قلم برکف، که حرمت آزادی راتوانی دیگر بخشیده بود، و «لبخند

کانون نویسندگان ایران
در تبعید
۵ ژوئن ۲۰۰۰

غروب

برای هوشنگ گلشیری که رفته است و برای مهربانی‌ها و صراحتش و آثارش که جاودانه‌اند.

وقتی می‌رفتی که بیاسائی

از درد این همه زمین

تپیدن

لاریج برشکوه

ابره‌های مغربی می‌گذاشتند

آتش به جان و سرخ

میهنوت و لال

فروزان و سوکوار

تا تو نهان شری

ده‌ها هزار مرغک خوشفشان موئیرنر

تا تو نهان شری

رنگ از رخ زمین و زمان

از حیوان پرید

بانوی مهربانی و زیبایی

این زمین

شولای مشکلی شب را به سر کشید.

خسرو باقرپور ۱۶ خرداد ۱۳۷۹

مشخص نیست. کاش او زنده می‌ماند و می‌توانست در زمینه رمان نیز کار درخشانی تحویل دهد. وی فرصت نکرد به قلمرو رمان وارد شود و نوشته‌هایش بیشتر داستان بلند بود نه رمان. وی با اشاره به فعالیت گلشیری در نشریه ادبی «کارنامه» گفت: کارنامه تازه قدم‌های اول را در عرصه ادبی بر می‌داشت که متأسفانه با مرگ گلشیری وارد مرحله دیگری شد. همانطور که در موسیقی مکتب اصفهان داریم سرآوران مکتب اصفهان در عرصه ادبی کسانی چون گلشیری، ابوالقاسم پاینده و بهار بودند.

گلشیری تکنیک قصه نویسی معاصر دنیا را داشت. احمدرضا احمدی شاعر در این گفتگو اظهار داشت: گلشیری از نویسندگانی صاحب تکنیک بود و از اشخاصی مثل هدایت و آل‌احمد رهائی جسته بود و کارهایش منحصر به خودش بود و تکنیک قصه‌نویسی معاصر دنیا را داشت.

احمدی افزود: خیلی از قصه‌های ما در قید و بند تکنیک ادبیات قرن نوزدهم است. گلشیری نویسنده‌ای معاصر بود که داستان‌نویس روایت و خاطره نبود، خیلی از قصه‌های ما روایت و خاطره است و مرز قصه در آن

که با فرم و شکل و ساختار کار همراه باشد نتیجه می‌دهد. گلشیری افق جدیدی برای داستان آفرید.

این شاعر در پایان، احیای کانون نویسندگان را مدیون زحمات کسانی چون گلشیری دانست و گفت: خون دلی که آدمهائی مثل گلشیری خوردند کانون نویسندگان را برپا کرد و کسانی که فکرهای دیگری راجع به او و کانون نویسندگان می‌کردند و مخالف با احیای آن بودند، با دگراندیشی در تضاد بودند و اهداف دیگری را دنبال می‌کردند.